

ابو عبد الرحمن اللّٰهِي

احکام نذر در شافعی

مؤلف:

زکریا حسینی



از دیگه





■

احکام نذر در فقہ اسلامی

مؤلف:

سید زکریا حسینی

■



حسینی، سید زکریا، ۱۳۵۸.
 احکام نذر در فقه اسلامی / مؤلف سید زکریا حسینی.
 تهران: نشر احسان، ۱۳۹۰
 ISBN: 978-964-356-843-6. ۱۶۰ ص.

فیفا
 موضوع: نذر (فقه)
 موضوع: نذر — آداب و رسوم
 موضوع: نذر
 DSR۱۹۳/۷/الف ۳۰۵
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۸
 کتابخانه ملی ایران ۲۵۱۳۲۵۰



احکام نذر در فقه اسلامی

+ مؤلف: سید زکریا حسینی
 + ناشر: نشر احسان
 + تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
 + چاپخانه: مهارت
 + نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
 + قیمت: ۳۰۰۰ تومان
 + شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۸۴۳-۶



فروشگاه:
 تهران، خ. انقلاب، روبروی دانشگاه
 مجتمع فروزانده، شماره ۳۶
 تلفن: ۶۶۹۵۴۲۴

فهرست

۷	پیش گفتار
۱۷	فصل اول
۱۷	کلیات
۱۹	۱-۱ مفهوم نذر
۱۹	۱-۱-۱ معنی لغوی نذر:
۲۳	۲-۱-۱ معنی اصطلاحی نذر:
۲۴	۲-۱ تاریخچه نذر
۲۴	۱-۲-۱ تاریخچه نذر در ادیان گذشته:
۲۶	۲-۲-۱ تاریخچه نذر در اعراب جاهلیت:
۲۸	۳-۲-۱ تاریخچه نذر در اسلام:
۲۸	۳-۱ حکم تکلیفی نذر کردن و بررسی ادله آن
۲۸	۱-۳-۱ وجوب:
۲۹	۲-۳-۱ استحباب:
۳۳	۳-۳-۱ اباحه:
۳۴	۴-۳-۱ کراهت:
۴۱	۵-۳-۱ حرمت:
۴۹	۶-۳-۱ رأی راجح در مورد حکم تکلیفی نذر:
۵۴	۴-۱ انواع نذر
۵۵	۱-۴-۱ نذر تبرر (مطلق):
۵۵	۲-۴-۱ نذر مجازاف:
۵۵	۳-۴-۱ نذر لجاج:
۵۶	۴-۴-۱ نذر مبهم:
۵۶	۵-۱ مقایسه نذر و یمین
۶۵	فصل دوم
۶۵	ارکان و شرایط نذر
۶۷	۱-۲ ناذر و شرایط آن
۶۸	۱-۱-۲ عقل:
۷۱	۲-۱-۲ بلوغ:
۷۲	۳-۱-۲ اسلام:
۷۷	۴-۱-۲ اختیار:

۷۹ ۵-۱-۲ اجازه گرفتن از شوهر:
۸۱ ۲-۲ منذور و شروط آن
۸۱ ۱-۲-۲ تحت ملکیت فرد باشد:
۸۲ ۲-۲-۲ در اعمال تقریبی باشد:
۸۶ ۱-۲-۲-۲ بررسی نذر در واجبات و مستحبات و کفاره آنها:
۸۸ ۲-۲-۲-۲ بررسی نذر در حرامها و مکروهات و کفاره آنها:
۹۸ ۳-۲-۲-۲ بررسی نذر در مباحات و کفاره آنها:
۱۰۵ ۳-۲-۲ در قدرت و توانایی فرد باشد:
۱۰۹ ۳-۲ صیغه و شروط آن
۱۱۱ ۱-۳-۲ استثناء در صیغه:
۱۱۳ صل سوم
۱۱۳ ثار مرتبت بر نذر
۱۱۵ ۱-۳ حکم عمل به نذر
۱۱۷ ۱-۱-۳ وکالت در نذر:
۱۱۷ ۲-۱-۳ ادای نذر بعد از فوت ناذر توسط دیگران:
۱۲۶ ۲-۳ کفاره نذر
۱۲۶ ۱-۲-۳ کفاره نذر تبرر (مطلق):
۱۲۹ ۲-۲-۳ کفاره نذر مجازاة:
۱۳۱ ۳-۲-۳ کفاره نذر لجاج:
۱۳۷ ۴-۲-۳ کفاره نذر مبهم:
۱۴۵ منابع و مآخذ

پیش گفتار

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ عَمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَكُمْ وَبَيْنَهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا سَلَكْهُمُ فِي أَرْبَعَةِ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند نویشانندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند ﷻ مراقب شماست (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).

و اما بعد:

خداوند ﷻ تبارک و تعالی انسان را از عدم بوجود آورد و به این کره خاکی رستاد تا بنده و سپاسگذار او باشد

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

و غیر او را تعظیم و ستایش نکند. و توسط پیامبر بزرگوارش ﷺ برنامه زندگی در این دنیا را برایش فرستاد و هدایتها را از گمراهی معلوم و مشخص نمود و آنچه را که باید بداند به او تعلیم و آنچه را که باید به آن نزدیک نشود را تبیین و دین را بر او تمام کرد تا خودش با انتخاب خود راهی را انتخاب نمایند.

﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ^۱﴾

ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.

و روز قیامت حجت بر او تمام گردد و عذری برای خود نیاورد که:

﴿ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ^۲﴾

ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده رسان، و (کافران را به عقاب) بیم دهند باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم).

که حجت حقیقی فقط نزد ذات بی‌انتهای اوست :

﴿ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَاطِلَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ^۳﴾

(ای پیغمبر!) بگو: خدا دارای دلیل روشن و رسا است (بر این که گفتار و کردارتان بی‌پایه و بی‌مایه است، و شما اصلاً دلیل قطعی بر صدق گفتار و درستی کردار خود ندارید در این که می‌گوئید: خدا به کفر و شرک ما راضی و به تحلیل و تحریم ما خوشنود است! آری) اگر خدا می‌خواست همگی شما را (از راه اجبار به سوی حق و حقیقت) هدایت می‌نمود (اما هدایت اجباری بیسود است و راهیابی اختیاری پسندیده و ستوده است).

و کسی هم نمیتواند از او سؤال بپرسد و یا دلیل بخواهد چرا که دلایل را نزد خودش ثبت نموده است و هر کس آنچه را که انجام داده مشاهده خواهد نمود و از آنها سؤال پرسیده میشود و از خداوند ﷻ پرسیده نمی‌شود.

^۱ [انسان / ۳]

^۲ [نساء / ۱۶۵]

^۳ [انعام / ۱۴۹]

﴿ لَا يَسْتَلْ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُمْتَلُونَ ﴾^۱

خداوند ﷻ در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

و سپس همه به سزای اعمال خود میرسند.

﴿ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّيِّ الْعَلِيِّ وَالشَّهَادَةُ فَيُنْشِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾^۲

پس از این (جهان؛ یعنی در آخرت) به سوی خدا برگردانده می‌شوید که آگاه از پنهان و آشکار باطن شما است و شما را از آنچه انجام می‌داده‌اید باخبر می‌سازد (و پاداش و پادافره اعمال و اقوالشان را می‌دهد). گاهی اوقات است که انسانها در همین زندگی دنیایی دچار تنگناهایی قرار می‌گیرند و به انواع راه حل‌های شرعی و غیر شرعی متوسل میشوند تا از این تنگنا نجات پیدا کنند. یکی از چیزهایی که بسیاری از انسانها در مقابل تنگناها از آن استفاده میکنند، نذر کردن میباشد.

در جوامعی که اعتقادات مردم بالا باشد مردم از دعا و تضرع به درگاه خدا استفاده میکنند چرا که میدانند که خداوند ﷻ بوده که این بلاها را بر آنها نازل فرموده و خود او نیز میتواند که آن بلا را از وی دفع کند:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾^۳

پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.

﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَاتَّخَذْتَهُمُ الْبُاسَ وَوَعَدْنَاهُمْ لَعْنَةً وَفَعَلْنَا بَعْضَهُنَّ كَسِيلًا ﴾^۴

(ای پیغمبر! ناراحت مباش که پیغمبران زیادی را) ما به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بوده‌اند گسیل داشته‌ایم (و هنگامی که علم طغیان برافراشته و سرپیچی ورزیده‌اند) آنان را به سختیها و زیانها گرفتار و به شدائد و بلایا دچار ساخته‌ایم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند (و توبه کنند و به سوی خدای خود برگردند).

^۱ [انبیاء / ۲۳]

^۲ [توبه / ۹۴]

^۳ [غافر / ۶۰]

^۴ [انعام / ۲۲]

اما در جوامعی دیگر بعضی انسانها به جای دعا و صبر به درگاه خداوند ﷻ می میکنند که با او معامله کنند و در عوض از بین رفتن مشکلاتشان به او مال و مال بدهند اما فراموش میکنند که این مال و اموال همه از طرف خداست و به اینها ز ندارد و ما بندگان، نیازمند و فقیر به درگاه بینهایت اویسم و اگر قرار بود که بلاها این کارها برداشته میشد دیگر ثروتمندی دچار مشکلات نمیگردید و در کمال لامت تا آخر عمر زندگی میکردند حتی عده‌ای پا را فراتر گذاشته و در عوض آن عزیزانشان سعی میکنند که با دادن مال او را از مرگ حتمی نجات دهند:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۚ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾

هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر این که پیش از آفرینش بین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار ای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که دستان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستان رسانده است. خداوند ﷻ هیچ خص متکبر فخر فروشی را دوست نمی دارد.

لذا اکثر انسانها برای رفع بلایای خود به نذر کردن روی می آورند و این کار، ملی فراگیر شده است لذا ما نیز سعی کردیم که به بررسی جوانب نذر کردن بپردازیم برای آنها شرح دهیم و بفهمانیم که آیا واقعاً نذر کردن میتواند گره از مشکلات بسته بر دارد یا خیر؟ و حال اگر جایز باشد آیا در صورت ملزم نشدن به تعهد خویش در مال خداوند ﷻ، گناه کار محسوب میشویم یا نه؟ و آیا کفاره یا قضایی دارد؟

چون نذر چیزی است که رابطه بین خداوند ﷻ و بنده خود است به همین ناظر نمیتوان برای جواب این سؤالات به خود یا نظریات دیگران روی نمود و تکم نذر را پیدا کرد چرا که انسان نمی داند که آیا خداوند ﷻ از نذر کردن ارضی است یا نه؟ و باید خداوند ﷻ خودش نظرش را بیان کند و از اسرار خبر هد و ما جز از درون خود خبر نداریم:

﴿ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴾^۱

تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای (و از خفایا و نوایای امور باخبری).

و تنها رابطه‌ای هم که برای پیدا کردن جواب مستقیم و صریح از خداوند ﷻ داریم کتب الله (عزوجل) و سنت رسول الله ﷺ میباشد و غیر از این دو ظنیات و نظریات میباشد و بس.

ما نیز سعی کردیم تا در این تحقیق تقریباً تمام آیات و روایت را در مورد نذر، بررسی و پژوهش کنیم و سپس جواب این سؤالات را بدهیم.

البته قبل از آن به چند نکته در مورد تحقیق و تخریج احادیث مطلب باید اشاره کنیم و آن این که:

در تخریج احادیث کتاب چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه) و موطأ امام مالک اشاره کرده‌ایم اما اگر در صحیحین نباشد سعی خود را کرده‌ایم تا به تمامی طرق آن را در کتب حدیثی و تاریخی و رجالی اشاره کنیم و منبعش را نام ببریم و اگر در یک کتاب، چند بار آن حدیث روایت شده باشد ما هم سعی کردیم که به طرق مختلف آن حدیث در آن کتاب اشاره بکنیم.

در تحقیق اسناد یک حدیث اگر حدیثی دارای چندین طرق مختلف باشد و راویان یکی از آن طرق ثقة باشند و سایر طرق ضعیف باشند ما در مورد راویان آن صحبت نکرده‌ایم و فقط به بیان درجه صحت حدیث پرداخته‌ایم و به ضعف سایر طرق اشاره نکرده‌ایم اما اگر حدیث حسن یا ضعیف باشد علت حسن بودن و ضعیف بودن حدیث را به صورت مختصر گفته‌ایم.

احادیثی که در متن اصلی کتاب آمده‌اند چنانچه مورد استناد بعضی فقهاء یا نگارنده باشند اگر نقدی بر آنها شده است و در حکم گذاری تاثیر می‌گذارند سعی نموده‌ایم که به صورت کامل به تحقیق و تخریج آن احادیث بپردازیم و در پایان نظر راجح را در مورد درجه حدیث بیان کنیم.

در بعضی قسمت‌ها اگر ترجمه رجالی را نیاورده‌ایم به این دلیل بوده که؛ یا آن فرد «ثقه» بوده، یا اینکه قبلاً ترجمه آن گفته شده و یا اینکه فرد صدوق و حسن الحدیثی بوده اما متابعه‌ای حسن مانند خود برایش ذکر کرده‌ایم و از نظر عللی هم مشکل نداشته است.

یکی از علومی که متأسفانه محدثان امروزی به آن بسیار کم توجه کرده‌اند و به دلیل آن در نقد احادیث به اشتباه رفته‌اند علم علل حدیث می‌باشد. گاهی ممکن است که سند حدیثی صحیح یا حسن باشد اما راوی در آن دچار خطا و اشتباه گردیده باشد و لذا از اعتبار بیفتد. و تنها راهی که برای پیدا کردن خطای آن وجود دارد این است که تمام طرق آن حدیث را با طرق ثقاتی که آن حدیث را روایت کرده‌اند مطابقت دهند اگر متن حدیثش با احادیث ثقات و حفاظ دیگر مطابق بود، می‌گوییم که حدیث را خوب ضبط کرده است اما اگر جمله‌ای را زیاد یا کم کرده بود به درجه حفظ و اتقان وی نگاه می‌کنیم اگر اتقان و حفظ وی طوری بود که این تفرد وی را بتواند تحمل کند حدیثش مقبول می‌باشد و در غیر این صورت حدیثش غیر محفوظ می‌باشد. اگر خداوند منان توفیق دهد قصد داریم در مورد علل حدیث از نگاه علمای علم علل تألیفی بنویسیم چرا که این قسمت گنجایش آن بحث‌ها را ندارد.

اگر کسی خواست که به صدق ادعای ما بپردازد به کتابهای علل مهم مانند علل دارقطنی (که به حق بزرگترین کتاب علل می‌باشد) و علل ابوحاتم و علل ترمذی بپردازد تا بداند که چگونه حدیثی را که به خاطر تفرد ثقه‌ای در مقابل اوثق و احفظ از خود آورده حکم به ضعف و غیر محفوظ بودن آن داده‌اند.

ولی متأسفانه در تحقیقات و تخریجات حدیثی که علمای امروزی انجام می‌دهند به دلیل اینکه وی ثقة می‌باشد حدیثش را تصحیح می‌کند در حالیکه باید دانند که:

در جرح و تعدیل راویان، به اقوال امامانی مانند: بخاری، ابوحاتم رازی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی، عمرو بن علی فلاس، دارقطنی و سایی و ... استناد می‌گردد و اگر کسی احادیثی را که این بزرگان معلول دانسته‌اند مطالعه نماید می‌بیند که گاهی به خاطر تفرد ثقة‌ای بوده که در مقابل اوثق از خود متنی را آورده است؛ و اگر راوی ثقة‌ای تفرداتش زیاد تکرار گردد احادیثی را به درجه حسن بودن و یا حتی ضعف رسانده‌اند. اکنون بعضی محدثان روز مثلاً حدیثی را تحقیق می‌کنند که یکی از همان راویانی که تضعیف یا حسین شده‌اند در آن می‌باشد و اگر بپرسند سندش چیست می‌گویند ضعیف می‌باشد چون آن راوی در آن می‌باشد و امامان ابوحاتم، بخاری، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ... وی را ضعیف دانسته‌اند. آیا فراموش کرده‌اند که در اصل وی رد صادقی بوده است و علت ضعف وی توسط آن امامان به خاطر زیاد بودن برداشت بوده است؟ اگر می‌خواهید مطلقاً تفردات ثقة را بپذیرید باید همچنین اویانی که آن امامان احادیثش را به خاطر تفرد داشتن تحسین یا تضعیف کرده‌اند پیدا کنند و دوباره آنها را ثقة بدانند که این غیر ممکن است. از کجا بدانند که آن راوی توسط آن امامان چرا تضعیف یا تحسین گردیده است؟ حال که این غیر ممکن است پس باید به طریق و روش آن امامان که حق هم همان می‌باشد به حقیق و تخریج احادیث بپردازند. و در مورد تفرد ثقات، به ترجیح بپردازند و هر یابی که راوی، اتقان و ضبط وی توانایی تحمل تفردش را در برابر آن ثقات دارد، را بپذیرند و در غیر این صورت آن زیاده را نفی کنند. و این شاء الله سعی کنیم در جایی دیگر به بحث در مورد زیادات ثقات و علل حدیث بپردازیم.

متأسفانه در بعضی کتب فقها دیده‌ام که برای تأیید مذهب فقهی خود به ویانی استناد می‌کند که متروک و یا حتی متهم به کذب شده‌اند و در مورد جمعه آن راوی تنها نقل قول کسانی را می‌آورند که در مورد وی نقد شدیدی

کرده‌اند و فقط به سوء حفظ متهم شده‌اند اما سخن علمایی که وی را به کذب یا متروک بودن و منکر الحدیث بودن متهم کرده‌اند را نمی‌آورند که این مخالف شأن یک عالم دینی می‌باشد و وظیفه یک عالم این است که برای حفاظت از دین خدا و سنت رسول الله فراتر از یک مذهب بیندیشد و هیچ چیز علمی را کتمان نکند تا مبدا علم دروغ و سنت مخالف به مردم تلقین گردد و این همان وعده‌ای است که خداوند از عالمان گرفته است که:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱

و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْمُذَكِّاتِ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ﴿١٥٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲

بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب بیان و روشن نموده‌ایم، خدا و نفرین کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد) * مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه را که از اوصاف پیغمبر و اسلام و دیگر حقائق می‌دانستند و پنهان میکردند) آشکار سازند. چه توبه چنین کسانی را می‌پذیرم و من بسی توبه‌پذیر و مهربانم.

^۱ [آل عمران / ۱۸۷]

^۲ [بقره / ۱۵۹-۱۶۰]

باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

در پایان کار از خداوند عز و جل منان خواستارم که مرا توفیق دهد تا بتوانم آنچه را که حق است بیابم و برای دیگران هم ابلاغ کنم و دل و جان ما را از کینه و تعصب دور بدارد و پدر و مادرم و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت بیامرزد و مورد عفو خویش قرار دهد، آمین یا رب العالمین.



فصل اول

کلیات



۱-۱ مفهوم نذر

۱-۱-۱ معنی لغوی نذر:

نذر در لغت به معنی الزام کردن می‌باشد و مراد آن است که انسان چیزی را برخود لازم می‌کند، و گفته میشود: نذر علی نفسه لله کذا، یَنْذِرُ، یَنْذِرُ، نَذراً و نَذوراً.^۱ و به «نُذُور»^۲ و «نُذْر»^۳ جمع بسته می‌شود و این قول را از هم اخفش نقل کرده‌اند.^۴

و در مورد تلفظ آن قاضی عیاض رحمته الله در کتاب مشارق الانوار می‌گوید^۵ اینکه عرب می‌گویند: «إِنَّ الْقَوْمَ نَذَرُوا»، اگر ذال مکسور باشد به معنی «علموا»

^۱ ابن منظور، لسان العرب (ج ۵ ص ۲۰۰) / زمخشری، اساس البلاغه (ج ۲ ص ۴۲۲) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۱۹۷) / ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۲) / ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱ ص ۷۱) / ابن فارس، مقایس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / خلیل ابن احمد، العین (ج ۱۴ ص ۱۸۰) / راغب، مفردات الفاظ القرآن (ص ۷۹۷)

^۲ ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱ ص ۷۱) / فیومی، مصباح المنیر (ص ۳۰۸) / مولفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۳)

^۳ زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۳) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵) / ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱ ص ۷۱-۷۲) / مولفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / ابن فارس، مقایس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / خلیل ابن احمد، العین (ج ۱۴ ص ۱۸۰)

^۴ ابن المرتضی، البحر الرخار (ج ۵ ص ۴۰۹) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵)

^۵ قاضی عیاض، مشارق الانوار (ج ۲ ص ۸)

ی باشد و پیامبر ﷺ را منذر می گویند چرا که آنچه را باید از آن ترسید و بر نذر بود که همان نذارت است و آنچه را باید به آن امید داشت که همان بشارت است را اعلان می کند؛ اما نذر به ضم نون و ذال هر دو، جمع نذیر می باشد و به کون ذال همان انذار داشتن است و این قول رسول ﷺ که می فرماید: « لا نذر فی مصیبه »^۱ « در معصیت نذری نمی باشد »؛ به فتح نون و ضم آن گفته شده، که بارت است از عبادتیکه انسان آن را بر خود واجب می نماید.

حافظ عراقی رحمته الله^۲ تلفظ نذر به فتح نون و اسکان ذال را صحیح می داند و این سخن قاضی عیاض رحمته الله که نذر را با ضم آن روایت کرده غریب می داند و نگوید اگر اشتباه ناسخان کتاب قاضی نباشد این قول غریبی است.

اما اصل نذر، انذار که به معنی ترساندن است می باشد و لذا اکثراً در تخویف و رساندن به کار می رود^۳ مثلاً وقتی می گویند: نذر بالشی نذراً یعنی: علمه فحذر^۴.

راغب اصفهانی رحمته الله میگوید انذار خبری است که در آن تخویف و ترس باشد مانطور که تبشیر خبری است که در آن شادی و سرور می باشد^۵.

ابن اثیر رحمته الله هم میگوید که اصل انذار اعلام می باشد و وقتی گفته میشود: نرته انذاراً اذا علمته و اینکه فانا منذر و نذیر یعنی معلم و مخوف و محذر و نذر... فیه « یعنی هرگاه خطبه خواند چشمهایش سرخ شد و صدایش بالا نت و خشمش زیاد گردید، گویی که ترساننده یک لشکر است، و منذر

مسلم (ش ۴۲۳۳) / ابوداود (ش ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۵-۲۱۲۴) / ترمذی (ش ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسائی (ش ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۲۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶-۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰)
(۳۸۱)

حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۶)

نیومی، مصباح المنیر (۳۰۸) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۰) / مری، تهذیب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۴) / مولفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / صنعانی، سبیل السلام (ج ۵ ص ۳۴۱) / ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۲۳۱)

ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۰) / مولفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / مولفین، مصباح المنیر (ص ۳۰۸) / راغب، مفردات الفاظ القرآن (ص ۷۹۸)

خبردهنده و آگاه‌کننده ایست که قوم را به چیزی که آنان را نابود میکند شناسا می‌گرداند.^۱

امام شافعی رحمه الله در کتاب جرح عمد آن مالی را که در جراحات از دیه واجب می‌باشد را نذر نامیده و گفته که لغت اهل حجاز همین است و اهل عراق در مقابل، به آن ارش می‌گویند.^۲

و حجازی‌ها ارش را نذر می‌نامند و اهل عراق به آن ارش می‌گویند.^۳

ابن اثیر رحمه الله و حافظ عراقی رحمه الله می‌گویند: در حدیث سعید بن مسیب رحمه الله آمده است که: «إِنْ عُمَرَ وَعُثْمَانَ قَضِيًّا فِي الْمِلْطَةِ بِنِصْفِ نَذْرِ الْمُوضِحَةِ» سعید ابن مسیب رحمه الله می‌گوید: عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحه حکم کردند.^۴

و می‌خواهند از این طریق استنباط کنند در آن زمان نذر به معنای ارش هم به کار رفته است چرا که سعید بن مسیب رحمه الله به جای لفظ «ارش» لفظ «نذر» را به کار برده است؛ البته این روایت را با این متن نیافتیم بلکه در روایات آمده، لفظ «نذر» در آن نمی‌باشد و لفظ «عَقْل»^۵ یا لفظ «حَرِيَّة»^۶ و یا لفظ «دِيَّة»^۷ می‌باشد که هم معنی می‌باشند و یا اینکه اصلاً این الفاظ در آن نمی‌باشد^۸ لذا به این روایت نمی‌توان استناد نمود:

^۱ ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث (ج ۵ ص ۳۹)

^۲ ابن منظور، لسان العرب (ج ۵ ص ۲۰۰) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۱۹۷) / ازهری، تهذيب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۲)

^۳ ابن اثیر، النهاية (ج ۵ ص ۵۳۹) / حافظ عراقی، طرح الترتیب (ج ۶ ص ۵۷) / زمخشری، اساس البلاغة (ج ۲ ص ۴۲۲)

^۴ ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث (ج ۵ ص ۳۹) / حافظ عراقی، طرح الترتیب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷)

^۵ ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۲۵۸)

^۶ ابن ابی شیبہ (ج ۶ ص ۲۸۲)

^۷ شافعی، المسند (ش ۱۱۴۳ و ۱۱۴۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۱۶۶۳۲ و ۱۶۶۳۶)

^۸ خطیب، تاریخ بغداد (ج ۱۱ ص ۲۲۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۶ ص ۲۶۵ و ۲۶۶) / احمد، العلل و معرفة الرجال (ج ۲ ص ۲۱۵)

قال عبد الرزاق^۱ قلت لمالك إن الثوري أخبرنا عنك عن يزيد بن قسيط عن بن المسيب « أن عمر وعثمان قضيا في الملقطة بنصف الموضحة فقال لي قد حدثته به »
عبدالرزاق می گوید: به مالک گفتم که ثوری از تو از یزید بن قسیط از سعید بن سبیب خبر داد که « عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحة حکم کرده اند؟ » مالک رضی الله عنه گفت: قبلاً این حدیث را نقل کرده ام (یعنی وری راست گفته است).

و رجال این روایت ثقه هستند اما سعید بن المسيب از عمر رضی الله عنه سخنی جز نعی همان چیزی نشنیده است^۲ لذا این روایت از عمر رضی الله عنه منقطع و ضعیف ولی از عثمان رضی الله عنه صحیح می باشد.

به نظر حافظ عراقی رحمته الله استعمال نذر در یمین هم ثابت شده است زیرا بین ن دو اشتراک معنایی می باشد و اشتراک معنایی اش این است که فرد چیزی را که لازم نمی باشد بر خود لازم کند و این وجوب گاهی با نذر است و گاهی با یمین، در اثری آمده که لفظ « نذر » در ارش هم به کار برده شده که سعید بن سبیب رضی الله عنه میگوید « ان عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه قضيا في الملقطة بنصف نذر الموضحة عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحة حکم کردند؛ حال که ارش را نذر نامیده اند پس نام گذاشتن یمین به نذر اولی است چونکه مدلولش ز ارش نزدیکتر است^۳.

ابوعمر و رحمته الله غلام ثعلب می گوید: نذر در نزد عرب به معنی وعده دادن با شرط می باشد^۴ و عرفة رضی الله عنه هم این نظر را گفته است^۵ اما امام ابن قدامة رحمته الله و

عبدالرزاق (ج ۹ ص ۳۱۳) / ابن ابی شیبہ (ج ۶ ص ۲۸۲) / شافعی، المسند (ش ۱۱۴۳ و ۱۱۴۸) / بیهقی، سنن بیری (ش ۱۶۶۳۲ و ۱۶۶۳۶) / ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۲۵۸) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۱۱ ص ۲۲۳) / ابن سبکر، تاریخ دمشق (ج ۶ ص ۲۶۵ و ۲۶۶) / احمد، العلل و معرفة الرجال (ج ۲ ص ۲۱۵)
ابن حزم، المحلی (ج ۵ ص ۱۲۶) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸۷)
حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷)
ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۲۶۷)
قراfi، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱)

ابن مفلح حنبلی رحمته الله نسبت این قول را به ابو عمرو درست نمی‌دانند و می‌گویند: عرب، چیزیکه انسان آن را بر خود ملزم کرده است را نذر می‌نامند اگر چه بدون هیچ شرطی باشد؛ و جعله، وعده‌ای باشد اگر چه نذر نمی‌باشد.^۱

و در نزد ما هم این راجح می‌باشد چرا که وقتی عرب جعله را نذر نمی‌گویند، این خود نشان از این می‌دهد که نذر به معنی وعده با شرط نمی‌باشد و این قاعده‌ای که به صورت عموم گفته‌اند در همین جا نقض می‌گردد.

عده‌ای هم مانند قاضی زکریا انصاری رحمته الله، امام تقی الدین الحصنی رحمته الله، امام ابن شهاب رملی رحمته الله، امام ماوردی رحمته الله، امام ابن حجر هیثمی رحمته الله، امام شربینی رحمته الله، امام رویانی رحمته الله و ... گفته‌اند که نذر از نظر لغوی به معنی وعده دادن به خیر یا شر می‌باشد.^۲

و عترة عبسی می‌گوید:

«الشاتمی عرضی و لم اشتهما و الناذرین اذا لم القهما دمی»^۳
به ناموس و آبرویم توهین کردند ولی من به ناموسشان اهانت نکردم و در حالیکه آنها را ندیده‌ام وعده کشتن مرا کرده‌اند.

و جمیل هم می‌گوید:

«فلیت رجلاً فیک قد نذروا دمی و هموا بقتلی یا بثین لقونی»^۴
ای بشینه، ای کاش مردانیکه به خاطر تو وعده ریختن خونم را کرده‌اند و می‌خواهند هرگاه که مرا دیدند بکشند، با من ملاقات کنند

۱-۱-۲ معنی اصطلاحی نذر:

نذر در شریعت اسلام به این معنی می‌باشد که فرد بر خود عبادتی که شرع بر او لازم نکرده را واجب گرداند.^۱ عده‌ای مانند امامان رویانی رحمته الله و ماوردی رحمته الله

^۱ ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۳۲۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۲۳)

^۲ انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۲) / تقی الدین الحصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهابة

المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۶) /

صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۳) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۷) / شربینی، الاقناع (ج ۲ ص ۶۰۷) /

رویانی، بحرالمذهب (ج ۱۱ ص ۶۹)

^۳ ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱)

^۴ قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱)

گفته‌اند که نذر در لغت به معنی وعده دادن به امور خیر و شر است اما در شریعت فقط وعده دادن به امور خیر می‌باشد^۲ چرا که رسول ﷺ میفرماید: « لا نذر فی تعصیه^۳ » در عمل معصیت نذری نمی‌باشد؛ و این قول بعضی دیگر از فقها مانند امام ابن شهاب رملی^۴ و امام رویانی^۵ نیز می‌باشد.

اما آنچه که در نظر ما راجح می‌باشد این است که نذر در اصطلاح به این معنی است که « فرد بر خود عبادتی را که شرع بر او لازم نکرده، واجب گرداند » اما این که بگوییم « نذر در شریعت وعده دادن فقط به امور خیر می‌باشد، تعریف دقیقی می‌باشد چرا که عمل به وعده‌ای که فرد می‌دهد گاهی مندوب و گاهی واجب می‌باشد اما این تعریف آنها مانع از دخول وعده‌های مندوب نمی‌گردد و عمل به ذرور منعده یک مسلمان واجب می‌باشد و نه مندوب.

۱-۲ تاریخچه نذر

۱-۲-۱ تاریخچه نذر در ادیان گذشته:

نذر از عبادت‌های بسیار قدیمی می‌باشد که در امتهای و ادیان گذشته هم به عنوان یک عبادت محسوب می‌گردیده و در نزد آنان وفای به آن لازم و واجب بوده است و کسی که به نذرش عمل نمی‌کرده نکوهش و ذم می‌شده و نوعی مخالف

این اثیر، النهایة (ج ۵ ص ۳۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۳۶) / الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۲ ص ۱۰۷ / تقی الدین الحصنی، کفایه الاخیار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهایة المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۰۹) / بهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / کاسانی، البدائع و الصنایع ج ۵ ص ۸۲ / صتمانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۸) / قاضی عیاض، مشارق الانوار (ج ۲ ص ۸)

ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / شربینی، مغنی المحتاج ج ۴ ص ۴۰۹ / رویانی، بحر المذهب (ج ۱ ص ۶۹)

مسلم (ش ۴۳۳) / ابوداود (ش ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۵-۲۱۲۴) / ترمذی (ش ۱۵۲۴-۱۵۲۵) / نسایی (ش ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶-۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / تقی الدین الحصنی، کفایه الاخیار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهایة محتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸) / شربینی، الاقتناع (ج ۲ ص ۶۰۷) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱ ص ۶۹)

آیین و شریعتشان تلقی می‌گردیده است مثلاً امام طبری رحمه الله در تفسیر بزرگ خود آورده است که:

حدثنا موسى بن هارون، قال: ثنا عمرو بن حماد، قال: ثنا أسباط، عن السدي، قال: «قال جبرائيل لسارة: أبشري بولد اسمه إسحاق، ومن وراء إسحاق يعقوب، ... فقال إبراهيم: هو لله إذن ذبيح؛ فلما كبر إسحاق أتى إبراهيم في النوم، فقيل له: أوف بنذرك الذي نذرت، إن الله رزقك غلاماً من سارة أن تذبحه»

سدی رحمه الله می‌گوید: هنگامیکه ملائکه ابراهیم عليه السلام را به تولد اسحاق عليه السلام مرزده دادند نذر کرد که اگر ساره او را به دنیا آورد برای خداوند عز وجل او را ذبح کند و زمانی که اسماعیل عليه السلام به سن سعی و توانایی خود رسید نذرش را فراموش کرد و خداوند عز وجل هم آن را در خوابش به او تذکر داد و به او دستور فرمود که به نذرت وفا کن.

البته این روایت قابل استناد نمی‌باشد؛ چرا که سندش تا سدی حسن است و راوی آن اسباط بن نصر همدانی است که صدوق و کثیر الغلط می‌باشد^۱ و احادیث در رتبه حسن می‌باشد اما اسماعیل بن عبد الرحمن السدی جزء طبقه بعد از اوساط تابعین می‌باشد^۲ و این تفسیر چون مجال رأی در آن نمی‌باشد، یا از صحابه و آنان هم از رسول صلی الله علیه و آله برای او نقل کرده‌اند و یا جزء روایات اهل کتاب می‌باشد، که در حالت اول مرسل و ضعیف و در حالت دوم هم برای ما غیر معتبر می‌باشد. و خداوند عز وجل در قرآن از مادر مریم (س) نقل می‌کند که او فرزندی که در شکم داشت را برای خدمت به خداوند نذر می‌کند:

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُعَرَّرًا فَقَبَّلَ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳

(خداوند عز وجل شنید) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم

^۱ طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن (ج ۲۱ ص ۷۴)

^۲ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۱۲)

^۳ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۱۳)

^۴ [آل عمران / ۲۵]

الصانه نذر تو کردم (تا کارش تنها خدمت به بیت المقدس باشد). پس (آن را) از من بپذیر که تو نوا و دانائی (و گریه و زاری مرا می شنوی و اخلاص و هدف مرا می دانی) و همچنین خداوند ﷻ به مریم (س) دستور میدهد تا هنگام مواجه شدن با ریش برای خود نذر روزه سکوت کند:

﴿فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾^۱

پس (از این خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گوارا) بیاشام و (به این فرزند دلبد و معجزه ندانند ﷻ چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی (و در این زمینه از تو توضیح خواست با اشاره و بفهمان) بگو: که من برای خدای مهربان روزه (سکوت و خودداری از گفتار) نذر کرده‌ام، و به من دلیل امروز با انسانی سخن نمی گویم.

و از اینجا علاوه به مشروع بودن نذر در امتهای گذشته به لزوم وفا کردن به نذر ر میان آنها پی می بریم چرا که مریم به خاطر اینکه به سوالات قوم خود در مورد مگونگی تولد عیسی ﷺ پاسخ ندهد به نذر کردن روزه سکوت متوسل می شود اگر وفای به نذر لازم نمی بود، در آن شرایط حساس خداوند ﷻ پیشنهاد دیگری را می کرد اما خداوند ﷻ این را به مریم نشان داد و قوش هم در آن شرایط حساس او را مجبور نکردند که به سوالات آنها پاسخ دهد.

۱-۲-۲ تاریخچه نذر در اعراب جاهلیت:

اما در جاهلیت و قبل از اسلام هم مشرکان و بت پرستان مکه برای خداوند ﷻ و بتها نذر می کردند و خداوند ﷻ هم از اهل جاهلیت نقل می کند که آنها برای تقرب به خداوند ﷻ برای بتها نذر می کردند و آنها را نزد خداوند ﷻ مفیع قرار می دادند تا به حاجات و نیازهای آنان رسیدگی شود:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ سَمًا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْكَبِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لَهُ نَصِيبُهُ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۲

(بت پرستان همیشه دچار اوهام خرافاتند. مثلاً این گونه) مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خدا آنها را آفریده است برای خدا قرار می دهند و به گمان خود می گویند: این برای خدا است و با این سهم به خدا تقرب می جوئیم و بدین منظور آن را به مهمانان و ناتوانان می دهیم) و این برای شرکاء (و معبودهای) ما است (و با این سهم نیز به بتها و اصنام تقرب می جوئیم و بدین منظور آن را صرف رؤسا و پرده داران و خادمان بتکدهها و معابد می نمائیم). اما آنچه به شرکاء (و معبودهای) ایشان تعلق می گیرد به خدا نمی رسد (و صرف آن در راه او ممنوع است) و آنچه متعلق به خدا می باشد به شرکاء (و معبودهای) ایشان می رسد (و می تواند صرف آنها گردد و به سرپرستان و خدمتگزاران اصنام ایشان داده شود). چه بد داوری می کنند!

﴿وَالَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِهِ أُولَٰئِكَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾^۱
 کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی گیرند (می گویند): ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند ﷻ نزدیک گردانند.
 و امام بخاری رحمه الله در صحیح خود آورده است که:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَالَ فَأَوْفَ بِنَذْرِكَ»

عمر رضی الله عنه میگوید: من در جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم و بعد از مسلمان شدنم از پیامبر ﷺ در این مورد سؤال کردم و ایشان ﷺ فرمودند: که به نذرت وفا کن.

و در اینجا تقریر پیامبر ﷺ نسبت به مشروعیت نذور جاهلیت و وقوع نذر در میان آنان مشاهده می گردد.

و همچنین از عبدالمطلب نقل شده زمانیکه خواست چاه زمزم را بازسازی کند نذر کرد که اگر این کار با موفقیت به انجام رسید، و دارای ده فرزند گردید و به سن بلوغ رسیدند یکی را برای خداوند ﷻ قربانی کند.

امام طبری با سند صحیح روایت می کند: حدثنی^۱ یونس بن عبدالأعلى قال

^۱ [زمر / ۳]

^۲ بخاری (ش ۲۰۳۲-۶۶۹۷) / مسلم (ش ۴۳۸۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۷-۳۳۲۷) / ترمذی (ش ۱۵۳۹) / نسایی، سنن کبری (ش ۳۳۴۹-۳۳۵۰)

أخبرنا ابن وهب قال أخبرنا يونس بن يزيد عن ابن شهاب عن قبيصة بن ذؤيب «أنه أخبره ... أن ابن عباس قال ... قد كان عبدالمطلب بن هاشم نذر إن توافي له عشرة رهط أن ينحر أحدهم فلما توافي له عشرة أقرع بينهم ...»

ابن عباس رضی می گوید: «... عبدالمطلب نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شد یکی از آنها را قربانی کند و وقتی که دارای ده پسر شد بین آنها قرعه انداخت ...»

۱-۲-۳ تاریخچه نذر در اسلام:

اما جایگاه نذر در اسلام مشخص و معلوم است و کتاب و سنت و اجماع بر مشروعیتش دلالت دارد و ما آیات و احادیث دال بر مشروعیت نذر را در قسمت حکم تکلیفی نذر و سایر مباحث ذکر می کنیم و توضیح می دهیم و در اینجا فقط این نکته را بیان می کنیم و آن اینکه شماری از علما مانند امام نووی رحمته، امام ابن قدامه رحمته، امام سرخسی رحمته، امام ابن رشد رحمته، امام شوکانی رحمته، امام بهوتی رحمته، امام ابن مفلح رحمته، امام مرداوی رحمته، امام رویانی رحمته، مذهب امامیه و ابن المرتضی صاحب بحر الزخار بر مشروعیت نذر، نقل اجماع کرده اند.^۱

۱-۳-۳ حکم تکلیفی نذر کردن و بررسی ادله آن

۱-۳-۳-۱ وجوب:

اما کسی از فقها یا مذاهب را نیافتم که قائل بر این باشند که نذر کردن واجب می باشد و البته با توجه به این همه احادیث نهی که در مورد نذر آمده و در خلال

^۱ طبری، تاریخ الامم و الرسل والملوک (ج ۱ ص ۴۹۷) / ابن کثیر، البداية و النهایة (ج ۲ ص ۲۴۸) / ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (ج ۱ ص ۵۵۲) / ابن سعد، طبقات الکبری (ج ۱ ص ۸۸) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۱ ص ۸۸ و ۸۹) / مستدرک (ش ۴۰۳۶) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۴۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۵۶) (۲۰۱)

^۲ ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱ ص ۳۳۱) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۰) / شوکانی، سبل الجرار (ص ۶۹۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۳۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / بهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / مرداوی، الانصاف (ج ۱ ص ۱۱۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱ ص ۹۶) / رویانی، بحرالمذهب (ج ۱ ص ۶۷) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۰۹) / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۳۵۶)

ثها آن را می‌آوریم و همچنین با توجه به اینکه از پیامبر ﷺ ثابت نگردیده که بچگاه نذر کرده باشند^۱ لذا قطعاً واجب نمی‌باشد و نمی‌خواهد که در مورد آن باد به بحث و بررسی بپردازیم.

۲-۳ استحباب:

عده‌ای از شافعیه مانند قاضی حسین رحمته متولی رحمته، ظاهر قول رافعی رحمته و ام غزالی رحمته بر این نظر هستند که نذر کردن عمل خیر و قربتی است که مندوب باشد و لذا از کافر قبول نمی‌گردد.^۲ صاحب کفایه الأخیار امام حصنی رحمته گوید: ظاهراً در نذر تبرر مندوب اما در نذر لجاج مکروه می‌باشد؛^۳ امام ابن مهاب رملی رحمته و امام ابن حجر هیتمی رحمته هم این قول را تایید کرده‌اند. در ملی از امام نووی رحمته هم آمده که ایشان مندوب بودن نذر را درست می‌دانند.^۴ امام الحرمین رحمته هم بر این نظر هستند که اگر نذر، از نوع معلق نباشد مندوب می‌باشد.^۵ مذهب مالکیه بر این است که نذر مطلق مندوب است به شرطیکه کرار نشود اما اگر تکرار شود آن را مکروه می‌دانند مثلاً فردی بگوید: من برای خدا ر می‌کنم که روزه هر پنجشنبه را بگیرم؛ ولی این نذر به علت سنگینی و مشقتی که رد به عدم طاعت بودن بیشتر نزدیک است تا به طاعت بودن، و ممکن است که

این قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰)
 شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعة الكويتية
 (ج ۴۰ ص ۱۳۸) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۰۹) / شوکانی،
 الاوطار (ص ۱۶۳۲) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)
 دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶)
 ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸)
 ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸)
 شوکانی، نيل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / دمیاطی، اعانة الطالبین
 (ج ۲ ص ۴۰۶) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۰۹) / قاضی مغربی، البدرالتمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن
 جر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)
 دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶)

فرد در وفای به آن کوتاهی کند و نتواند آن را انجام دهد^۱ امام قرطبی رحمته الله آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب می‌داند و می‌گوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را موثر بداند نذر کردن برای اینگونه افراد حرام می‌باشد^۲ حنفیه هم گفته‌اند: نذر صحیحی که شرایط خود را دارا باشد قربت مشروع و مندوب می‌باشد و دلیل قربت بودن آن به دلیل انجام اعمال خیری است که نذر کرده می‌شود و دلیل مشروع بودن آن به خاطر اوامری که از طرف شارع به ایفا کردن به آن آمده است^۳.
دلایل این دسته از علماء که قائل به استحباب نذر می‌باشند این است که:

۱- خداوند ﷻ ایفا کنندگان نذور را مدح می‌کند^۴ و می‌فرماید: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾^۵
و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده اند) وفا کنند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ﴾^۶

و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند ﷻ آن را می‌داند.
در این آیه، خداوند ﷻ می‌فرماید که به نذر کنندگان و بخشندگان پاداش داده میشود و عمل آنها فراموش نمیشود لذا نذر کردن قربت است که پاداش دارد.

^۱ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۴۴) / دردیر، اقرب المسالک لمذهب الامام مالک (ص ۵۳) / حاشیة الدسوقي علی الشرح الکبیر (ج ۲ ص ۱۶۲) / زحیلی، فقه الاسلامی وادلته (ج ۴ ص ۱۱۶)

^۲ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)
^۳ جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۳۸)

^۴ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / زحیلی، فقه الاسلامی وادلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۴۰) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۷)

^۵ [حج/ ۲۹]

^۶ [بقره/ ۲۷۰]

و همچنین خداوند ﷻ می فرماید: ﴿يُؤْتُونَ النَّذْرَ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۱

(و این بندگان صالح) به نذر خود وفا می کردند، و از روزی می هراسیدند که شر و بلاى آن گسترده و فراگیر است.

۲- و از طرفی قیاس هم آن را تأیید میکند چرا که نذر وسیله ای برای قربت میشود و وسائل نیز حکم مقاصد را پیدا می کنند پس خود نذر کردن هم قربت میشود.^۲

۳- و امام بخاری رحمه الله در صحیح خود روایت می کند:

حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: « قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ »^۳

کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

۴- نذر صحیحی که شرایط خود را دارا باشد قربت مشروع و مندوب میباشد و دلیل قربت بودن آن به دلیل انجام اعمال خیری است که نذر کرده میشود و دلیل مشروع بودن آن به خاطر اوامری که از طرف شارع به ایفا کردن به آن آمده است.^۴ و اینان احادیثی را که در آن نهی از نذر شده است را حمل بر کسی کرده اند که گمان میکند نمیتواند بعداً به آن وفا کند و یا اینکه گمان میکند که نذر خود دارای تأثیر میباشد^۵ و عده ای هم آن احادیث را حمل بر نذر مجازاة کرده اند.^۶

^۱ [انسان/۷]

^۲ شریینی، مغنی المحتاج (ج ۲ ص ۴۱۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸)

^۳ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

^۴ جزیری، الفقه على المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰)

ابن اثیر رحمته الله میگوید تکرار نهی از نذر در احادیث به خاطر تأکید بر اهمیت آن و دوری از کوچک پنداشتن و سستی کردن در ادای آن میباشد و اگر معنایش نهی از انجام آن می بود تا انجام نشود، موجب ابطال حکم آن می گردید چرا که بعد از نهی حرام می شد و نباید به آن عمل شود بلکه منظور حدیث از نهی این است که پیامبر آنها را آگاه فرموده که این کار برای آنها نفعی در بر ندارد و ضرری را هم از آنها دور نمی کند گوییکه می فرماید: به این خاطر که فکر می کنید با نذر کردن چیزی را که خداوند جل جلاله برای شما مقدر نکرده بدست می آورید یا چیزی را که مقدر کرده عوض میکنید نذر نکنید پس اگر این گمانها را نداشتید (پس نذر کنید) ولی به آن وفا کنید.^۳

مازری رحمته الله هم میگوید: این نظر در نزد من بعید است و درست نمیباشد و احتمال دارد که منظور حدیث این باشد که ناذر عبادتی را که با نذر کردن انجام داده، برخود سنگین نموده و نشاط مطلقى که در حالت اختیار داشته را ندارد و یا اینکه گویی ناذر آن قربت را عوض کرده و خلوص خود را از دست داده است.^۴

قاضی عیاض رحمته الله هم میگوید مفهوم نهی حدیث این است که در نزد بعضی از جاهلان این پندار صورت می گیرد که نذر بر قضا و قدر سبقت میگیرد و لذا از آن نهی شده است و گاهی هم وفا کردن به آن مشکل و متعذر می شود.^۵

ابن العربی رحمته الله میگوید که نذر کردن شبیه به دعا می باشد چرا که قدر را رد نمی کنند اما خودش از قدر است و به دعا کردن فراخوانده شده ایم اما از نذر کردن

^۱ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۵۷۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸)

^۲ ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۷)

^۳ ابن اثیر، النهاية (ج ۵ ص ۳۹)

^۴ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳)

^۵ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳)

بی شده‌ایم چرا که دعا عبادتی در حال است و فرد با خضوع و تضرع به درگاه خدا می‌رود اما نذر انجام عبادت را تا هنگام حصول حاجت به تأخیر می‌اندازد.^۱

ابوعبید رضی الله عنه هم می‌گوید نهی از نذر دلیل بر این نمی‌شود که نذر کردن کار نرایی است چرا که اگر کار حرامی می‌بود خداوند عز و جل امر نمی‌فرمود که به آن وفا شود و فاعل آن هم ستایش نمی‌گردید اما منظور حدیث در نزد من برگذاشت شأن نذر و اهمیت آن است تا سبک گرفته نشود و در وفا کردن به آن کوتاهی نشود.^۲

اما آنان که به استحباب نذر به آیات و احادیث استناد کرده‌اند، ما هم می‌گوییم در مقابل احادیثی داریم که از آن نهی شده است و لذا باید یکی از اینها را بر دیگری حمل کنیم و بدون قرینه هیچ کدام از دیگری اولی نمیباشد و وقتی نه به رسول صلی الله علیه و آله و سلم صحابه رضی الله عنهم نگاه میکنیم میبینیم که اگر نذر کردن به طور مطلق و نام مستحب می‌بود، این بزرگان قبل از همه بر آن مداوم می‌بودند حال که آنها این کار را نکرده‌اند، پس معلوم میگردد که نذر به طور مطلق در همه حالاتها مستحب می‌باشد که ما در قسمت ترجیح آرا شرح آن خواهیم داد و این نظر را تأیید می‌نماییم که اگر تبرر باشد مندوب است که موافق آیات و احادیث مدح کننده است و اگر نذر مجازا باشد مکروه می‌باشد که موافق احادیث نهی کننده است. رای دانستن دلایل بیشتر به قسمت ترجیح آرا نگاه کنید.

۱-۳-۳-۱ اباحه:

نظر امام مالک رضی الله عنه بر این است که نذر کردن مباح می‌باشد البته اگر تکرار شود چرا که در غیر این صورت انجام آن برایش مشکل میگردد^۳ و ابن رشد رحمته الله مالکی هم نذر کردن را مباح میدانند.^۴ و ابن حامد حنبلی رحمته الله هم آن را مباح

^۱ صفهانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴)

^۲ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / شوکانی، سبل الجرار (ص ۶۹۶)

^۳ قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲)

^۴ حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / حاشیه الصاوی علی الشرح الصغير (ج ۴ ص ۲۷۱) /

حبلی، الفقه الاسلامی وادله (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعه الكويتیه (ج ۲۰ ص ۱۳۹)

می‌داند^۱ عده‌ای از حنفیه هم گفته‌اند که نذرکردن در طاعت مباح می‌باشد چه مطلق باشد و یا معلق.^۲

اما دلیل اینها برای اباحه نذر این است که می‌گویند چون ما احادیث امر و نهی داریم و هیچ دلیلی هم برای ترجیح بین آنها نداریم لذا حمل آنها به اباحه اولی می‌باشد تا امر و نهی پیامبر ﷺ هر دو اعمال گردد.

اما این دلیل قوی نمی‌باشد چرا که امر به وفای نذور و نهی از انجام آن توسط شارع بی حکمت نبوده است مگر می‌شود که شارع از چیزی که نهی کند و به چیزی امر کند فقط برای مباح باشد؟ مخصوصاً با این همه شدتی که در نهی و با آیاتی که در مورد مدح و پاداش عمل به نذر آمده است؟ آیا اگر شارع به انجام عملی وعده پاداش دهد و از آن نهی هم کند انجام آن عمل مباح می‌باشد؟ و آیا ما نباید آن را به شرایط خاص ورود حمل نماییم؟!۳

اما اینکه می‌گویند «بر اباحه حمل می‌گردد چون احادیث امر و نهی داریم و ترجیح هیچکدام اولی از دیگری نمی‌باشد و نباید امر و نهی پیامبر ﷺ هر دو بدون اعمال بمانند.» ما هم می‌گوییم چگونه دلیل ترجیح نداریم؟ پس بهتر است به دلایل ترجیح، در قسمت ترجیح آرا رجوع گردد تا دلایل ترجیح معلوم گردد.

۱-۳-۴ گراهِت:

نص امام شافعی رحمته الله بر این است که نذر کردن مکروه می‌باشد.^۲ و امام نووی رحمته الله در مجموع این قول را ترجیح داده است^۴ و این قول اکثر شافعیه هم

^۱ الموسوعة الكويتية (ج ۳۰ ص ۱۳۹) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۲ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۶)

^۳ شریینی، مفتی المحتاج (ج ۴ ص ۴۰۹) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی،

الیدراتمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۴ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۰)

ی باشد^۱ وابن الرفعه رحمه الله و کرمانی رحمه الله هم بر این قول هستند^۲ البته ابن الرفعه
ن را در نذر تبرر مندوب و در غیر آن مکروه می داند.^۳ مذهب ظاهریه نذر کردن
یا مکروه میدانند و امام ابن حزم رحمه الله می گوید اگر فردی نذری کرد و نذرش در
عمل معصیت نبود حتما باید به آن وفا کند.^۴ مذهب مالکیه هم بر این است نذر
مطلق مندوب است به شرطیکه تکرار نشود اما اگر تکرار شود مکروه میدانند مثلاً
نذری بگوید: من برای خدا تعالى نذر می کنم که روزه هر پنجشنبه را بگیرم اما این
نذر به علت سنگینی و مشقتی که دارد به عدم طاعت بودن بیشتر نزدیک است تا
به طاعت بودن و ممکن است که فرد در وفای به آن کوتاهی کند و نتواند آن را
انجام دهد^۵ و امام ابن دقیق العید رحمه الله می گوید مالکیه نذر را مکروه می دانند و
امام ابن العربی رحمه الله هم این اختلاف مالکیه را نقل کرده است.^۶ و همچنین مالکیه
نذر معلق را مکروه میدانند و باجی رحمه الله و ابن شاس رحمه الله در مکروه بودن آن
تردید دارند^۷ قرطبی رحمه الله آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب می داند و
میگوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را موثر بداند نذر کردن را برای

^۱ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبیل السلام
(ج ۴ ص ۳۶۴) / زحیلی، فقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۳۹) / ابن
حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۲ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعه الكويتیه
(ج ۴ ص ۱۳۸) / حافظ عراقی، طرح التشریب (ج ۴ ص ۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶)
^۳ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعه الكويتیه
(ج ۴ ص ۱۳۸) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / شربینی، الاقناع (ج ۲ ص ۶۰۷)
^۴ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲)

^۵ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعه الكويتیه
(ج ۴ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / دردید، اقرب
المسالك لمذهب الامام مالک (ص ۵۳) / حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / زحیلی، فقه
الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۶)

^۶ قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۷ حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴ ص ۱۳۹) / حاشیه الصاوی علی
الشرح الصغير (ج ۴ ص ۲۷۱) / زحیلی، فقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۶)

اینگونه افراد حرام می‌باشد.^۱ امام ابن العربی رحمه الله و امام ابن حجب رحمه الله هم گفته‌اند که نذر کردن مکروه می‌باشد.^۲ بعضی از حنابله هم گفته‌اند که نذر کردن مکروه می‌باشد.^۳

امام ابن حجر رحمه الله می‌گوید: من تعجب می‌کنم از کسی که می‌گوید نذر کردن مکروه نمی‌باشد در حالی که نهی صریح از رسول صلی الله علیه و آله در این مورد داریم و بلکه اقل درجات آن کراهت نذر کردن می‌باشد.

امام عبدالله بن مبارک رحمه الله می‌گوید اگر منذور در طاعات باشد این نذر کردن مکروه می‌باشد ولی وفا کردن به آن اجر دارد و لازم است که به آن وفا شود و اگر منذور معصیت باشد نذر کردن حرام است و نباید به آن عمل شود.^۴

ترمذی رحمه الله کراهت نذر را به بعضی از صحابه نسبت داده است^۵ و در مصنف ابن ابی شیبہ از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که:

حدثنا يحيى بن سعيد عن محمد بن عجلان عن محمد بن قيس عن أبيه عن أبي هريرة « أنه قال: لا أنذر نذراً أبداً » هیچگاه نذر نمی‌کنم.

و سند ابن شیبہ و عبدالرزاق رجالش ثقه هستند و فقط یکی از روایت ابن شیبہ محمد بن عجلان است که در احادیث ابوهریره کمی اشتباه کرده است^۶ اما آنقدر نیست که از رتبه احتجاج بودن پایین بیاید و امام ذهبی رحمه الله می‌گوید اگر درجه

^۱ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸) / حافظ عراقی، طرح التریب (ج ۶ ص ۳۹)

^۲ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۱) / بیهقی، کشف القناع عن متن الاقناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۳ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶)

^۴ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۰) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ترمذی (ش ۱۵۲۸) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۵ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶)

^۶ ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۴۹۴) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳)

ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۴۱)

صحیح نباشد حداقل رتبه حدیث او حسن است^۱ و در سند عبد الرزاق سعید بن ابی سعید مقبری می باشد که عده ای گفته اند چهار سال قبل از مرگ دچار اختلاط شده بود^۲ ولی همانطور که امام ذهبی رحمته الله میگوید پیر شده و دچار اختلاط نگردیده است. و سعید در پیری فقط دچار تغییر گردیده لذا احادیث قبل از پیری او صحیح و بعد از پیری او حسن می باشد. و این روایت نشان میدهد که نذر کردن در نزد ابوهریره رضی الله عنه چیز خوبی نبوده است چرا که صحابه از انجام خیرات روگردن نبودند مگر اینکه مشکلی می بود.

اما دلایل آنهایی که گفته اند نذر کردن مکروه می باشد این است که:

۱- نذر ذاتاً وسیله قربت نمی باشد بلکه انسان می خواهد با ملزم شدن به آن ضرری را از خود دفع کند.

اما اینکه گفته اند نذر وسیله قربت نیست بلکه می خواهد ضرری را از خود دفع کند، ما نیز به کراهت اینگونه نذر معتقد می باشیم که همان نذر مجازاة است اما در نذر تبرر فرد قصد هیچگونه دفع ضرر یا جلب منفعتی ندارد بلکه می خواهد فقط برای رضای خداوند تعالی عملی را انجام دهد پس « نذر تبرر » داخل در این دلیل آنها نمی گردد.

۲- و همچنین گفته اند که در مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله از انجام نذر نهی فرموده اند:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَفْنَى الدَّرَّاءُ وَرَدَى - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « لَا تَنْذَرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند تعالی را عوض نمیکند و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج میشود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند).

^۱ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۱ ص ۳۹۲)

^۲ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۲۶۹)

^۳ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۹ ص ۲۵۰) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۱۳۹)

^۴ مسلم (ش ۲۳۲۹) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۵)

و یا در صحیح بخاری^۱ آمده است که:

حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ «نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّذْرِ»
پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرمودند.

اما اینکه گفته‌اند پیامبر ﷺ از نذر نهی کرده است، بله ما هم قبول داریم که پیامبر از نذر نهی فرموده اما دلیل نهی خود را هم بیان فرموده است که به خاطر اعتقاد داشتن به تأثیر نذر و بخیل بودن فرد و جلب مصلحت یا دفع مضرتی است که همان نذر مجازاة می‌باشد و نذر تبرر داخل در این نهی نمی‌گردد.

۳- از طرفی اگر نذر کردن مندوب می‌بود پیامبر ﷺ و افاضل صحابه رضی الله عنهم را انجام میدادند در حالیکه این کار را نکرده‌اند.

اما آنجا که گفته‌اند اگر نذر مندوب می‌بود پیامبر ﷺ و افاضل صحابه رضی الله عنهم را انجام می‌دادند، ما نیز می‌گوییم که آنها نیاز به نذر کردن نداشتند چرا که خود آنها بدون اینکه نذر کنند به انجام خیرات اقدام میکردند و نیازی نداشتند که خود را با وسیله ای ملزم بنمایند و همانگونه که گفتید آنها افاضل بوده‌اند و افاضل همواره سعی میکنند که اعمال افضل را انجام دهند و انجام دادن خیرات بدون هیچ الزامی، افضل از انجام دادن آنها با ملزم کردن خود است چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ «نَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدَرٌ لَهُ وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدَرِ قَدْ نَذَرَ لَهُ فَيُسْتَخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ قِيَوْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»
(بدانید که) همانا نذر کردن نمیتواند چیزی که برای بنی آدم مقرر نشده را

تقدیر کند و قدر را عوض کند اما این نذر کردن چیزی است که باعث می‌شود خداوند با آن از دست انسان بخیل چیزهایی را بیرون بکشد، چیزهایی که قبل از

^۱ بخاری (ش ۶۶۰۸) / مسلم (ش ۴۲۲۷-۴۲۳۰) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲)

^۲ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۲۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰)

^۳ بخاری (ش ۶۶۹۴)

نذر کردن به خاطر بخیل بودنش انجام نمی‌داد اما با نذر کردن آن را می‌آورد (و بجا می‌دهد).

همانطور که در این روایت میبینیم، فردیکه بدون هیچ الزامی عمل خیری را انجام می‌دهد نزد خدا افضل از انجام دادن آن با ملزم کردن خود است اما می‌توان گفت که انجام دادن آن عمل ثوابی ندارد و یا این الزام کردن حرام است چرا که خود اعمال خیر اگر انجام شوند ثواب خاص خود را دارند مثلاً فردی بگویند می‌خورد که اکنون دو رکعت نماز بخواند با الزام کردن خودش او عمل حرام و مکروهی مرتکب نشده و اگر آن عمل را انجام دهد ثواب دو رکعت نماز را دارد هرچند که با اختیار بهتر بود و لذا پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم با اختیار خود اعمال خیر را انجام میدادند و نه با ملزم کردن خود.

البته به جز فرائضی که خداوند ﷻ خود بر ما لازم فرموده، که انجام دادن آنها هرچند ملزم به انجامش میباشیم اما برتر از هر سستی است که مختارانه و با اراده خود بخوانیم چرا که در حدیث قدسی در صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَرَامَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَالَ ... مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ »

پیامبر ﷺ می‌فرمایند که پروردگار ﷻ می‌فرماید: بنده‌ام با چیزی که نزد من محبوب‌تر از انجام دادن فرایضش باشد خودش را به من نزدیک نکرده است.

۴- در حدیث قدسی در صحیح بخاری آمده است که خداوند ﷻ می‌فرماید:

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ « قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدَّرَ لَهُ وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدَرِ قَدْ قَدَّرَ لَهُ فَيَسْتَخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ فَيُؤْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ »

۱ بخاری (ش ۶۵۰۲)

۲ بخاری (ش ۶۶۹۴) / ابوداود (ش ۳۲۹۰)

نذر برای بنی آدم هیچ چیز از قدری که برایش مقدر شده را تغییر نمی‌دهد اما نذر او را به قدریکه برایش نوشته شده میبرد و از انسان بخیل مالی بیرون کرده می‌شود. اما این که گفته‌اند: او می‌خواهد با نذر کردن قدر را تغییر دهد ما نیز می‌گوییم که این نذر مکروه است که همان نذر مجازا^۱ می‌باشد اما اگر فرد با اختیار خود و بدون این قصد که قدر را تغییر دهد نذر تبرر کند شامل این دلیل آنها نمی‌شود.

۵- کرمانی رحمته الله هم می‌گوید: التزام به قربت مکروه است چرا که ممکن است فرد از ایفای به آن عاجز بماند.

اما این دلیل کرمانی رحمته الله که گفته نذر کردن مکروه است چرا که فرد ممکن است از انجام آن عاجز باشد، ما به وی می‌گوییم حال اگر فرد بداند حتماً به آن وفا می‌کند چه حکمی دارد؟ لذا ما هم می‌گوییم اگر فرد ظن غالبش این است که می‌تواند به نذر تبررش وفا کند و با این کار اعمال خیر بیشتری انجام می‌دهد برای وی مستحب می‌باشد و اگر یقین یا ظن غالب دارد که نمی‌تواند به آن وفا کند ما هم می‌گوییم نباید نذر کند.

اما دلیل اینکه این دسته از علما نذر را حرام نمی‌دانند این است که می‌گویند: اگر نذر حرام می‌بود خداوند عز و جلاله وفا کنندگان به نذر را مدح نمی‌کرد چرا که گناه ارتکاب حرام، بیشتر از طاعت در وفا کردن به آن است.^۲ و ابن ابی دم رحمته الله قائل به خلاف اولی بودن نذر می‌باشد.^۳

اما این قول ابن ابی دم رحمته الله که گفته نذر کردن خلاف اولی می‌باشد بر آن اشکالی وارد است و آن اینکه اگر نذر خلاف اولی باشد باید صراحتاً تحت عموم نباشد و گرنه بیشتر به کراهت نزدیک است تا به خلاف اولی بودن، و از طرفی قرینه واضحی بر عدم کراهت آن به طور مطلق می‌باشد که در بحث ترجیح آرا آن را می‌آوریم.

^۱ شریینی، مفتی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶)

^۲ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بیوتی، کشاف الفتاوی (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۳ قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن دقیق العید، الاحکام شرح عمده الاحکام (ص ۹۰۴) / حافظ

عراقی، طرح التشریح (ج ۴ ص ۳۹)

۱-۳-۵ حرمت:

در روایتی از مذهب حنابله آمده که مکروه تحریمی می باشد وعده ای از اهل حدیث هم آن را حرام می داند.^۱ امام ابن تیمیه رحمته الله در مورد حرام بودن آن توقف کرده اند و گوییکه بیشتر به تحریم مایلند.^۲ و ابن عثیمین رحمته الله هم این قول را قوی می داند.^۳ امام صنعانی رحمته الله در سبل السلام، قول به تحریم بودن نذر را قوی می داند و می گوید که این قول قویتر است.^۴ امام قرطبی رحمته الله آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب می داند اما می گوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را موثر بداند نذر کردن را برای اینگونه افراد حرام می باشد.^۵

دلایل قائلان به حرام بودن نذر:

اما دلایل آنهایی که نذر کردن را حرام می دانند عبارتند از:

۱- در حدیثی که امام مسلم رحمته الله روایت می کند آمده است که:

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ - عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « لَا تَنْذَرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند رحمته الله را عوض نمی کند و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می دهند).

^۱ مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۲ مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / ابن عثیمین، الشرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۷) / بیوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۸)

^۳ ابن عثیمین، الشرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۷)

^۴ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴)

^۵ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۲۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸)

^۶ مسلم (ش ۳۲۲۹) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسائی (ش ۳۸۰۵)

و همچنین آمده است که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ « نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرمودند و فرمودند که چیزی از قضای خداوند را تغییر نمی‌دهد و از انسان بخیل مالی را بیرون می‌کشد که در حالت عادی آن مال را نمی‌داد. و گفته‌اند در این احادیث رسول الله ﷺ از نذر کردن نهی کرده‌اند^۱ و اصل در منهیات رسول الله ﷺ بر تحریم می‌باشد مگر قرینه‌ای باشد و لذا ما هم در اینجا آن را بر حرمت حمل می‌کنیم هر چند که وفا کردن به آن واجب می‌باشد چون ملازمه ای بین ایندو نمی‌باشد.

اما اینکه گفته‌اند اصل در اوامر بر تحریم است مگر قرینه‌ای برای برگرداندن آن از معنای ظاهری باشد و در احادیث هم از نذر نهی شده لذا بر حرمت حمل می‌کنیم، ما نیز می‌گوییم: خداوند ﷻ وفا کنندگان به نذرهایشان را مدح فرموده حال اگر ما وفاکردن به نذر را واجب بدانیم ولی انجام آن را حرام بدانیم با هم جور نمی‌شود چگونه خود انجام آن حرام ولی وفای به آن واجب می‌باشد؟ از طرفی احادیثی که در آن از نذر نهی شده، علت نهی را اعتقاد داشتن فرد به تأثیر نذر و دفع ضرر و جلب منفعت بوده است حال که هیچ کدام از این دو قصد در نذر نباشد چگونه آن را حرام بدانیم؟

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ « نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

^۱ بخاری (ش ۶۶۰۸) / مسلم (ش ۴۳۲۷-۴۳۳۰) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲)

^۲ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴)

^۳ بخاری (ش ۶۶۰۸) / مسلم (ش ۴۳۲۷-۴۳۳۰) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲)

ابن عمر رضی الله عنهما گفتند که: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن نهی فرمودند و فرمودند که چیزی از قضای خداوند را تغییر نمی دهد و از انسان بخیل مالی را بیرون می کشد که در حالت عادی آن مال را نمی داد.

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ « قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قُدْرَ لَهُ وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدَرِ قَدْرَ لَهُ فَيَسْتَخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ قِيَوْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ »

نذر برای بنی آدم هیچ چیز از قدری که برایش مقدر کرده ام را تغییر نمی دهد اما نذر او را به قدری که برایش نوشته ام می برد و از انسان بخیل مالی بیرون کرده می شود. از طرفی خداوند صلی الله علیه و آله خود می فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾^۱

و هر هزینه ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می گیرید، بیگمان خداوند صلی الله علیه و آله آن را می داند.

و در اینجا نذر کنندگان در محل مدح و همراه اتفاق کنندگان، و سبک شماران آن در آیات قرآنی در محل ذم قرار گرفته اند. پس اگر نذر کردن حرام می بود خداوند صلی الله علیه و آله از چیز حرام برای مدح و تمجید استفاده نمی کرد چون اگر اینطور می بود، نوعی امر به حرام می شد. و مدح و تمجید از چیزی، نوعی امر به آن می باشد و خود صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾^۲

بگو (ای پیغمبر!) خداوند صلی الله علیه و آله به کار زشت دستور نمی دهد.

از طرفی ما در قسمت مشروعیت نذر گفتیم که عده ای از علما مانند امام نووی رحمته الله علیه امام ابن قدامه رحمته الله علیه امام سرخسی رحمته الله علیه امام ابن رشد رحمته الله علیه امام

^۱ بخاری (ش ۶۶۹۴) / ابوداود (ش ۳۲۹۰)

^۲ [بقره/ ۲۷۰]

^۳ [اعراف/ ۲۸]

موکانی رحمه الله امام بهوتی رحمه الله امام ابن مفلح رحمه الله امام مرداوی رحمه الله امام رویانی رحمه الله وابن المرتضی صاحب بحرالزخار بر مشروعیت نذر، نقل اجماع نذردهاند^۱ حال اگر ما بگوییم نذر کردن حرام است پس چرا برای مشروعیت آن نقل جماع کرده‌اند؟ و اگر آن را حرام بگوییم دیگر نمی‌گویند نذر به اجماع مشروع می‌باشد!!!

۲- نذر کردن هیچ فایده‌ای در برآورده کردن حاجات ندارد:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ - عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « لَا تَذَرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا وَإِنَّمَا يَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند رحمه الله را عوض نمی‌کند و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذرکردن مال می‌دهند).

و با نذر کردن انسان فقط مال خود را ضایع می‌کند و اضاعه مال هم حرام می‌باشد و لذا نذر کردن هم حرام می‌شود.^۳

اما اینکه گفته‌اند: هیچ فایده شرعی و قدری ندارد، ما هم می‌گوییم:

اولاً: هرچه که فایده نداشته باشد حرام نمی‌باشد بلکه مباح می‌باشد و انسان در این دنیا موظف است که واجبات را انجام دهد و از حرامها اجتناب کند و همین برای رهایی او کافی است؛

ثانیاً: اگر به نیت تغییر قدر یا دفع ضرر و جلب منفعت نذر شود، بر طبق احادیثی که از رسول رحمه الله نقل کردیم دانستیم که نفعی در تغییر قدر ندارد و ما هم با

^۱ ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱ ص ۳۳۱) / صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۰) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۳۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۰) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۲) / مرداوی، الانصاف (ج ۱ ص ۱۱۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱ ص ۹۶) / رویانی، بحرالمذهب (ج ۱ ص ۶۷) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۳۰۹)

^۲ مسلم (ش ۲۳۲۹) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۵)

^۳ صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۲)

نما در این مورد موافقیم اما این شامل نذر مجازاة میشود ولی در نذر تبرر فرد بن قصدها را ندارد بلکه فقط قصدش رضایت خداست و با اختیار خود نذر میکند و فایده‌ای که دارد این است که این فرد شاید در انجام اعمال خیر سست اشد و در حالت عادی حوصله خیرات ندارد اما با ملزم کردن خود علاوه بر اینکه بداند که توانایی انجام و وفای به نذر را دارد موجب می‌شود که به خیر کردن هم شغول شود؛ حال کدام بهتر است: اینکه فرد برای خود بنشیند و کاری نکند و یا بنکه با این نذر کردن عمل خیری انجام دهد؟ و آیا همین، منفعت نذر کردن برای بعضی انسانها نیست؟ و آیا این خود وسیله خیر نشده است و باعث همکاری در خیرات نمی‌شود؟ و خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوُزُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَنَ﴾^۱

در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و تمکاری یاری و پشتیبانی مکنید.

اما جواب اینکه گفته‌اند: نذر کردن چون فایده‌ای ندارد پس اضاعه مال است و ضاعه مال هم حرام میباشد این است که:

اولاً: ما شرح دادیم این مربوط به حالتی است که فرد نذر مجازاة میکند و الش را در قبال هیچ می‌دهد اما در نذر تبرر چه نفعی بزرگتر از این که نذر وسیله‌ای برای عمل خیر شده است؟

ثانیاً: اضاعه مال حرام نیست بلکه مکروه می‌باشد اما دلیل آنهایی که گفته‌اند ضاعه مال حرام است استناد کرده‌اند به حدیثی که در آن آمده است که:

«كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلٍ وَقَالَ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةُ الْمَالِ»^۲

رسول خدا ﷺ از زیاد صحبت کردن بی‌فایده و درخواست زیاد از مردم و سبب کردن مال نهی کردند.

و می‌گویند که اصل در اوامر بر تحریم است و لذا اضاعه مال حرام می‌باشد. ما این استدلال آنها قوی نمی‌باشد چرا که این نهی تحریمی نمی‌باشد بلکه مکروه

بودن را می‌رساند و قرینه آن را هم خود رسول ﷺ بیان فرموده‌اند و امام ابن حبان رحمته الله با سند صحیح روایت کرده‌است که:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمَغِيرَةِ عَنِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَادَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَكَثَرَتِ السُّؤَالُ وَإِضَاعَةُ الْمَالِ»

خداوند رحمته الله برای شما سه چیز را ناپسند و مکروه میداند و سه چیز را حرام میداند: برای شما زیاد صحبت کردن بی فایده و درخواست زیاد از مردم و اضعاء مال را مکروه می‌داند و عقوق والدین و زنده به گور کردن دختران و جلوگیری از حق و رها گذاشتن ناحق را حرام می‌داند.

همانطور که در این حدیث میبینیم صراحتاً رسول خدا رحمته الله بین حرام و مکروه فرق گذاشتند و اضعاء مال را مکروه و ناپسند دانستند و نه حرام و بعد از این جایی برای اجتهاد کسی باقی نمی‌ماند و سخن همان است که رسول رحمته الله فرموده‌اند و وای بر آن کس که بگویم رسول الله رحمته الله میگوید این شیء مکروه است و او بگوید حرام است و امام نووی رحمته الله هم می‌فرماید نهی در اینجا نهی تنزیهی است و نه تحریمی.

۳- علامه ابن عثیمین رحمته الله می‌گوید: چونکه خود پیامبر رحمته الله از نذر کردن نهی فرموده و می‌فرمایند:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَآبِنُ بَشَارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

^۱ ابن خزیمه (ش ۲۰۸) / ابن حبان (ش ۵۵۵۵) / احمد (ش ۸۷۱۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۱۱۶۷۴) / و مسلم هم آن را به این معنی روایت کرده است (ش ۴۵۸۰)

^۲ نووی، شرح صحیح مسلم (ج ۱۲ ص ۱۲) / مسلم (ش ۴۳۲۷) / نسایی (ش ۳۸۰۱)

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله از انجام نذر نهی کردند و فرمودند نذر موجب (تغییر قدر و) ایجاد خیر نمیشود و فقط از دست انسان بخیل مالی را بیرون می آورد. و در جایی دیگر فرموده که قضای خدا را هم عوض نمیکند:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ « لَا تَنْذَرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند صلی الله علیه و آله را عوض نمیکند و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند).

و اگر خدا بخواهد کاری را انجام دهد انجام میدهد و اگر بخواهد کاری را انجام ندهد انجام نمی دهد و از طرفی خود رسول صلی الله علیه و آله از نذر نهی کرده و بیان فرموده که در نذر هیچ فایده شرعی و قدری وجود ندارد، فایده شرعی ندارد چون خیری ندارد و فایده قدری ندارد چون قدری را عوض نمیکند پس قول به حرام بودن قویتر است.^۲

سپس ابن عثیمین رحمته الله میگوید: حال اگر کسی اعتراض کند و بگوید چگونه خداوند صلی الله علیه و آله وفا کنندگان به نذر را مدح نموده در حالیکه آنها با نذر کردن به کار حرامی مرتکب شده اند؟ جوابش این است که خداوند صلی الله علیه و آله بر نذر کننده گان مدح نکرده است و بلکه وفا کنندگان به نذرهایشان را مدح نموده است و بین این دو تفاوت است پس این قول خداوند صلی الله علیه و آله که میفرماید:

﴿يُؤْتِيكَ الْوَفَا وَالنَّذْرَ﴾^۳

(وصالحان) به نذرهای خود وفا می کنند.

معنایش این است که اگر برای خداوند صلی الله علیه و آله چیزی نذر کنند صبر نمی کنند و به سرعت به ادای نذر خود می پردازند و قول دیگری هم در مورد این آیه می باشد که

^۱ مسلم (ش ۲۳۲۹) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسایی (ش ۳۸۰۵)

^۲ ابن عثیمین، شرح الممتع (ج ۱ ص ۲۰۷)

^۳ [انسان/۷]

ملاً منظور از نذر در این آیات و احادیثی که ناذران در آن مدح شده‌اند « اداى اجبات » می‌باشد همچنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ تُمْرَ لِقَضَائِهِمْ وَتُكْفَرُ بِهِمْ ﴾^۱

بعد از آن باید آلودگیا (و چرك و كثافت و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش وفا کنند.

با اینکه آنها نذری نکرده بودند اما می‌فرماید که باید به نذرهایشان وفا کنند.^۲ و امام صنعانی رحمته الله می‌گوید: نذر کردن در طاعتی مانند نماز و روزه و حج، خارج از نهی رسول الله می‌باشد.^۳

امام طبری رحمته الله از قتاده رحمته الله در مورد تفسیر آیه ﴿ يَوْمُونَ بِالنَّذْرِ ﴾^۴ روایت کرده است که:

حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿ يَوْمُونَ بِالنَّذْرِ ﴾ قال: كانوا يندرون طاعة الله من الصلاة والزكاة والحج والعمرة، وما افترض عليهم، فسماهم الله بذلك الأبرار، فقال: ﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَتْ مِرَاجُهَا كَافُورًا ۝ عَيْنًا يَشْرِبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ يَوْمُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴾^۵

قتاده رحمته الله در مورد تفسیر ﴿ يَوْمُونَ بِالنَّذْرِ ﴾ می‌گوید آنان در نماز و روزه و سایر فرائض خداوند ﷻ نذر میکردند و لذا خداوند آنان را ابرار نامیده است. و سندش تا قتاده صحیح می‌باشد.

امام قرطبی رحمته الله می‌گوید: به نظر من نذر کردن کسیکه بر این عقیده است که نذر میتواند برای او تأثیر گذار باشد و قدر الهی را تغییر دهد حرام است اما برای کسیکه این اعتقاد را نداشته نذر کردن مکروه می‌باشد.^۶

^۱ [حج/۲۹]

^۲ ابن عثیمین، شرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۸)

^۳ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴-۳۶۵)

^۴ [انسان/۷]

^۵ طبری، جامع البیان (ج ۲۴ ص ۹۵)

^۶ [انسان/۵-۷]

^۷ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۲)

۱-۳-۶ رأی راجح در مورد حکم تکلیفی نذر:

آنچه که از نظر نگارنده راجح می‌باشد این است که نذر کردن، اگر نذر مطلق (تبرر) باشد برای بعضی افرادی که در انجام خیرات سست هستند و نذر باعث می‌شود که اعمال خیر بیشتری در حدیقه بدانند میتوانند آن را انجام دهند مستحب می‌باشد اما اگر نذر مجازا باشد مکروه است و دلایل این سخن ما این است که:

۱- خداوند ﷻ در قرآن به مدح نذر کنندگان پرداخته است و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ﴾^۱

و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند ﷻ آن را می‌داند.

و می‌فرماید که آن نفقه و نذری که برای خداوند ﷻ کرده اید خداوند ﷻ آن را فراموش نمی‌کند و نمیتوان گفت که اینجا بحث وفا کردن به نذر است بلکه سیاق آیه و قرینه شدنش با اتفاق در راه خدا نشان میدهد که خداوند ﷻ ذات نذر کردن را اراده فرموده و به انجام دادن آن پاداش می‌دهد.

۲- همچنین کسانی که قائل به قیاس هستند دلیل آورده‌اند که با قیاس ثابت می‌گردد که نذر کردن مندوب است از آنجا که همه قبول دارند وفا کردن به نذر لازم می‌باشد چرا که آیات و احادیث فراوانی داریم که بر وجوب وفای به نذر دلالت دارد مانند حدیثی که امام بخاری با اسناد صحیح روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ « قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ »

پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

^۱ [بقره/۲۷۰]

^۲ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

و خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾^۱
و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده اند) وفا کنند.

و همچنین می فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِعُهَا﴾^۲

و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند ﷻ آن را می‌داند. پس نذر کردن، چون وسیله‌ای برای انجام قربت است مندوب می‌باشد چرا که سائل حکم مقاصد را پیدا می‌کند.^۳

امام ابن دقیق العید رحمه الله می‌گوید: مکروه دانستن نذر بر قواعد ما اشکالاتی دارد می‌کند چرا که قاعده مقتضی این است که وسیله طاعت، طاعت و وسیله معصیت، معصیت باشد و قبح وسیله هم به اندازه قبح مفسده‌اش می‌باشد و تعظیم وسیله به اندازه عظمت مصلحتش می‌باشد پس چون نذر وسیله‌ای برای ملزم شدن، قربتی شده است پس باید خود نذر هم قربت باشد.^۴

۳- و همچنین یک مسلمان نیازمند این است که به سوی خداوند ﷻ با انواع بادهای مندوب نزدیک شود تا بتواند به میزان اعمال نیک خویش بیفزاید و طبع سان مانع انجام این اعمال میشود چون برای نفس مشقت دارد و از طرفی چون ر انجام ندادن آن اجباری نمی‌باشد لذا نیازمند وسیله ایست که او را از رخصت رک کردن دور کند و به انجام دادن وادار کند و این سبب همان نذر است.^۵

[حج/۲۹]

[بقره/۲۷۰]

شرینی، مفنی المحتاج (ج ۲ ص ۴۱۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / الموسوعة الكويتية ج ۴۰ ص ۱۴۰ / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸)
ابن دقیق العید، الاحکام شرح عمده الاحکام (ص ۹۰۳-۹۰۴)
الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ج ۴ ص ۱۱۸

با این آیات و احادیث مشخص می‌گردد که نذر کردن حرام و مکروه نمی‌باشد
مرا که انجام دادن افعال حرام و مکروه، مدح و تمجیدی نمی‌خواهند بلکه از انجام
ادن افعال حرام و مکروه نهی شده‌ایم و رسول ﷺ هم برای همین مبعوث شده‌اند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَحْدُثُ لَهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
الْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمد
صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند
او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد.

ولذا هر امری که خدا و رسول به مدح آن پردازند و جنبه شرعی داشته باشد
واجب یا مستحب است و وقتی که خوب نگاه میکنیم میبینیم که اگر واجب میبود
پیامبر ﷺ و صحابه آن را بارها انجام میدادند^۲ و در مورد آن این احادیث نهی
کننده گفته نمی‌شد و وقتی که به علت نهی رسول ﷺ نگاه میکنیم میبینیم که
رسول ﷺ از نذر مجازاة نهی کرده‌اند مثلاً این قول رسول الله ﷺ که در صحیح
مسلم آمده است:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَزْدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « لَا تَنْذَرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يَغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا وَإِنَّمَا
يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند ﷻ را عوض نمیکند و فقط
مالی است که از دست انسان بخیل خارج میشود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل
به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند).

^۱ [اعراف/۱۵۷]

^۲ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۲۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۰)

^۳ مسلم (ش ۲۳۲۹) / ابوداود (ش ۳۲۸۹) / نسائی (ش ۳۸۰۵)

و پیامبر ﷺ در اینجا به علت نهی اشاره میکند و آن بخیل بودن فرد و مال بدست آوردن از دست اوست و یا اعتقاد داشتن به تأثیر نذر است و اینکه قصد دارد که قدر خود را تغییر دهد^۱.

امام ابن حجر رحمته الله میگوید همانگونه که ملاحظه میشود معلوم میگردد که نهی رسول ﷺ از نذر مجازاة بوده که فرد از بخشش کردن خوداری میکند و فقط با نذر کردن است که وعده دادن مال میدهد البته هرچند گاهی به کسی که از طاعتی سستی میکند بخیل هم گفته میشود چنانکه رسول صلی الله علیه و آله میفرماید:

حدثنا يحيى بن موسى و زياد بن أيوب قالا حدثنا أبو عامر العقدي عن سليمان بن بلال عن عمارة بن غزية عن عبد الله بن علي بن حسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن حسين بن علي بن أبي طالب قال: « قال رسول الله ﷺ البخیل الذی من ذکرت عنده فلم یصل علی » بخیل کسی است که نام من در جلوی او برده شود اما بر من صلوات نفرستد.

و سندش صحیح می باشد.

و یا در الدعاء طبرانی آمده است: حدثنا^۲ حفص بن جعفر بن معدان الأهوازی و عبدان بن أحمد و الحسين بن إسحاق التستري قالوا ثنا زيد بن الحريش ثنا عثمان بن الهيثم ثنا عوف عن الحسن عن عبد الله بن مفضل رضي الله عنه قال « قال رسول الله ﷺ... أبخل الناس من بخل بالسلام » بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد.

^۱ شریینی، مفتی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دیماطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶)

^۲ مستدرک (ش ۲۰۱۵) / معجم الکبیر (۲۸۸۵ ش) / ترمذی (ش ۲۵۴۶) / شعب الایمان (ش ۱۵۶۵-۱۵۶۶-۱۵۶۷-۱۵۶۸) / ابن حبان (ش ۹۰۹) / ابویعلی (ش ۶۷۷۶) / ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۲۹۲) / بزار (ج ۴ ص ۱۸۵) / ابن سنی، عمل الیوم و الیله (ص ۳۳۷) / ابوبکر شافعی، فوائد (ش ۸۱) / تاریخ دمشق (ج ۴۹ ص ۳۲۵) / الکامل (ج ۳ ص ۳۵) / دینوری، المجالسة و جواهر العلم (ش ۱۰۴۸) / بخاری، تاریخ الکبیر (ج ۵ ص ۱۲۸) / خطیب بغدادی، المتفق و المرفوع (ج ۲ ص ۸۸) / اسماعیل القاضی، فضل الصلاة علی النبی (ص ۱۷-۱۸-۱۹)

^۳ معجم الاوسط (ش ۵۹۹۱-۳۳۹۲) / معجم الکبیر (ش ۱۳۳۴-۱۶۶۰-۱۶۶۷) / معجم الصغیر (ش ۳۳۵) / طبرانی، الدعاء (ش ۶۰-۶۱) / شعب الایمان (ش ۸۷۶۷) / ابوشیخ، الامثال فی حدیث النبی (ش ۲۴۷) / مقدسی، الترغیب فی الدعاء (ص ۵۵) / ابن شاهین، الترغیب فی فضائل الاعمال (ش ۴۹۲-۴۸۸) / ابن فضیل، الدعاء (ص ۲۲۰)

رجال طبرانی در الدعاء ثقه میباشند جز زید بن الحریش که صدوق و حسن لحدیث می باشد و امام ابن حبان او را توثیق کرده و امام ابوحاتم در مورد وی سکوت نموده است.^۱

و وقتی احادیثی که رسول ﷺ در آن از نذر نهی کرده است را خوب بررسی می کنیم می بینیم که نهی رسول به بخیل بودن فرد و اعتقاد به تأثیر داشتن نذر در قدر الهی می باشد و در بعضی روایات لفظ بخیل و در بعضی دیگر لفظ شحیح و در بعضی دیگر لفظ لئیم آمده است اما معانی تمام آنها متقارب می باشد و به بخل فرد بر میگردد لذا رسول ﷺ از آن نهی فرموده اند.^۲

حافظ عراقی هم به این نکته اشاره کرده و این مطلب را تأیید نموده اند^۳ و قرطبی رحمه الله هم احادیث نهی را به طور جزم بر نذر مجازاة حمل کرده است.^۴

پس وقتی که نذر هیچ فایده قدری و شرعی ندارد نهی رسول الله ﷺ بر آنانی است که از آن فایده می گیرند و می خواهند که با نذر کردن مقدرات خود را تغییر دهند اما اگر کسی هیچ قصدی از نذر کردن نداشته باشد و فقط بخواهد با نذر کردن عمل خیری که در انجام آن کسالت دارد را بر خود لازم کند و انگیزه بیشتری در انجام دادن آن داشته باشد این نهیها براو نیست هرچند که انجام دادن خیرات از روی اختیار افضل می باشد لذا صحابه و رسول آن را انجام نداده اند اما به هر حال وسیله ای برای امر خیری شده است.

ابن اثیر رحمه الله هم دلیلی مانند این در مورد احادیث نهی آورده است و آن را بر افرادی که گمان میکنند نذر قدر الهی را تغییر می دهد حمل کرده است.^۵

^۱ ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۵۱) / ابوحاتم رازی، الجرح و التعديل (ج ۳ ص ۵۶۱) / حافظ عراقی، ذیل میزان الاعتدال (ص ۱۰۹)

^۲ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۹)

^۳ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۹) / حافظ عراقی، طرح التشریح (ج ۶ ص ۳۶-۳۸)

^۴ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۷)

^۵ ابن اثیر، النهاية (ج ۵ ص ۳۹)

مازری رحمه الله هم گفته است که: به نظر من منظور حدیث این است که ناذر فعل نربتی را با مشقت انجام میدهد و آن را بر خود تحمیل می‌کند و همچنین گویی که ناذر آن قربت را با نذر عوض کرده است لذا عملش خالص نمیباشد و این فرموده رسول صلی الله علیه و آله هم بر این دلالت دارد^۱ که از ایشان آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ « إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ »

نذر کردن با خودش هیچ خیری نمی‌آورد (و عاقبتش محمود نمی‌باشد) و فقط از دست انسان بخیل مالی را خارج می‌کند.

و قاضی عیاض رحمه الله گفته است که هدف از نهی، ترس از به اعتقاد افتادن بعضی از جاهلان است که گمان کنند نذر قَدَر را تغییر میدهد^۲ و حافظ عراقی هم این مطلب را بیان نموده است.^۳

۱-۴ انواع نذر

نذر بر چهار قسم کلی تقسیم می‌گردد که فقها درباره اینها توافق دارند هرچند ممکن است که بعضی از آنان برای نذر تقسیمات دیگری را در نظر بگیرند اما در نهایت آن‌ها را به همین چهار طریق کلی تقسیم می‌کنند و ما به خاطر جمع بودن و بررسی دقیق و راحت تر، این تقسیم بندی را انتخاب کرده‌ایم که عبارتند از:

- ۱- نذر تبرر ۲- نذر مجازاة ۳- نذر لجاج ۴- نذر مبهم

^۱ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳) / شوکانی، نيل الاوطار (ص ۱۶۳۲)

^۲ مسلم (ش ۴۳۲۷) / نسایی (ش ۳۸۰۱)

^۳ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / شوکانی، نيل الاوطار (ص ۱۶۳۲)

^۴ حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۷)

۱-۴-۱ نذر تبرر (مطلق):

تبرر در لغت، ضد عقوق^۱ و به معنی اتساع در احسان می‌باشد. عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که به معنی خیر و صلاح^۲ می‌باشد.

و در اصطلاح، ملتزم شدن به انجام قربتی بدون تعلیق آن به چیزی را نذر تبرر می‌گویند.^۳ مثلاً فردی بگوید: روزه‌ی سه روز برای خداوند عز و جل نذر من باشد و یا اینکه بگوید هزار تومان در راه خدا نذر من باشد.

۱-۴-۲ نذر مجازاة:

در لغت به معنی تلافی کردن و پاداش دادن در مقابل عملی را می‌گویند.^۴

و در اصطلاح، ملتزم شدن به قربتی در مقابل تحقق شئی را می‌گویند.^۵ مثلاً فردی بگوید: اگر دوستم شفا یافت برای خداوند سه روز روزه، نذر من باشد.

۱-۴-۳ نذر لجاج:

لجاج در لغت به معنی ادامه دادن کینه و دشمنی می‌باشد^۶ و در اصطلاح، ملتزم شدن به قربتی، به خاطر منع از انجام چیزی یا انجام دادنش را، در حالت عصبانیت

^۱ رازی، مختار الصحاح (ص ۷۳) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۵۸۹)

^۲ زبیدی، تاج العروس (ج ۱۰ ص ۱۵۱)

^۳ ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۵ ص ۱۳۲)

^۴ دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۰) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۲۶۶) / ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۳۲۲) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۲۱۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۸) / بیوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۷۰)

^۵ رازی، مختار الصحاح (ص ۱۱۹)

^۶ دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۲۲) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۲۶۶) / حصنی، کفاية الاخيار (ص ۶۵۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹)

^۷ جوهری، الصحاح (ج ۱ ص ۳۳۸) / رازی، مختار الصحاح (ص ۶۱۲) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹)

ر. لجاج می‌گویند.^۱ مثلاً در هنگام عصبانیت می‌گوید: اگر این کار را انجام دهی هزار تومان نذر من باشد.

و گفته‌اند فرق نذر لجاج و تبرر در این است که در تبرر فرد نذر را معلق به چیزی می‌کند که به آن رغبت دارد اما در نذر لجاج فرد نذر را به چیزی معلق می‌کند که از آن رغبت دارد.^۲

۴-۴ نذر مبهم:

نذر مبهم نذری است که در آن منذور نام برده نشده و ناذر در آن به طور طلق لفظ نذر را به کار برده است و مشخص نکرده که نماز را نذر کرده یا روزه یا حج و مثلاً ناذر می‌گوید: لله علی نذر.^۳

۵-۱ مقایسه نذر و یمین

در مورد استعمال نذر و یمین بین علما اختلافاتی وجود دارد که این اختلافات موجب تفاوت نظر در مورد نذر هم می‌شود. مثلاً اگر کسی نذر و یمین یکی بدانند پس در مورد كفاره و سایر چیزهای آن، همانند یمین با آن برخورد می‌کند اما اگر بین آنها تفاوت قائل شود باید از ادله‌ی دیگری به احکام آن برآید. و ما در اینجا سعی می‌کنیم که به بررسی این مسئله تا حدی بپردازیم. حافظ عراقی رحمته الله بر این قول می‌باشد که استعمال نذر در یمین ثابت شده است چرا که بین آن دو اشتراک معنایی می‌باشد که عبارت است از اینکه فرد

دیماطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۲۰۶) / حاشیة الدسوقی (ج ۲ ص ۱۶۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / بهوتی، کنشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۷) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱ ص ۳۳۴) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری، اسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۴۳) / جزیری، فقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۸) / شریینی، مفتی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸)

ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۷۱) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۳)

الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۵۸) / حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۲۹) / حاشیة الصاوی علی شرح الصغير (ج ۴ ص ۱۸۴) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۸)

نیزی را که لازم نمی‌باشد را بر خود لازم کند و این گاهی با نذر است و گاهی با مین^۱ و از طرف دیگر در صحیح مسلم آمده است:

حَدَّثَنِي^۲ هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ رُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ نَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَّاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد. و در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله کفاره‌های نذر و یمین را یکی می‌داند و لذا نزدیکی آنها را یکدیگر بیشتر می‌کند و لذا عمر رضی الله عنه عائشه رضی الله عنها ابن عمر رضی الله عنهما ^۳ عده‌ای از اهل حدیث^۴ و حسن بصری رضی الله عنه می‌گویند: کفاره هر نذری کفاره یمین می‌باشد و به یمین حدیث استناد کرده‌اند.

فقط ابن عمر عتق را استثنا کرده است و همچنین برای برابر دانستن نذر و یمین، به حدیثی استناد کرده‌اند که: طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۶۱۵) / ابویعلی (ش ۲۴۴۳) / بزار (ش ۵۲۳۰) از طرقی روایت کرده‌اند: «حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَخْتِي نَذَرَتْ أَنْ تَحْجَّ مَاشِيَةً قَالَ إِنْ اللَّهُ لَا يَصْنَعُ يَشْقَاءَ أَخِيكَ شَيْئًا لِيُخْرَجَ رَاكِبَةً وَلِتُكْفَرَ عَنْ يَمِينِهَا»

اما این لفظ «وَلِتُكْفَرَ عَنْ يَمِينِهَا» «منکر» است چرا که شریک بن عبد الله نخعی در روایت حدیث غلطهایی دارد و امام می‌گوید: «صدوق یخطیء کثیرا، تغیر

^۱ حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷)

^۲ مسلم (ش ۴۳۲۲) / نسایی (ش ۲۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۵)

^۳ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

^۴ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۵۸۷)

^۵ صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲)

حفظه منذ ولی القضاء بالكوفة» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۲۷۸۷)] و همین حدیث را: «عکرمه مولی ابن عباس» [بخاری (ش ۳۲۹۸) / سنن کبری، بیهقی (ش ۲۰۶۰۹ - ۲۰۶۱۰ - ۲۰۶۱۱ - ۲۰۶۱۲ - ۲۰۶۱۳) / معجم الکبیر (ش ۱۱۹۴۹ - ۱۱۸۲۸ - ۷۴۵) ؟ ابوداود (ش ۳۲۹۸ - ۳۲۹۹ - ۳۳۰۵) / دارمی (ش ۲۳۳۵) / ابویعلی (ش ۲۷۳۷) / ابن الجارود (ش ۹۳۶) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱) / ابن خزیمه (ش ۳۰۴۵) / احمد (ش ۲۱۳۴ - ۲۱۳۹ - ۲۸۳۴)] و «کریب مولی ابن عباس» از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند؛ و از کریب هم «شَرِیکٌ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ أَن رَأَى رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَدِينَةِ» را روایت کرده است [طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۶۱۵) / ابویعلی (ش ۲۴۴۳) / احمد (ش ۲۸۲۸) / بزار (ش ۵۲۳۰)] و تنها شریک این زیاده را آورده است لذا این تفردش مقبول نیست.

البته گفته اند که متابعه ای دارد و ترمذی (ش ۱۵۴۴) / نسایی (ش ۴۸۱۵) ابن ماجه (ش ۳۱۳۴) / ابن ابی شیبه (ج ۳۴۹۲) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۲ ص ۵۰۵) عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۰) / فاکهی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۲۶۷) دارمی (ش ۲۳۳۴) / احمد (ش ۱۷۳۰۴ - ۱۷۳۴۸ - ۱۷۳۷۵) / ابوبکر شافعی، الغیلات (ش ۴۶۴) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۸۶) المعجم الکبیر (ج ۱۷ ص ۳۲۳) از طرقی روایت کرده اند: «حدثنا يحيى بن سعيد انصاري عن يحيى بن سعيد عن عبيد الله بن زحر وقال عمرو إن عبيد الله بن زحر أخبره عن عبد الله بن مالك أن عقبة بن عامر أخبره عن عبد الله بن مالك أن عقبة بن عامر أخبره أنه: سألت النبي صلى الله عليه وسلم عن أخت له نذرت أن تمشي حافية غير مختمرة فقال له النبي صلى الله عليه وسلم مرها فلتختمر وتتركب ولتصم ثلاثة أيام»

اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که عبيد الله بن زحر اضمري: امامان دارقطنی و احمد بن حنبل و يحيى بن معين وی را «ضعیف» می دانند و اما علی بن مدینی می گوید: «منكر الحديث» است و امامان ابو حاتم و ابو مسهر و خطیب بغدادی می گویند: «فيه لين» و امام ابن حنن می گوید: «يروي الموضوعات عن الأثبات» و امامان ابوزرعه و نسایی می گویند: «ليس به ناس» و امام بخاری می گوید: «مقارب الحديث» و امامان احمد و بخاری در روایت دیگری می گوید: »

لیس به بأس» و امام دیگری می‌گوید: «کل حدیثه عندی ضعیف» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۲)]

لذا تا زمانی که مخالف «ثقات» روایت نکرده حدیثش مقبول است؛ اما در اینجا مخالف ثقات روایت کرده چرا که همین حدیث را [عبدالله بن مالک و ابو الخیر و دحین ججری و ابو تمیم جیشانی و یحیی بن ابی کثیر و حسن بصری] از عقبه بن عامر روایت کرده‌اند اما تنها عبیدالله بن زحر الضمری آن را از ابو سعید رعینی از عبدالله بن مالک روایت کرده است و این زیاده را آورده است [بخاری (ش ۱۸۶۶) / مسلم (ش ۴۳۳۹ - ۴۳۴۰ - ۴۳۴۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۰۶۱۶ - ۲۰۶۱۴) و السنن الصغری (ش ۴۴۶۴) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱) / المعجم الکبیر (ج ۱۷ ص ۳۲۰) / ابن خزیمه (ش ۳۰۴۵) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۱۶) / احمد (ش ۱۷۷۹۳ - ۲۱۳۴ - ۲۱۳۹ - ۲۸۳۴) / ابن خزیمه (ش ۳۰۴۵) طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱ - ۱۲۹) / معجم الاوسط (ش ۲۳۳۴) / ابویعلی (ش ۱۷۵۳) / ترمذی (ش ۱۵۴۴) / نسایی، السنن الکبری (۴۷۵۷ - ۴۷۵۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۵) / دارمی (ش ۲۳۳۴) / احمد (ش ۱۷۲۹۱ - ۱۷۳۰۶ - ۱۷۳۴۸ - ۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبہ (ش ۹۳۷) / ابن ماجه (ش ۲۱۳۴) / مہروانی، الفوائد المتخیبه (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، أمالی (ج ۱ ص ۷۰) / ابن جارود، المتقی (ش ۹۳۷) / ابوداود (ش ۳۳۰۱) معجم الکبیر (ش ۷۵۰ - ۷۵۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱) / ابوعوانه (ج ۴ ص ۱۷۲ - ج ۷ ص ۵۲)]

و از طرفی دچار اضطراب شده و گاهی گفته «عبید الله بن زحر عن ابی سعید الرعینی عن عبد الله بن مالک الحصبی عن عقبه بن عامر» [ابن ماجه (ش ۲۱۳۴) / نسایی (ش ۳۸۱۵) / معجم الکبیر (ش ۸۹۳ - ۸۹۴) ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۹۲) / احمد (ش ۱۷۲۹۱ - ۱۷۳۰۶ - ۱۷۳۷۵) / ترمذی (ش ۱۵۴۴) / ابو داود (ش ۳۲۹۵) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱)] لذا این اسناد «ضعیف» می باشد.

همچنین متابعی دیگری برایش آورده اند که طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) ابوعوانه (ج ۷ ص ۵۳) از طریق (عبدالله بن وهب) روایت کرده اند: «أخبرني يحيى عبد الله المعافري عن أبي عبد الرحمن الحبلي عن عقبه بن عامر الجهني : أن أخته نذرت أن تمشي إلى الكعبة حافية غير

مختصرة فذكر ذلك عقبه لرسول الله صلى الله عليه و سلم مر أختك
لتركب ولتختمر ولتصم ثلاثة أيام»

اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که حی بن عبد الله بن شریح المعافری
لجلی: امام نسایی می گوید: «لیس بالقوی» و امام بخاری می گوید: «فیه نظر» و
امام احمد می گوید «أحادیثه مناکیر» و امام ابن حجر می گوید: «صدوق یهم» و
امام یحیی بن معین می گوید: «لیس به بأس» و امام ابن عدی می گوید: «أرجو أنه
بأس به إذا روى عنه ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۲) و تقریب
لتهذیب (ش ۱۶۰۵)] همچنین همین حدیث را [عبدالله بن عباس و عکرمه و
عبدالله بن مالک و ابو الخیر و دحین حجری و ابو تمیم جیشانی و یحیی بن ابی
کثیر و حسن بصری] از عقبه بن عامر روایت کرده اند اما تنها حی بن عبدالله بن
شریح آن را از ابو سعید رعینی از عبدالله بن مالک روایت کرده و این زیاده را نقل
کرده است [بخاری (ش ۱۸۶۶) / مسلم (ش ۴۳۳۹ - ۴۳۴۰ - ۴۳۴۱) / بیهقی،
السنن الکبری (ش ۲۰۶۱۶ - ۲۰۶۱۴) و السنن الصغری (ش ۴۴۶۴) / عبدالرزاق
(ج ۸ ص ۴۵۱) / المعجم الکبیر (ج ۱۷ ص ۳۲۰) / ابن خزیمه (ش ۳۰۴۵) / رویانی،
المسند (ج ۱ ص ۱۱۶) / احمد (ش ۱۷۷۹۳ - ۲۱۳۴ - ۲۱۳۹ - ۲۸۳۴) / ابن خزیمه
(ش ۳۰۴۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱۳۱ - ۱۲۹) / معجم الاوسط (ش
۹۳۸۰) / ابویعلی (ش ۱۷۵۳) / ترمذی (ش ۱۵۴۴) / نسایی، السنن الکبری
(ش ۴۷۵۷ - ۴۷۵۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۵) / دارمی (ش ۲۳۳۴) / احمد
(ش ۱۷۲۹۱ - ۱۷۳۰۶ - ۱۷۳۴۸ - ۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۹۲) / ابن
ماجه (ش ۲۱۳۴) / مہروانی، الفوائد المتخیه (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، أمالی
(ج ۱ ص ۷۰) / ابن جارود، المتقی (ش ۹۳۷) / ابوداود (ش ۳۳۰۱) / معجم الکبیر
(ش ۷۵۰ - ۷۵۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱) / ابوعوانه (ج ۴ ص ۱۷۲ -
ج ۷ ص ۵۲)] لذا این اسناد هم «ضعیف» می باشد.

و اصل این حدیث در کتب دیگر هم آمده است.

^۱ بخاری (ش ۱۸۶۶) / مسلم (ش ۴۳۳۹ - ۴۳۴۰ - ۴۳۴۱) / سنن کبری، بیهقی (ش ۲۰۶۰۹ - ۲۰۶۱۰ - ۲۰۶۱۱ - ۲۰۶۱۲ - ۲۰۶۱۳ - ۲۰۶۱۴ - ۲۰۶۱۵ - ۲۰۶۱۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۸ - ۳۲۹۷ - ۳۲۹۶ - ۳۲۹۵ - ۳۲۹۴ - ۳۲۹۳ - ۳۲۹۲ - ۳۲۹۱ - ۳۲۹۰ - ۳۲۸۹ - ۳۲۸۸ - ۳۲۸۷ - ۳۲۸۶ - ۳۲۸۵ - ۳۲۸۴ - ۳۲۸۳ - ۳۲۸۲ - ۳۲۸۱ - ۳۲۸۰ - ۳۲۷۹ - ۳۲۷۸ - ۳۲۷۷ - ۳۲۷۶ - ۳۲۷۵ - ۳۲۷۴ - ۳۲۷۳ - ۳۲۷۲ - ۳۲۷۱ - ۳۲۷۰ - ۳۲۶۹ - ۳۲۶۸ - ۳۲۶۷ - ۳۲۶۶ - ۳۲۶۵ - ۳۲۶۴ - ۳۲۶۳ - ۳۲۶۲ - ۳۲۶۱ - ۳۲۶۰ - ۳۲۵۹ - ۳۲۵۸ - ۳۲۵۷ - ۳۲۵۶ - ۳۲۵۵ - ۳۲۵۴ - ۳۲۵۳ - ۳۲۵۲ - ۳۲۵۱ - ۳۲۵۰ - ۳۲۴۹ - ۳۲۴۸ - ۳۲۴۷ - ۳۲۴۶ - ۳۲۴۵ - ۳۲۴۴ - ۳۲۴۳ - ۳۲۴۲ - ۳۲۴۱ - ۳۲۴۰ - ۳۲۳۹ - ۳۲۳۸ - ۳۲۳۷ - ۳۲۳۶ - ۳۲۳۵ - ۳۲۳۴ - ۳۲۳۳ - ۳۲۳۲ - ۳۲۳۱ - ۳۲۳۰ - ۳۲۲۹ - ۳۲۲۸ - ۳۲۲۷ - ۳۲۲۶ - ۳۲۲۵ - ۳۲۲۴ - ۳۲۲۳ - ۳۲۲۲ - ۳۲۲۱ - ۳۲۲۰ - ۳۲۱۹ - ۳۲۱۸ - ۳۲۱۷ - ۳۲۱۶ - ۳۲۱۵ - ۳۲۱۴ - ۳۲۱۳ - ۳۲۱۲ - ۳۲۱۱ - ۳۲۱۰ - ۳۲۰۹ - ۳۲۰۸ - ۳۲۰۷ - ۳۲۰۶ - ۳۲۰۵ - ۳۲۰۴ - ۳۲۰۳ - ۳۲۰۲ - ۳۲۰۱ - ۳۲۰۰ - ۳۱۹۹ - ۳۱۹۸ - ۳۱۹۷ - ۳۱۹۶ - ۳۱۹۵ - ۳۱۹۴ - ۳۱۹۳ - ۳۱۹۲ - ۳۱۹۱ - ۳۱۹۰ - ۳۱۸۹ - ۳۱۸۸ - ۳۱۸۷ - ۳۱۸۶ - ۳۱۸۵ - ۳۱۸۴ - ۳۱۸۳ - ۳۱۸۲ - ۳۱۸۱ - ۳۱۸۰ - ۳۱۷۹ - ۳۱۷۸ - ۳۱۷۷ - ۳۱۷۶ - ۳۱۷۵ - ۳۱۷۴ - ۳۱۷۳ - ۳۱۷۲ - ۳۱۷۱ - ۳۱۷۰ - ۳۱۶۹ - ۳۱۶۸ - ۳۱۶۷ - ۳۱۶۶ - ۳۱۶۵ - ۳۱۶۴ - ۳۱۶۳ - ۳۱۶۲ - ۳۱۶۱ - ۳۱۶۰ - ۳۱۵۹ - ۳۱۵۸ - ۳۱۵۷ - ۳۱۵۶ - ۳۱۵۵ - ۳۱۵۴ - ۳۱۵۳ - ۳۱۵۲ - ۳۱۵۱ - ۳۱۵۰ - ۳۱۴۹ - ۳۱۴۸ - ۳۱۴۷ - ۳۱۴۶ - ۳۱۴۵ - ۳۱۴۴ - ۳۱۴۳ - ۳۱۴۲ - ۳۱۴۱ - ۳۱۴۰ - ۳۱۳۹ - ۳۱۳۸ - ۳۱۳۷ - ۳۱۳۶ - ۳۱۳۵ - ۳۱۳۴ - ۳۱۳۳ - ۳۱۳۲ - ۳۱۳۱ - ۳۱۳۰ - ۳۱۲۹ - ۳۱۲۸ - ۳۱۲۷ - ۳۱۲۶ - ۳۱۲۵ - ۳۱۲۴ - ۳۱۲۳ - ۳۱۲۲ - ۳۱۲۱ - ۳۱۲۰ - ۳۱۱۹ - ۳۱۱۸ - ۳۱۱۷ - ۳۱۱۶ - ۳۱۱۵ - ۳۱۱۴ - ۳۱۱۳ - ۳۱۱۲ - ۳۱۱۱ - ۳۱۱۰ - ۳۱۰۹ - ۳۱۰۸ - ۳۱۰۷ - ۳۱۰۶ - ۳۱۰۵ - ۳۱۰۴ - ۳۱۰۳ - ۳۱۰۲ - ۳۱۰۱ - ۳۱۰۰ - ۳۰۹۹ - ۳۰۹۸ - ۳۰۹۷ - ۳۰۹۶ - ۳۰۹۵ - ۳۰۹۴ - ۳۰۹۳ - ۳۰۹۲ - ۳۰۹۱ - ۳۰۹۰ - ۳۰۸۹ - ۳۰۸۸ - ۳۰۸۷ - ۳۰۸۶ - ۳۰۸۵ - ۳۰۸۴ - ۳۰۸۳ - ۳۰۸۲ - ۳۰۸۱ - ۳۰۸۰ - ۳۰۷۹ - ۳۰۷۸ - ۳۰۷۷ - ۳۰۷۶ - ۳۰۷۵ - ۳۰۷۴ - ۳۰۷۳ - ۳۰۷۲ - ۳۰۷۱ - ۳۰۷۰ - ۳۰۶۹ - ۳۰۶۸ - ۳۰۶۷ - ۳۰۶۶ - ۳۰۶۵ - ۳۰۶۴ - ۳۰۶۳ - ۳۰۶۲ - ۳۰۶۱ - ۳۰۶۰ - ۳۰۵۹ - ۳۰۵۸ - ۳۰۵۷ - ۳۰۵۶ - ۳۰۵۵ - ۳۰۵۴ - ۳۰۵۳ - ۳۰۵۲ - ۳۰۵۱ - ۳۰۵۰ - ۳۰۴۹ - ۳۰۴۸ - ۳۰۴۷ - ۳۰۴۶ - ۳۰۴۵ - ۳۰۴۴ - ۳۰۴۳ - ۳۰۴۲ - ۳۰۴۱ - ۳۰۴۰ - ۳۰۳۹ - ۳۰۳۸ - ۳۰۳۷ - ۳۰۳۶ - ۳۰۳۵ - ۳۰۳۴ - ۳۰۳۳ - ۳۰۳۲ - ۳۰۳۱ - ۳۰۳۰ - ۳۰۲۹ - ۳۰۲۸ - ۳۰۲۷ - ۳۰۲۶ - ۳۰۲۵ - ۳۰۲۴ - ۳۰۲۳ - ۳۰۲۲ - ۳۰۲۱ - ۳۰۲۰ - ۳۰۱۹ - ۳۰۱۸ - ۳۰۱۷ - ۳۰۱۶ - ۳۰۱۵ - ۳۰۱۴ - ۳۰۱۳ - ۳۰۱۲ - ۳۰۱۱ - ۳۰۱۰ - ۳۰۰۹ - ۳۰۰۸ - ۳۰۰۷ - ۳۰۰۶ - ۳۰۰۵ - ۳۰۰۴ - ۳۰۰۳ - ۳۰۰۲ - ۳۰۰۱ - ۳۰۰۰ - ۲۹۹۹ - ۲۹۹۸ - ۲۹۹۷ - ۲۹۹۶ - ۲۹۹۵ - ۲۹۹۴ - ۲۹۹۳ - ۲۹۹۲ - ۲۹۹۱ - ۲۹۹۰ - ۲۹۸۹ - ۲۹۸۸ - ۲۹۸۷ - ۲۹۸۶ - ۲۹۸۵ - ۲۹۸۴ - ۲۹۸۳ - ۲۹۸۲ - ۲۹۸۱ - ۲۹۸۰ - ۲۹۷۹ - ۲۹۷۸ - ۲۹۷۷ - ۲۹۷۶ - ۲۹۷۵ - ۲۹۷۴ - ۲۹۷۳ - ۲۹۷۲ - ۲۹۷۱ - ۲۹۷۰ - ۲۹۶۹ - ۲۹۶۸ - ۲۹۶۷ - ۲۹۶۶ - ۲۹۶۵ - ۲۹۶۴ - ۲۹۶۳ - ۲۹۶۲ - ۲۹۶۱ - ۲۹۶۰ - ۲۹۵۹ - ۲۹۵۸ - ۲۹۵۷ - ۲۹۵۶ - ۲۹۵۵ - ۲۹۵۴ - ۲۹۵۳ - ۲۹۵۲ - ۲۹۵۱ - ۲۹۵۰ - ۲۹۴۹ - ۲۹۴۸ - ۲۹۴۷ - ۲۹۴۶ - ۲۹۴۵ - ۲۹۴۴ - ۲۹۴۳ - ۲۹۴۲ - ۲۹۴۱ - ۲۹۴۰ - ۲۹۳۹ - ۲۹۳۸ - ۲۹۳۷ - ۲۹۳۶ - ۲۹۳۵ - ۲۹۳۴ - ۲۹۳۳ - ۲۹۳۲ - ۲۹۳۱ - ۲۹۳۰ - ۲۹۲۹ - ۲۹۲۸ - ۲۹۲۷ - ۲۹۲۶ - ۲۹۲۵ - ۲۹۲۴ - ۲۹۲۳ - ۲۹۲۲ - ۲۹۲۱ - ۲۹۲۰ - ۲۹۱۹ - ۲۹۱۸ - ۲۹۱۷ - ۲۹۱۶ - ۲۹۱۵ - ۲۹۱۴ - ۲۹۱۳ - ۲۹۱۲ - ۲۹۱۱ - ۲۹۱۰ - ۲۹۰۹ - ۲۹۰۸ - ۲۹۰۷ - ۲۹۰۶ - ۲۹۰۵ - ۲۹۰۴ - ۲۹۰۳ - ۲۹۰۲ - ۲۹۰۱ - ۲۹۰۰ - ۲۸۹۹ - ۲۸۹۸ - ۲۸۹۷ - ۲۸۹۶ - ۲۸۹۵ - ۲۸۹۴ - ۲۸۹۳ - ۲۸۹۲ - ۲۸۹۱ - ۲۸۹۰ - ۲۸۸۹ - ۲۸۸۸ - ۲۸۸۷ - ۲۸۸۶ - ۲۸۸۵ - ۲۸۸۴ - ۲۸۸۳ - ۲۸۸۲ - ۲۸۸۱ - ۲۸۸۰ - ۲۸۷۹ - ۲۸۷۸ - ۲۸۷۷ - ۲۸۷۶ - ۲۸۷۵ - ۲۸۷۴ - ۲۸۷۳ - ۲۸۷۲ - ۲۸۷۱ - ۲۸۷۰ - ۲۸۶۹ - ۲۸۶۸ - ۲۸۶۷ - ۲۸۶۶ - ۲۸۶۵ - ۲۸۶۴ - ۲۸۶۳ - ۲۸۶۲ - ۲۸۶۱ - ۲۸۶۰ - ۲۸۵۹ - ۲۸۵۸ - ۲۸۵۷ - ۲۸۵۶ - ۲۸۵۵ - ۲۸۵۴ - ۲۸۵۳ - ۲۸۵۲ - ۲۸۵۱ - ۲۸۵۰ - ۲۸۴۹ - ۲۸۴۸ - ۲۸۴۷ - ۲۸۴۶ - ۲۸۴۵ - ۲۸۴۴ - ۲۸۴۳ - ۲۸۴۲ - ۲۸۴۱ - ۲۸۴۰ - ۲۸۳۹ - ۲۸۳۸ - ۲۸۳۷ - ۲۸۳۶ - ۲۸۳۵ - ۲۸۳۴ - ۲۸۳۳ - ۲۸۳۲ - ۲۸۳۱ - ۲۸۳۰ - ۲۸۲۹ - ۲۸۲۸ - ۲۸۲۷ - ۲۸۲۶ - ۲۸۲۵ - ۲۸۲۴ - ۲۸۲۳ - ۲۸۲۲ - ۲۸۲۱ - ۲۸۲۰ - ۲۸۱۹ - ۲۸۱۸ - ۲۸۱۷ - ۲۸۱۶ - ۲۸۱۵ - ۲۸۱۴ - ۲۸۱۳ - ۲۸۱۲ - ۲۸۱۱ - ۲۸۱۰ - ۲۸۰۹ - ۲۸۰۸ - ۲۸۰۷ - ۲۸۰۶ - ۲۸۰۵ - ۲۸۰۴ - ۲۸۰۳ - ۲۸۰۲ - ۲۸۰۱ - ۲۸۰۰ - ۲۷۹۹ - ۲۷۹۸ - ۲۷۹۷ - ۲۷۹۶ - ۲۷۹۵ - ۲۷۹۴ - ۲۷۹۳ - ۲۷۹۲ - ۲۷۹۱ - ۲۷۹۰ - ۲۷۸۹ - ۲۷۸۸ - ۲۷۸۷ - ۲۷۸۶ - ۲۷۸۵ - ۲۷۸۴ - ۲۷۸۳ - ۲۷۸۲ - ۲۷۸۱ - ۲۷۸۰ - ۲۷۷۹ - ۲۷۷۸ - ۲۷۷۷ - ۲۷۷۶ - ۲۷۷۵ - ۲۷۷۴ - ۲۷۷۳ - ۲۷۷۲ - ۲۷۷۱ - ۲۷۷۰ - ۲۷۶۹ - ۲۷۶۸ - ۲۷۶۷ - ۲۷۶۶ - ۲۷۶۵ - ۲۷۶۴ - ۲۷۶۳ - ۲۷۶۲ - ۲۷۶۱ - ۲۷۶۰ - ۲۷۵۹ - ۲۷۵۸ - ۲۷۵۷ - ۲۷۵۶ - ۲۷۵۵ - ۲۷۵۴ - ۲۷۵۳ - ۲۷۵۲ - ۲۷۵۱ - ۲۷۵۰ - ۲۷۴۹ - ۲۷۴۸ - ۲۷۴۷ - ۲۷۴۶ - ۲۷۴۵ - ۲۷۴۴ - ۲۷۴۳ - ۲۷۴۲ - ۲۷۴۱ - ۲۷۴۰ - ۲۷۳۹ - ۲۷۳۸ - ۲۷۳۷ - ۲۷۳۶ - ۲۷۳۵ - ۲۷۳۴ - ۲۷۳۳ - ۲۷۳۲ - ۲۷۳۱ - ۲۷۳۰ - ۲۷۲۹ - ۲۷۲۸ - ۲۷۲۷ - ۲۷۲۶ - ۲۷۲۵ - ۲۷۲۴ - ۲۷۲۳ - ۲۷۲۲ - ۲۷۲۱ - ۲۷۲۰ - ۲۷۱۹ - ۲۷۱۸ - ۲۷۱۷ - ۲۷۱۶ - ۲۷۱۵ - ۲۷۱۴ - ۲۷۱۳ - ۲۷۱۲ - ۲۷۱۱ - ۲۷۱۰ - ۲۷۰۹ - ۲۷۰۸ - ۲۷۰۷ - ۲۷۰۶ - ۲۷۰۵ - ۲۷۰۴ - ۲۷۰۳ - ۲۷۰۲ - ۲۷۰۱ - ۲۷۰۰ - ۲۶۹۹ - ۲۶۹۸ - ۲۶۹۷ - ۲۶۹۶ - ۲۶۹۵ - ۲۶۹۴ - ۲۶۹۳ - ۲۶۹۲ - ۲۶۹۱ - ۲۶۹۰ - ۲۶۸۹ - ۲۶۸۸ - ۲۶۸۷ - ۲۶۸۶ - ۲۶۸۵ - ۲۶۸۴ - ۲۶۸۳ - ۲۶۸۲ - ۲۶۸۱ - ۲۶۸۰ - ۲۶۷۹ - ۲۶۷۸ - ۲۶۷۷ - ۲۶۷۶ - ۲۶۷۵ - ۲۶۷۴ - ۲۶۷۳ - ۲۶۷۲ - ۲۶۷۱ - ۲۶۷۰ - ۲۶۶۹ - ۲۶۶۸ - ۲۶۶۷ - ۲۶۶۶ - ۲۶۶۵ - ۲۶۶۴ - ۲۶۶۳ - ۲۶۶۲ - ۲۶۶۱ - ۲۶۶۰ - ۲۶۵۹ - ۲۶۵۸ - ۲۶۵۷ - ۲۶۵۶ - ۲۶۵۵ - ۲۶۵۴ - ۲۶۵۳ - ۲۶۵۲ - ۲۶۵۱ - ۲۶۵۰ - ۲۶۴۹ - ۲۶۴۸ - ۲۶۴۷ - ۲۶۴۶ - ۲۶۴۵ - ۲۶۴۴ - ۲۶۴۳ - ۲۶۴۲ - ۲۶۴۱ - ۲۶۴۰ - ۲۶۳۹ - ۲۶۳۸ - ۲۶۳۷ - ۲۶۳۶ - ۲۶۳۵ - ۲۶۳۴ - ۲۶۳۳ - ۲۶۳۲ - ۲۶۳۱ - ۲۶۳۰ - ۲۶۲۹ - ۲۶۲۸ - ۲۶۲۷ - ۲۶۲۶ - ۲۶۲۵ - ۲۶۲۴ - ۲۶۲۳ - ۲۶۲۲ - ۲۶۲۱ - ۲۶۲۰ - ۲۶۱۹ - ۲۶۱۸ - ۲۶۱۷ - ۲۶۱۶ - ۲۶۱۵ - ۲۶۱۴ - ۲۶۱۳ - ۲۶۱۲ - ۲۶۱۱ - ۲۶۱۰ - ۲۶۰۹ - ۲۶۰۸ - ۲۶۰۷ - ۲۶۰۶ - ۲۶۰۵ - ۲۶۰۴ - ۲۶۰۳ - ۲۶۰۲ - ۲۶۰۱ - ۲۶۰۰ - ۲۵۹۹ - ۲۵۹۸ - ۲۵۹۷ - ۲۵۹۶ - ۲۵۹۵ - ۲۵۹۴ - ۲۵۹۳ - ۲۵۹۲ - ۲۵۹۱ - ۲۵۹۰ - ۲۵۸۹ - ۲۵۸۸ - ۲۵۸۷ - ۲۵۸۶ - ۲۵۸۵ - ۲۵۸۴ - ۲۵۸۳ - ۲۵۸۲ - ۲۵۸۱ - ۲۵۸۰ - ۲۵۷۹ - ۲۵۷۸ - ۲۵۷۷ - ۲۵۷۶ - ۲۵۷۵ - ۲۵۷۴ - ۲۵۷۳ - ۲۵۷۲ - ۲۵۷۱ - ۲۵۷۰ - ۲۵۶۹ - ۲۵۶۸ - ۲۵۶۷ - ۲۵۶۶ - ۲۵۶۵ - ۲۵۶۴ - ۲۵۶۳ - ۲۵۶۲ - ۲۵۶۱ - ۲۵۶۰ - ۲۵۵۹ - ۲۵۵۸ - ۲۵۵۷ - ۲۵۵۶ - ۲۵۵۵ - ۲۵۵۴ - ۲۵۵۳ - ۲۵۵۲ - ۲۵۵۱ - ۲۵۵۰ - ۲۵۴۹ - ۲۵۴۸ - ۲۵۴۷ - ۲۵۴۶ - ۲۵۴۵ - ۲۵۴۴ - ۲۵۴۳ - ۲۵۴۲ - ۲۵۴۱ - ۲۵۴۰ - ۲۵۳۹ - ۲۵۳۸ - ۲۵۳۷ - ۲۵۳۶ - ۲۵۳۵ - ۲۵۳۴ - ۲۵۳۳ - ۲۵۳۲ - ۲۵۳۱ - ۲۵۳۰ - ۲۵۲۹ - ۲۵۲۸ - ۲۵۲۷ - ۲۵۲۶ - ۲۵۲۵ - ۲۵۲۴ - ۲۵۲۳ - ۲۵۲۲ - ۲۵۲۱ - ۲۵۲۰ - ۲۵۱۹ - ۲۵۱۸ - ۲۵۱۷ - ۲۵۱۶ - ۲۵۱۵ - ۲۵۱۴ - ۲۵۱۳ - ۲۵۱۲ - ۲۵۱۱ - ۲۵۱۰ - ۲۵۰۹ - ۲۵۰۸ - ۲۵۰۷ - ۲۵۰۶ - ۲۵۰۵ - ۲۵۰۴ - ۲۵۰۳ - ۲۵۰۲ - ۲۵۰۱ - ۲۵۰۰ - ۲۴۹۹ - ۲۴۹۸ - ۲۴۹۷ - ۲۴۹۶ - ۲۴۹۵ - ۲۴۹۴ - ۲۴۹۳ - ۲۴۹۲ - ۲۴۹۱ - ۲۴۹۰ - ۲۴۸۹ - ۲۴۸۸ - ۲۴۸۷ - ۲۴۸۶ - ۲۴۸۵ - ۲۴۸۴ - ۲۴۸۳ - ۲۴۸۲ - ۲۴۸۱ - ۲۴۸۰ - ۲۴۷۹ - ۲۴۷۸ - ۲۴۷۷ - ۲۴۷۶ - ۲۴۷۵ - ۲۴۷۴ - ۲۴۷۳ - ۲۴۷۲ - ۲۴۷۱ - ۲۴۷۰ - ۲۴۶۹ - ۲۴۶۸ - ۲۴۶۷ - ۲۴۶۶ - ۲۴۶۵ - ۲۴۶۴ - ۲۴۶۳ - ۲۴۶۲ - ۲۴۶۱ - ۲۴۶۰ - ۲۴۵۹ - ۲۴۵۸ - ۲۴۵۷ - ۲۴۵۶ - ۲۴۵۵ - ۲۴۵۴ - ۲۴۵۳ - ۲۴۵۲ - ۲۴۵۱ - ۲۴۵۰ - ۲۴۴۹ - ۲۴۴۸ - ۲۴۴۷ - ۲۴۴۶ - ۲۴۴۵ - ۲۴۴۴ - ۲۴۴۳ - ۲۴۴۲ - ۲۴۴۱ - ۲۴۴۰ - ۲۴۳۹ - ۲۴۳۸ - ۲۴۳۷ - ۲۴۳۶ - ۲۴۳۵ - ۲۴۳۴ - ۲۴۳۳ - ۲۴۳۲ - ۲۴۳۱ - ۲۴۳۰ - ۲۴۲۹ - ۲۴۲۸ - ۲۴۲۷ - ۲۴۲۶ - ۲۴۲۵ - ۲۴۲۴ - ۲۴۲۳ - ۲۴۲۲ - ۲۴۲۱ - ۲۴۲۰ - ۲۴۱۹ - ۲۴۱۸ - ۲۴۱۷ - ۲۴۱۶ - ۲۴۱۵ - ۲۴۱۴ - ۲۴۱۳ - ۲۴۱۲ - ۲۴۱۱ - ۲۴۱۰ - ۲۴۰۹ - ۲۴۰۸ - ۲۴۰۷ - ۲۴۰۶ - ۲۴۰۵ - ۲۴۰۴ - ۲۴۰۳ - ۲۴۰۲ - ۲۴۰۱ - ۲۴۰۰ - ۲۳۹۹ - ۲۳۹۸ - ۲۳۹۷ - ۲۳۹۶ - ۲۳۹۵ - ۲۳۹۴ - ۲۳۹۳ - ۲۳۹۲ - ۲۳۹۱ - ۲۳۹۰ - ۲۳۸۹ - ۲۳۸۸ - ۲۳۸۷ - ۲۳۸۶ - ۲۳۸۵ - ۲۳۸۴ - ۲۳۸۳ - ۲۳۸۲ - ۲۳۸۱ - ۲۳۸۰ - ۲۳۷۹ - ۲۳۷۸ - ۲۳۷۷ - ۲۳۷۶ - ۲۳۷۵ - ۲۳۷۴ - ۲۳۷۳ - ۲۳۷۲ - ۲۳۷۱ - ۲۳۷۰ - ۲۳۶۹ - ۲۳۶۸ - ۲۳۶۷ - ۲۳۶۶ - ۲۳۶۵ - ۲۳۶۴ - ۲۳۶۳ - ۲۳۶۲ - ۲۳۶۱ - ۲۳۶۰ - ۲۳۵۹ - ۲۳۵۸ - ۲۳۵۷ - ۲۳۵۶ - ۲۳۵۵ - ۲۳۵۴ - ۲۳۵۳ - ۲۳۵۲ - ۲۳۵۱ - ۲۳۵۰ - ۲۳۴۹ - ۲۳۴۸ - ۲۳۴۷ - ۲۳۴۶ - ۲۳۴۵ - ۲۳۴۴ - ۲۳۴۳ - ۲۳۴۲ - ۲۳۴۱ - ۲۳۴۰ - ۲۳۳۹ - ۲۳۳۸ - ۲۳۳۷ - ۲۳۳۶ - ۲۳۳۵ - ۲۳۳۴ - ۲۳۳۳ - ۲۳۳۲ - ۲۳۳۱ - ۲۳۳۰ - ۲۳۲۹ - ۲۳۲۸ - ۲۳۲۷ - ۲۳۲۶ - ۲۳۲۵ - ۲۳۲۴ - ۲۳۲۳ - ۲۳۲۲ - ۲۳۲۱ - ۲۳۲۰ - ۲۳۱۹ - ۲۳۱۸ - ۲۳۱۷ - ۲۳۱۶ - ۲۳۱۵ - ۲۳۱۴ - ۲۳۱۳ - ۲۳۱۲ - ۲۳۱۱ - ۲۳۱۰ - ۲۳۰۹ - ۲۳۰۸ - ۲۳۰۷ - ۲۳۰۶ - ۲۳۰۵ - ۲۳۰۴ - ۲۳۰۳ - ۲۳۰۲ - ۲۳۰۱ - ۲۳۰۰ - ۲۲۹۹ - ۲۲۹۸ - ۲۲۹۷ - ۲۲۹۶ - ۲۲۹۵ - ۲۲۹۴ - ۲۲۹۳ - ۲۲۹۲ - ۲۲۹۱ - ۲۲۹۰ - ۲۲۸۹ - ۲۲۸۸ - ۲۲۸۷ - ۲۲۸۶ - ۲۲۸۵ - ۲۲۸۴ - ۲۲۸۳ - ۲۲۸۲ - ۲۲۸۱ - ۲۲۸۰ - ۲۲۷۹ - ۲۲۷۸ - ۲۲۷۷ - ۲۲۷۶ - ۲۲۷۵ - ۲۲۷۴ - ۲۲۷۳ - ۲۲۷۲ - ۲۲۷۱ - ۲۲۷۰ - ۲۲۶۹ - ۲۲۶۸ - ۲۲۶۷ - ۲۲۶۶ - ۲۲۶۵ - ۲۲۶۴ - ۲۲۶۳ - ۲۲۶۲ - ۲۲۶۱ - ۲۲۶۰ - ۲۲۵۹ - ۲۲۵۸ - ۲۲۵۷ - ۲۲۵۶ - ۲۲۵۵ - ۲۲۵۴ - ۲۲۵۳ - ۲۲۵۲ - ۲۲۵۱ - ۲۲۵۰ - ۲۲۴۹ - ۲۲۴۸ - ۲۲۴۷ - ۲۲۴۶ - ۲۲۴۵ - ۲۲۴۴ - ۲۲۴۳ - ۲۲۴۲ - ۲۲۴۱ - ۲۲۴۰ - ۲۲۳۹ - ۲۲۳۸ - ۲۲۳۷ - ۲۲۳۶ - ۲۲۳۵ - ۲۲۳۴ - ۲۲۳۳ - ۲۲۳۲ - ۲۲۳۱ - ۲۲۳۰ - ۲۲۲۹ - ۲۲۲۸ - ۲۲۲۷ - ۲۲۲۶ - ۲۲۲۵ - ۲۲۲۴ - ۲۲۲۳ - ۲۲۲۲ - ۲۲۲۱ - ۲۲۲۰ - ۲۲۱۹ - ۲۲۱۸ - ۲۲۱۷ - ۲۲۱۶ - ۲۲۱۵ - ۲۲۱۴ - ۲۲۱۳ - ۲۲۱۲ - ۲۲۱۱ - ۲۲۱۰ - ۲۲۰۹ - ۲۲۰۸ - ۲۲۰۷ - ۲۲۰۶ - ۲۲۰۵ - ۲۲۰۴ - ۲۲۰۳ - ۲۲۰۲ - ۲۲۰۱ - ۲۲۰۰ - ۲۱۹۹ - ۲۱۹۸ - ۲۱۹

همچنین به حدیث دیگری از پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:
 «النَّذْرُ حَلْفَةٌ»^۱ نذر کردن مانند قسم خوردن است.

اما این حدیث با این لفظ حدیث موجود نمی‌باشد بلکه آمده است که «أَنَا
 النَّذْرُ يَمِينٌ» و این متن منکر می‌باشد و متن کامل این حدیث این طور است که
 «أَنَا النَّذْرُ يَمِينٌ كَفَّارَةٌ الْيَمِينِ»؛ و سندش عبارت است از:

ابوالخیر مرثد بن عبدالله یزنی آن را از عقبه بن عامر و او هم از رسول الله ﷺ
 این روایت را نقل می‌کند.

و از ابوالخیر هم، عبدالرحمن بن شماسه و از عبدالرحمن ابن شماسه، عبدالله بن
 بشر^۲ و کعب بن علقمه آن را روایت می‌کنند. و از کعب بن علقمه افرادی مانند:
 عبدالله بن لهیعه^۳، و یحیی بن ایوب^۴، و عمرو بن الحارث^۵ و محمد بن یزید
 بن ابی زیاد^۶، مولی مغیره بن شعبه این حدیث را روایت کرده‌اند اما تنها عبدالله بن
 لهیعه می‌باشد که این قسمت (أَنَا النَّذْرُ يَمِينٌ) را آورده است لذا منکر می‌باشد.

(ج ۳ ص ۱۲۹ - ج ۳ ص ۱۳۰ - ج ۳ ص ۱۳۱) / ابو یعلی (ش ۲۴۴۳ - ۱۷۳ - ۲۷۳۷) / احمد (ش ۲۸۲۸ - ۲۲۷۸ - ۲۱۳۴ - ۲۱۳۹ - ۲۱۳۵ - ۱۷۳۲۸ - ۱۷۳۰۶ - ۱۷۳۹۱ - ۱۷۷۹۳ - ۲۸۳۴ - ۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۲۹۶ - ج ۳ ص ۴۹۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱ - ج ۸ ص ۴۵۰) / ابن جارود، المنتقی (ش ۹۳۶ - ۹۳۷) / ابوعوانه (ش ۳۱۵۱ - ۳۱۵۲ - ۳۱۵۳ - ۵۸۶۵ - ۵۸۶۸ - ۵۸۶۹) / مہروانی، القوائد المتنبیہ (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، آمالی (ج ۱ ص ۷۰) / نسایی، سنن کبری (ش ۲۷۵۶ - ۲۷۵۷) / ابن ماجہ (ش ۲۱۳۴) / ابن خزیمہ (ش ۳۰۳۵)
^۱ با این لفظ این حدیث را نیافتم بلکه آمده است که: «أَنَا النَّذْرُ يَمِينٌ» و این روایت منکر می‌باشد، معجم الکبیر (ش ۱۷۴۴ - ۱۷۳۱۹) / احمد (ش ۱۷۳۴۰)

^۲ معجم الکبیر (ش ۷۲۸)

^۳ احمد (ش ۱۷۳۲۰ - ۱۷۳۴۴ - ۱۷۳۱۹ - ۱۷۳۲۳) / معجم الکبیر (ش ۷۴۶ - ۸۶۶ - ۱۷۴۴ - ۱۷۳۱۹) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۹۱) / ابو یعلی (ش ۱۷۴۴)

^۴ احمد (ش ۱۷۳۲۵) / معجم الکبیر (ش ۸۶۵) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۵)

^۵ مسلم (ش ۲۳۴۲) / بیہقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۴۴) / معجم الکبیر (ش ۷۴۷) / نسایی (ش ۲۸۳۲) / نسایی، سنن کبری (ش ۲۷۷۳) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ش ۵۸۶۳) / ابن عساکر، المعجم (ج ۱ ص ۸۹)

^۶ ترمذی (ش ۱۵۲۸) / ابوداود (ش ۳۳۲۵) / احمد (ش ۱۷۳۰۱) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۵۸) / معجم الکبیر (ش ۷۲۹)

و از طرفی، از عبدالله بن لهیعه کسانی مانند: عبدالله بن حکم^۱، کامل بن لمح^۲، حسن بن موسی^۳، اسحاق بن عیسی^۴، یحیی بن یحیی^۵، عبدالغفار بن اود^۶ و ابوسعید مولی بنی هاشم^۷ حدیث را نقل کرده‌اند که در طُرُق عبدالغفار بن اود و ابوسعید مولی بنی هاشم این زیاد آمده است و سایر طُرُق این زیاد در آن آمده است و چون احادیث اینها مقبول می‌باشد ظاهراً، اشکال از ابن لهیعه می‌باشد چرا که عبدالله بن لهیعه فرد ضعیف و مختلطی است^۸ و از اینکه یامبر^۹ فرموده‌اند (كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ) این برداشت را کرده که نذر همان مین می‌باشد و لذا این لفظ را گفته است؛ و در نظر من این سخن خود ابن لهیعه مدرج می‌باشد و خود عبارت (كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ)، موجب این برداشت رای ما هم می‌گردد که نذر و یمین مانند هم می‌باشند اما ابن لهیعه وقتی آن را گفته است آن دسته از روایانش که زیاد را در روایاتشان از عبدالله بن لهیعه نقل کرده‌اد فکر کرده‌اند که این جزء حدیث می‌باشد در حالیکه وی آن را برای شرح حدیث گفته است.

ابن عباس^{۱۰}، شعبی^{۱۱}، مجاهد^{۱۲} و حسن بصری^{۱۳} نذر را یمین می‌دانند و بر آن احکامش را جاری می‌کنند. امام ابن قدامه^{۱۴} می‌گوید نذر در قول اصح همانند یمین است و ثابت شده که حکم نذر در یکی از اقسام آن که نذر لجاج می‌باشد، همانند حکم یمین است پس در سایر انواع نذر هم

^۱ معجم الکبیر (ش ۷۲۶)

^۲ ابویعلی (ش ۱۷۲۴)

^۳ احمد (ش ۱۷۳۱۹)

^۴ احمد (ش ۱۷۲۲۳)

^۵ رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۹۱)

^۶ معجم الکبیر (ش ۱۷۲۴-۸۶۶-۱۷۳۱۹)

^۷ احمد (ش ۱۷۳۴۰)

^۸ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۷۳)

^۹ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱)

^{۱۰} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲)

^{۱۱} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳)

^{۱۲} صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵)

نکم یمین را پیدا می‌کند مگر آن که خود شرع آن را تخصیص بزند^۱. و امام محمد رحمه الله هم نذر و یمین را یکی می‌داند. و ابن قدامه رحمه الله می‌گوید: قول صحیح در مذهب ما این است که نذر، همانند یمین می‌باشد و فقط در لزوم وفای آن فرق دارد.

امام ابن تیمیّه رحمه الله می‌گوید اهمیت نذر از سوگند بیشتر است چرا که اگر دی برای غیر خدا نذری کرد به اجماع مسلمین نمی‌خواهد که به آن نذر وفا کند.^۲ در مورد کفاره نذر، این قول نزد ما راجح می‌باشد که کفاره نذر همان کفاره یمین می‌باشد که ان شاء الله در بحث کفارات به نقد و بررسی اقوال دیگر در مورد ناره نذر می‌پردازیم.

اما نظر ما بر این می‌باشد که نذر با یمین تفاوت‌هایی دارد مثلاً همینکه بیاورند رحمه الله و پیامبر دو لفظ متفاوت را برای ایندو به کار برده‌اند پس نشان از اوت ذات ایندو می‌دهد و اگر یکی بود چرا هر موضوع را مختلف نام برده و به رسی آن پرداخته‌اند؟ و اگر جزء چیزهایی بوده که چند نام دارد چرا برای ما نقل گردیده است از طرفی همانطور که گفتیم نذر تیرر برای بعضی‌ها مستحب و نذر جازا مکروه می‌باشد اما در قسم اینگونه نیست.

و می‌گوییم که کفاره نذر همان کفاره یمین است چون از پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیح مسلم آمده است که: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ عِمْسَى قَالَ يُونُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَنْ مَرْوَانَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْفَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ غَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» كَفَّارَةُ نَذْرٍ، هَٰذَا كَفَّارَةُ يَمِينٍ مِثْلًا هَمِينَكَ وَازِ ابْنِ حَدِيثٍ شَيْءٍ دِغَرِي مَعْلُومٍ مِغَرِدٍ وَ أَنْ اَيْنَكَ نَذْرٍ وَ يَمِينٍ بَا هَمِ تَفَاوُتٍ رَنَدٍ چُونِ خُودِ پِیَا مِبر ﷺ اَنَّهُا رَا دُو چِیزِ مَخْتَلَفٍ نَامِ بَرْدِهٍ وَ اَزِ هَمِ جَدَا کَرْدِه‌اَنَدِ وَ نُونِ کِهِ دُو لَفْظِ مَخْتَلَفٍ وَ دُو بَابِ مَخْتَلَفٍ دَرِ شَرِیعَتِ دَارِنَدِ نِشَانِ اَزِ تَفَاوُتِ ذَاتِ مَدِیْگَرِ مِیْدِهَدِ لَذا دَرِ کُلِّ بَاهِمِ تَفَاوُتِ دَارِنَدِ اَمَا شَبَاهَتِهایِ زِیَادِیِ هَمِ بَا یَکِدیْگَرِ دَارِنَدِ.

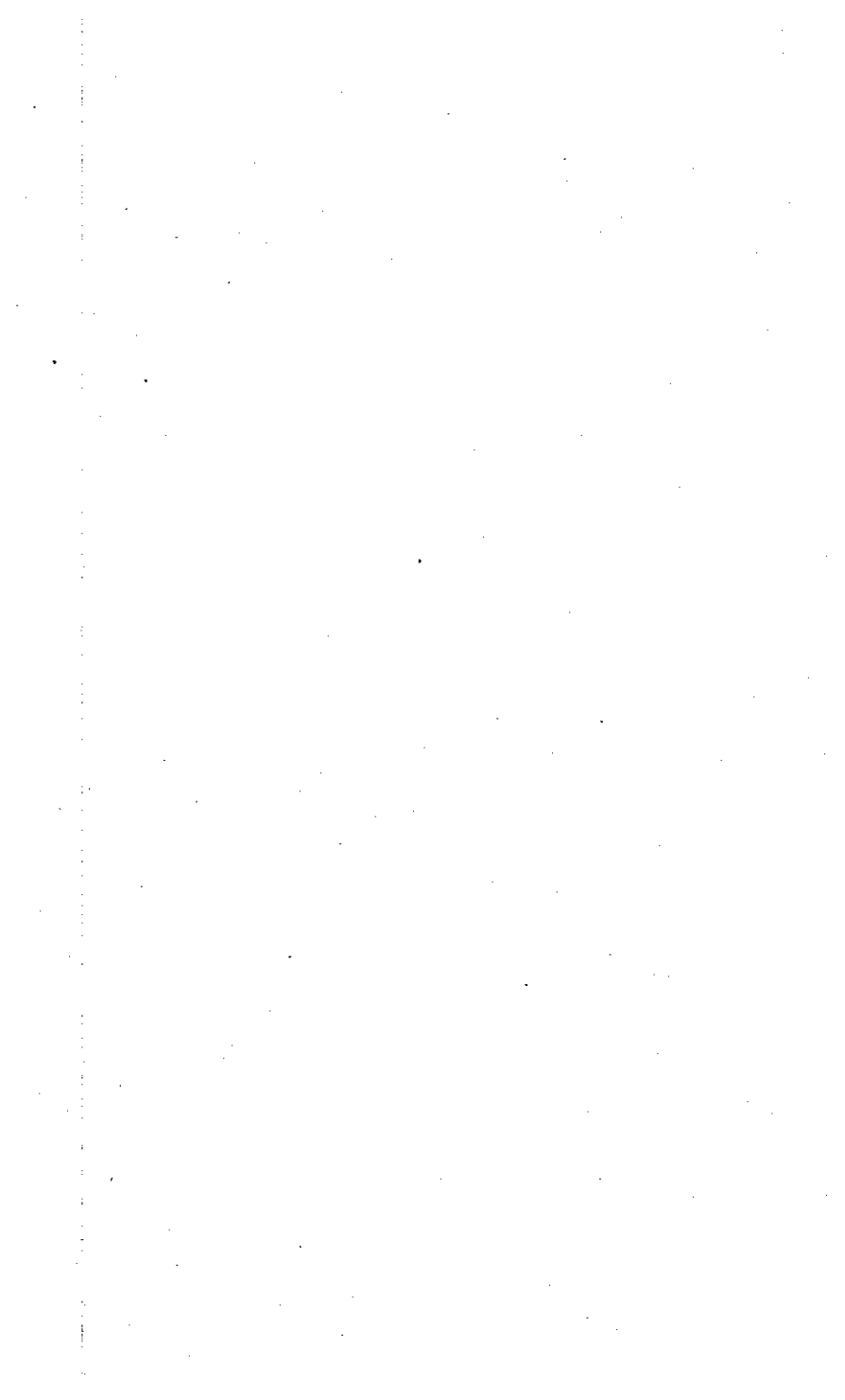
بن قدامة (ج ۱ ص ۳۳۲-۳۳۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۲)

بوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴)

بوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴)

بن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۸۱)

سلم (ش ۲۳۴۲) / نسایی (ش ۲۸۲۲) / ابوداود (ش ۲۳۲۵)





فصل دوم

ارکان و شرایط نذر



ارکان و شرایط نذر

ارکان اصلی نذر که تشکیل دهنده نذر است سه چیز می باشد^۱ که عبارتند از:

- ۱- ناذر: مکلفی مسلمان و مختار است که نذر توسط او منعقد می گردد.
- ۲- منذور: عمل شرعی است که ناذر برای انجام آن نذر می کند.
- ۳- صیغه: الفاظی است که ناذر با گفتن آنها انجام عملی را بر خود لازم می کند.

هر کدام از این ارکان خود دارای شروطی می باشند که در صورت نقص یکی ز آن شروط، نذر منعقد نمی گردد و ما سعی می کنیم که إن شاء الله در اینجا به شرح و توضیح این ارکان و شرایط پردازیم و آنها را تبیین نماییم.

۱-۲ ناذر و شرایط آن

ناذر باید شروطی داشته باشد تا اینکه نذرش منعقد گردد و از وی پذیرفته نشود که عبارت است از:

- ۱- عاقل بودن
- ۲- بالغ بودن
- ۳- مسلمان بودن
- ۴- مختار بودن

شریعی، مغنی المتاج (ج ۲ ص ۴۱۰) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸)

۱-۱-۱ عقل:

شرط اول این است که ناذر باید عاقل باشد چرا که غیر عاقل بازخواست می‌شود و احکام شرعیه فقط بر عاقلان جاری می‌گردد لذا اگر مجنون و سکرانی نذری کردند، این نذر از آنها پذیرفته نمی‌گردد و منعقد نمی‌شود^۱ چرا که بر روایت صحیحی از امام ابو داود آمده است که:

حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ»

از سه گروه خداوند ﷻ مؤاخذه نمی‌کند؛ از فرد خوابیده تا زمانیکه بیدار شود و از دیوانه تا زمانیکه عاقل شود و از کودک تا زمانیکه بالغ شود.

و چون از وی مؤاخذه ای برای اعمالش صورت نمی‌گیرد لذا وفا نکردن به نذرش برای او اشکالی ندارد و از آنجا که مؤاخذه وقتی است به افعال طرف بها داده شود حال که مؤاخذه‌ای نمی‌باشد پس به افعالش بها داده نمی‌گردد.

^۱ نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشیه الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سيل الجرار (ص ۶۹۶) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / قرافي، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۳۵۶) / عمرانی، البيان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۱) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱)

^۲ ابو داود (ش ۴۴۰-۴۴۰۳-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (ش ۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش ۲۰۴۱) / نسایی (ش ۳۴۳۲) / دارمی (ش ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزيمة (ش ۱۰۰۳) / نسایی، سنن کبری (ش ۵۶۲۵-۷۳۴۴-۷۳۴۴-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۱۴۸) / ابن راهویه، المستند (ش ۱۷۱۳) / ابو یعلی (ش ۵۸۷-۴۴۰۰) / احمد (ش ۹۴۰-۹۵۶-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی شیبہ (ج ۴ ص ۱۸۰-ج ۴ ص ۱۹۴) / تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۷) / شعب الایمان (ش ۸۷) / شرح معانی الآثار (ش ۳۰۲۸) / معجم الاوسط (ش ۳۴۰۳) / معجم الكبير (ش ۱۱۱۴۱) / شاشی، المستند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک (ش ۹۴۹-۲۳۵۰-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) / ابن منذر، الاوسط (ج ۵ ص ۳۱۸-ج ۷ ص ۱۹۷) / طیبالیسی (ش ۹۱-۱۶۸۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر اعلام النبلاء (ج ۲ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی، احادیث المختاره (ش ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۱۵۰۴)

امام شوکانی رحمته الله می گوید خداوند جل و جلاله بر مجنون و کودک دستورات و طاعات خود را لازم نمی کند تا چه رسد به آنچه که خودشان بر خودشان لازم کنند.^۱
 امام نووی رحمته الله هم می گوید نذر کودک قبول نمی باشد چرا که نذر، ایجاب حقّی با قول می باشد و قول صبی همانند ضمانات و تصرفات مالی اش پذیرفته نمی باشد.^۲
 البته در مورد صحت نذر سکران اختلافاتی می باشد و این اختلاف به دلیل اختلاف در صحت اقوال سکران می باشد.^۳

و راجح در مذهب شافعی صحت نذر سکران می باشد^۴ و امام نووی رحمته الله هم این قول را صحیح می داند^۵ و هرچند که در هنگام نذر کردن عقل ندارد اما بعضی فقهاء بین سکران به طریق محظور و طریق غیر محظور تفاوت قائل شده اند.
 یعنی اگر سکر به طریق مباح باشد مثلاً لقمه ای در گلوی فرد گیر کند و احتمال خفگی وی را داشته باشد و جرعه ای شراب بخورد و مست شود گفته اند که: تصرفات قولی سکران پذیرفته نمی باشد^۶ اما اگر به طریق محظوری مست شود مثلاً عمداً شراب بنوشد فقهاء دو دسته شده اند:

دسته اول: مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و یکی از روایت احمد حنبل بر این نظر هستند که تصرفات قولی سکران محاسبه می گردد البته تفصیلاتی قائل شده اند مثلاً: حنفیه ارتداد و اقراراتی که احتمال رجوع از آنها می باشد را قبول نمی کنند و مالکیه اقرارات و عقودش را قبول نمی کنند و در سایر اقوال سخن سکران را می پذیرند.
 دسته دوم: مذاهب ظاهریه، امامیه، امام عثمان البتی، امام لیث بن سعد، و یکی از روایت امام احمد حنبل که روایت آخر ایشان هم می باشد و طحاوی بر این عقیده هستند که تمام اقوال سکران ساقط است و به حساب نمی آید و این قول راجح نزد دکتر زیدان هم می باشد.^۷ و ما نیز همین قول را راجح می دانیم و دلیل ما این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث به طور عام فرموده اند:

^۱ شوکانی، السیل الجرار (ص ۶۹۶)

^۲ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹)

^۳ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰)

^۴ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / حاشیتا

قلیوبی (ج ۴ ص ۲۸۹) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶)

^۵ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰)

^۶ زیدان، الوجیز فی اصول الفقه (ص ۱۲۸)

^۷ زیدان، الوجیز فی اصول الفقه (ص ۱۲۸)

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حَمَّادٍ
 عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « رُفِعَ الْقَلَمُ
 عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَتَرَأَّ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ »
 از سه گروه خداوند ﷻ مواخذہ نمی‌کند؛ از فرد خوابیده تا زمانی که بیدار شود و
 از کودک تا زمانی که بالغ شود و از دیوانه تا زمانی که عاقل شود.
 و حدیثی هم نداریم که این عام را تخصیص دهد لذا بر همین عموم خود
 اقی می‌ماند.

فقه‌ای دسته اول می‌گویند: چون که او خودش را به صورت عمدی مست
 موده ما هم بر او سخت می‌گیریم و گویی که اصلاً شرابی نخورده است همانند
 نزدیکه مورث خود را کشته و ما هم مورثش را زنده فرض می‌کنیم و او را از
 رث محروم می‌کنیم. اما ما می‌گوییم اگر فردی عمداً ساق خود را بشکند آیا
 می‌گوید که با سختی به صورت قیام نماز بخواند یا اینکه به او تخفیف می‌دهید و
 می‌گویید چون ایستاده نماز خواندن سخت است پس نشسته هم میتواند نماز
 بخواند؟ و چرا به جای اینکه به وارث قاتل قیاس کنید به این فرد قیاس نمی‌کنید؟^۱
 از طرفی فرد سکران عقل ندارد لذا به اقوال او هیچ اعتدادی نمی‌گردد و مناط
 تکلیف عقل است و نباید به خاطر جرمی که انسان مست مرتکب شده است
 حکام را بر او سخت گردانیم بلکه وظیفه ما رعایت احکام طبق ضوابط و قوانین
 خود است و جز خداوند ﷻ حق ندارد که بر بندگان سخت بگیرد حال اگر او

^۱ ابوداود (ش ۴۴۰۰-۴۴۰۳-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (ش ۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش ۲۰۴۱) / نسایی (ش ۴۴۳۲)
 / دارمی (ش ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزیمه (ش ۱۰۰۳) / نسایی سنن کبری (ش ۵۶۲۵-
 ۷۳۴۲-۷۳۴۴-۷۳۴۵-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۱۴۸) / ابن راهویه، المسند (ش ۱۷۱۳) / ابو
 یعلیٰ (ش ۵۸۷-۴۴۰۰) / احمد (ش ۹۴۰-۹۵۶-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی
 شیبہ (ج ۴ ص ۱۸۰-ج ۴ ص ۱۹۴) / تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۷) / شعب الایمان (ش ۸۷) / شرح معانی الآثار
 (ش ۳۰۲۸) / معجم الاوسط (ش ۳۴۰۳) / معجم الکبیر (ش ۱۱۱۴۱) / شاشی، المسند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک
 (ش ۹۴۹-۲۳۵۰-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) / ابن منذر، الاوسط (ج ۵ ص ۳۱۸-ج ۷ ص ۱۹۷) / طیبالیسی (ش ۹۱-
 ۱۴۸۵) / ابن حبان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر اعلام النبلاء (ج ۵ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی،
 احادیث المختاره (ش ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۱۵۵۰۴)
^۲ زیدان، الوجیز فی اصول الفقه (ص ۱۳۰-۱۳۱)

ست کرده است خداوند ﷻ هم برای او تنبیهاتی مانند حدود تعیین فرموده است. نباید بندگان را خارج از تنبیهاتی که خداوند ﷻ برای آنها تعیین نموده تنبیه نمود، از طرفی عقوبات تقدیری هستند و نه رأیی.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱

اینها حدود و مرزهای (احکام شرعی) الهی است و از آنها تجاوز نکنید، و هرکس از حدود و مرزهای (اوامر و نواهی) الهی تجاوز کند (ستمگر بوده و) بی گمان این چنین کسانی ستمگرند.

۲-۱-۲ بلوغ:

شرط دوم این است که ناذر بالغ باشد^۲ چرا که از غیر بالغ مواخذه و ازخواستی صورت نمی گیرد و خداوند ﷻ تا زمانی که فرد دوران کودکی را تا حدی سپری نکند اعمال او را مورد حساب قرار نمی دهد و دلیل آن هم سخن رسول الله ﷺ است که می فرماید:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ»

[بقره / ۲۲۹]

^۱ نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب زهلی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / مرادوی، الانصاف (ج ۱ ص ۱۱۷) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸) / طوسی، مبسوط (ج ۱ ص ۲۶۶) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۵ ص ۳۵۶) / عمران، بیان فی مذهب الشافعی (ج ۲ ص ۲۷۱)

^۲ ابوداود (ش ۴۴۰-۴۴۰۲-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (ش ۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش ۲۰۴۱) / نسایی (ش ۳۴۳۲) / دارمی (ش ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزيمة (ش ۱۰۰۳) / نسایی سنن کبری (ش ۵۶۲۵-۷۳۴۲-۷۳۴۳-۷۳۴۴-۷۳۴۵-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۱۴۸) / ابن راهویه، المسند (ش ۱۷۱۳) / ابو یعلی (ش ۵۸۷-۴۴۰) / احمد (ش ۹۴۰-۹۵۶-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی شیبہ (ج ۴ ص ۱۸۰-ج ۴ ص ۱۹۲) / تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۷) / شعب الایمان (ش ۸۷) / شرح معانی الآثار (ش ۳۰۲۸) / معجم الاوسط (ش ۳۴۰۳) / معجم الكبير (ش ۱۱۱۴۱) / شاشی، المسند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک

از سه گروه خداوند ﷻ مؤاخذه نمیکند؛ از فرد خوابیده تا زمانیکه بیدار شود و از کودک تا زمانیکه بالغ شود و از دیوانه تا زمانیکه عاقل شود. امام نووی رحمته الله میگوید نذر کودک قبول نمی باشد چرا که نذر، ایجاب حقی با قول می باشد و قول صبی همانند ضمانات و تصرفات مالی اش پذیرفته نمی باشد.^۱

۲-۱-۳ اسلام:

شرط سوم این است که ناذر مسلمان باشد و این قول جمهور^۲ و اصح در مذهب شافعیه می باشد.^۳ و امام نووی رحمته الله در مجموع این قول را ترجیح داده است^۴ و مذهب امام ابوحنیفه^۵ و امام مالک رحمته الله هم بر این است که نذر کافر درست نمی باشد و واجب نمی باشد که بعد از اسلام شدن به آن وفا نماید. مذهب امامیه هم می گویند که نذر از کافر درست نمی باشد چرا که یکی از شرایط صحت نذر اسلام می باشد اما مستحب است که بعد از اسلام به آن وفا

(ش ۹۴۹-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) ابن منذر، الاوسط (ج ۵ ص ۳۱۸-ج ۷ ص ۱۹۷) / طیبیسی (ش ۹۱-۱۴۸۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر اعلام النبلاء (ج ۲۵ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی، احادیث المختاره (ش ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۵۵۰۴) نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹)

^۲ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۷) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۴) نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشیه الدسوقي علی الشرح الکبیر (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / حلی، شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۴۲۸) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲)

^۳ شربینی، مفنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۹۹) / حاشینا قلبویی (ج ۴ ص ۲۸۹) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / قتال شاشی، حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء (ج ۳ ص ۱۳۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / سیوطی، الحاوی للفتاوی (ج ۱ ص ۳۱-۳۲) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۵۹) / تهانوی، اعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳) / عمرانی، النیان فی مذهب الشافعی (ج ۲ ص ۴۷۱)

^۴ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹)

^۵ کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / تهانوی، اعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳)

^۶ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۶) / حاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر (ج ۴ ص ۲۶۶) / حاشیه الدسوقي علی الشرح الکبیر (ج ۲ ص ۱۶۱) / تهانوی، اعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲)

کند.^۱ و این مذهب زیدیه^۲ و قولی از اباضیه^۳ هم می‌باشد. اما مذهب امام احمد حنبل^۴ و جمهور حنابله^۵ و مذهب ظاهریه^۶ و عده‌ای از شافعیه^۷ بر این است که نذر کافر منعقد می‌گردد و بعد از اسلام آوردنش واجب است که به آن وفا کند و امام شوکانی^۸ هم این قول را تأیید نموده‌اند.^۹ و این قول قتاده^{۱۰}، حسن بصری^{۱۱}، امام داود ظاهری^{۱۲}، طاوس^{۱۳}، امام شافعی^{۱۴}، امام بخاری^{۱۵} و امام طبری^{۱۶} و قولی دیگر از اباضیه^{۱۷} هم می‌باشد. آنهایی که گفته‌اند نذر کافر قبول می‌باشد و باید بعد از اسلام آوردن به آن وفا کند به این حدیث استناد کرده‌اند که:

حَدَّثَنَا^{۱۸} مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَغْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَالَ فَأَوْفَ بِنَذْرِكَ

عمر^{۱۹} می‌گوید: گفتم ای رسول خدا من در جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجدالحرام اعتکاف کنم. پیامبر^{۲۰} فرمود: به نذرت وفا کن. و در این حدیث آمده که عمر^{۲۱} قبل از اسلام نذری میکند و پیامبر هم به او می‌گوید به نذرت وفا کن، پس لذا نذر کافر منعقد می‌گردد.

^۱ حلی شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۴۲۸) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۳۵۶)

^۲ ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱)

^۳ یوسف اطفیش، شرح النیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۲)

^۴ مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / تهانوی، اعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳)

^۵ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۵)

^۶ سیوطی، الحاوی للفتاوی (ج ۱ ص ۳۱-۳۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۴۹) / شوکانی، نیل الاوطار

(ص ۱۶۳۷) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۲) / قتال شاشی، حلیۃ العلماء فی معرفۃ مذاهب الفقهاء

(ج ۳ ص ۱۳۱) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۱)

^۷ شوکانی، سبل الجرار (ص ۶۹۷)

^۸ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۶)

^۹ صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۷۲)

^{۱۰} یوسف اطفیش، شرح النیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۲)

^{۱۱} بخاری (ش ۲۰۳۲-۶۶۹۷) / مسلم (ش ۲۲۸۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۷-۳۳۲۷) / ترمذی (ش ۱۵۳۹) / نسایی،

سنن کبری (ش ۳۳۴۹-۳۳۵۰)

و آنهایی که گفته‌اند نذر کافر قبول نمیشود دلایلی آورده‌اند و گفته‌اند که: فران اهلیت قربت به خدا را ندارند^۱ و آنها نجس هستند لذا تقریبات آنها تا نائیکه طاهر نشوند درست نمی‌باشد.

امام نووی رحمته الله گفته است که نذر از کافر درست نمی‌باشد چرا که اسلام بب وضع ایجاب قربت میشود و او اسلامی ندارد^۲ و از طرفی شرط صحت نذر ن است که منذور قربت باشد و فعل کافر به قربت بودن وصف نمی‌شود و تا مانی که مسلمان نشود قربات از او پذیرفته نمی‌گردد^۳ و همچنین گفته‌اند که نداوند رحمته الله می‌فرماید:

﴿لَيْنَ أَشْرَكَتَ لِيَجْطَنَ عَمَلُكَ﴾^۴

اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود.
و یا فرموده که:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^۵

ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم). چرا که داشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

پس تمامی اعمال کفران باطل است و منعقد نمی‌گردد.

اما آنچه که از نظر نگارنده صحیح می‌باشد این است که نذر کافر منعقد می‌گردد با بعد از اسلام نمی‌خواهد به آن وفا کند ولی مستحب است که نذرش را ادا نماید و گر با حالت کفر بمیرد در آخرت از وی سؤال می‌شود همانطور که در مورد نماز و سایر عبادات از او سؤال می‌شود و به آیات بالا نمی‌توان استناد کرد چرا که اولاً: این به مربوط به زمانی است که فرد با حالت کفر بمیرد چنانکه خداوند رحمته الله می‌فرماید:

شریعی، مفتی المحتاج (ج ۲ ص ۴۱۰) / تهاوی، اعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳)

نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۲۹)

کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲) / خن و شریعی و دیب البغا، الفقه المنهجی (ج ۱ ص ۴۶۰)

[زمر / ۶۵]

[فرقان / ۲۳]

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾^۱
 کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان بر باد می‌رود.
 و در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْوَخْ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ »
 ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: فردی به نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای پیامبر خدا، آیا به کارهایی که در گذشته انجام داده‌ایم مواخذه می‌شویم؟ فرمود صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی که در اسلام به خوبی عمل کند به آنچه که در جاهلیت انجام داده مواخذه نمی‌گردد اما اگر در اسلام به بدی رفتار کند و اعمالش ناشایست باشد به اعمال قبل و بعد اسلامش مواخذه می‌گردد.

و لذا آن آیاتی که استناد کرده‌اند مربوط به ما بعد مرگ می‌باشد و نه قبل از مرگ؛ ثانیاً: پس اگر به این آیه برای عدم محاسبه اعمال کافر استناد می‌کنند پس چرا نکاح و بیوع و معاملات آنها را درست می‌دانند؟

و اما دلیل ما برای نظری که ترجیح دادیم این است که: ما می‌دانیم که کفار در دنیا به فروع مکلف می‌باشند اما بازخواست دنیوی نمی‌شوند و اگر ایمان نیاورند در آخرت است که درباره فروع هم از آنان بازخواست می‌گردد، اما با اسلام آوردن تمامی آنها بخشوده می‌شوند و در مورد آنها سوالی نمی‌شوند و لذا اگر فردی، مسلمان شود نمی‌خواهد قضای نمازهایی را که نخوانده است بخواند و همچنین در مورد سایر عبادات، اما اگر مسلمان نشود وی در مورد نمازها و سایر عبادات مواخذه می‌شود. چنانکه خداوند عَلَّمَ می‌فرماید:

﴿ فِي جَنَّةٍ يَنْسَوْنَ ۖ ﴿١٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۖ ﴿١١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۖ ﴿١٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۖ ﴿١٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطُعمُ الْيَتَامَى ۖ ﴿١٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْفَاحِشِينَ ۖ ﴿١٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۖ ﴿١٦﴾

^۱ [بقره / ۲۱۷]^۲ بخاری (ش ۶۹۲۱) / مسلم (ش ۲۳۳-۲۳۴) / ابن ماجه (ش ۲۴۴۲)^۳ [مذکر / ۴۶۸۴]

(از دوزخیان) می پرسند چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده ایم ... و روز قیامت را انکار می کردیم. و لذا نذر او منعقد می گردد همچنانکه از نماز نخواندن فردی که با کفر مرده است سؤال می شود و از نذرش هم سؤال می گردد اما اگر مسلمان شود از وی بازخواست نمی گردد. گوییکه نماز خواندن برای وی در حالت کفر منعقد شده است اما بعد از اسلام ادای آنها از وی ساقط می گردد. پس از آنجا که اگر فردی مسلمان شود از نماز و عبادات مهم دیگرش سؤال نمی شود لذا، از نذری که قبل از اسلام آوردن منعقد شده و عمل نگردیده سؤال نشدن اولی می باشد. خداوند ﷻ می فرماید:

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ^۱﴾

(ای پیغمبر!) به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می شود.

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ ابْنِ شِمَاسَةَ أَنَّ عَمْرُو بْنَ الْعَاصِ قَالَ ... « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الذُّنُوبِ ^۲ »

اسلام آوردن اعمال گذشته (بد) ما قبل خود را قطع می کند (و خداوند ﷻ آنها را می بخشد).

اما چون پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمود به نذرت وفا کن پس ما هم می گوئیم وفا کردن به آن نذر مستحب می باشد.

و همچنین در مسند امام احمد حنبل رضی الله عنه روایتی با سند صحیح آمده است که:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ « أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكَ حَتَّى حَلَفْتُ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَوْلَاءِ وَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَنْ لَا أَتِيكَ وَلَا أَتِيَ دِينَكَ ^۳ »

^۱ [انفال / ۳۸]

^۲ بیهقی، سنن کبری (۱۸۷۵۳) / احمد (ش ۱۷۷۷۷-۱۷۸۱۳-۱۷۸۲۷) / هینمی، بغیة الباحث فی زوائده مسند الحارث (۱۰۲۹) / ابن سعد، طبقات (ج ۴ ص ۲۸۶) / ابن ابی خنیسه، التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۶۳۰) / طحاوی، شرح مشکل الانار (ج ۲ ص ۳۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۱۲۹ و ۶۰ ج ۱۶ ص ۲۲۸-ج ۲۹ ص ۳۶-) / و امام مسلم با لفظ (هدم ما کان قبله) این حدیث را آورده است [مسلم (ش ۳۳۶)]

به نزد پیامبر ﷺ رفتیم و گفتیم ای پیامبر ﷺ به خدا سوگند به خاطر اینکه به نزد نو نیایم و به دینت وارد نشوم بیشتر از تعداد انگشتان دستم قسم خوردم ... همانطور که در این حدیث می بینیم معاویه رضی الله عنه قسم خورد که به نزد رسول الله ﷺ رود ولی رفت و با اینکه تازه مسلمان بودن پیامبر ﷺ به وی نفرمود که به جای سوگندت کفاره بده و هیچ روایتی هم دال بر امر پیامبر ﷺ به ادای کفاره به معاویه رضی الله عنه نیامده است و نمی توان گفت که این یمین است و با نذر فرق دارد؛ چرا که ما بحث عبادات را به طور عام گفته ایم و لذا اگر قرار باشد به خاطر عباداتی از فردی ازخواست شود از سایر عبادات هم از وی بازخواست می گردد و اگر کسی بخواهد تخصیص بزند باید برای این عموم، نصی دال بر تخصیص بیاورد.

امام غزالی رحمه الله می گوید: اما اینکه پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمودند که به نذرت وفا کن، شاید به این خاطر بوده که اسلام آوردنش مانع خیری که در حالت کفر بی خواسته انجام دهد نگردد.^۱

اما قول آنهایی که میگویند اصلاً منعقد نمیگردد ولی وفا کردن به آن بعد از سلام مستحب است با هم تناقض دارد چرا که اگر نذر کافر منعقد نشده است پس وفا کردن هم لازم نمی باشد چون خود آنها میگویند: « منعقد نشده است »^۲ و توضیح دادیم که کافران در دنیا به فروع و عبادات مکلفند پس باید منعقد نده باشد که مکلف به فروع هستند و فقط وفای به آن در حالت کفر صحیح می باشد همانند فرد مسلمانی که جنب است و او ملزم به نماز خواندن می باشد اما حالت جنابت پذیرفته نمی باشد.

۱-۴-۱ اختیار:

شرط چهارم این است که فرد مختار باشد و بر او اکراه نشود.^۱ و این نظر مختار و جمهور فقها می باشد اما حنفیه نذر مکروه را درست می دانند و آن را منعقد می دانند^۲ و دلیل قول ما این است که امام ابن حبان با سند صحیح روایت می کند:

نسایی (ش ۲۴۳۶) / معجم الکبیر (ش ۱۰۳۶) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۰ ص ۱۱) / ابن حبان (ش ۱۶۰) / روایتی، المستند (ج ۲ ص ۱۱ و ۱۱۲) / احمد (ش ۲۰۰۲۲-۲۰۰۲۷-۲۰۰۴۳) / ابن المبارک، الزهد (ش ۱۹۸۷) / مروزی، تعظیم قدر الصلاة (ش ۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱ ص ۱۷۷) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۵۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۷)

أخبرنا وصيف بن عبد الله الحافظ بأنطاكية حدثنا الربيع بن سليمان المرادي حدثنا بشر بن بكر عن الأوزاعي عن عطاء بن أبي رباح عن عبيد بن عمير عن ابن عباس: أن رسول الله ﷺ قال: «إن الله تجاوز عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه»^۱
خداوند ﷺ، گناه کارهای اشتباه و فراموشکاری و اکراه شدن امت من را بخشیده است.

و از طرفی اعمال شرعیه وقتی منعقد می شوند که انسان با اختیار خود آن را انجام دهد چنانکه امام بخاری رحمه الله روایت می کند:

حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ اللَّيْثِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ « قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ »

عمر رضی الله عنه می گوید از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: ثواب و عقاب هر عملی به نیت آن وابسته است.

و نذری که با اکراه صورت گرفته است انسان درمورد انجام آن هیچ نیتی نداشته لذا منعقد نمیشود.

^۱ نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب زهلی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸) / جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱)

^۲ زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲)

^۳ بیهقی، سنن کبری (ش ۱۱۷۸۷-۱۵۴۹۰-۱۵۴۹۲-۱۵۴۰۷) / ابن ماجه (ش ۲۰۴۳-۲۰۴۵) / ابن حبان (ش ۷۲۱۹) / معجم الصغير (ش ۷۶۵) / معجم الاوسط (ش ۸۲۷۴-۸۲۷۵-۸۲۷۶) / معجم الكبير (ش ۱۱۲۷۴) / ابو نعیم، حلیه الاولیاء (ج ۶ ص ۳۵۲) / مستدرک (ش ۲۸۰۱) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۱۷) / الصیداوی، معجم الشیوخ (ص ۳۶۱) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۹۵) / الفسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۲ ص ۴۹۴) / احمد حنبل، اللعل و المعرفة الرجال (ش ۱۳۴۰) / عقیلی، الضعفاء الكبير (۱۷۱۰) / عبدالرزاق (ج ۱ ص ۲۹۸) / ابن ابی شیبہ (ج ۴ ص ۱۵۳) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۳۴۶-۳۴۷) / ج ۳ ص ۳۲۲-۳۲۵-۳۲۸ / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۷ ص ۳۷۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۲۶۱) / بخاری (ش ۱) / مسلم (ش ۵۰۳۶) / ابوداود (ش ۲۲۰۳) / ابن ماجه (ش ۴۲۲۷) / نسایی (ش ۷۵)

۲-۱-۵ اجازه گرفتن از شوهر:

جمهور علما گفته‌اند که روزه گرفتن و سایر عبادات تطوعی برای زن بدون اجازه شوهرش برای او حرام می‌باشد^۱ و فقهای حنفیه آن را مکروه تنزیهی می‌دانند^۲ و امام نووی رحمته الله کراهت دانستن آن را از بعضی شافعه نقل کرده است^۳ و به اتفاق علما اگر زنی بدون اذن شوهرش روزه تطوع بگیرد شوهرش حق دارد که او را از ادامه روزه‌اش منع کند^۴ فقهای امامیه گفته‌اند که زن حق ندارد بدون اذن شوهرش روزه یا سایر عبادات تطوعی را نذر کند، چون تمتع در هر لحظه‌ای حق مرد می‌باشد لذا باید تطوعاتش طوری باشد که مانع استفاده حق شوهر نشود مثلاً زن نذر میکند که این هفته را روزه بگیرد چون از حق مرد کم می‌گردد لذا باید با اذن او باشد^۵ اما امام ابن حزم رحمته الله نهی را فقط مختص به روزه می‌داند و سایر عبادات را بر آن قیاس نمی‌کند و لذا نذر سایر عبادات تطوعی را بدون اذن شوهر برای زن جایز می‌داند.

و استنادشان به حدیثی است که امام بخاری رحمته الله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: برای زن حلال نمی‌باشد که در هنگام حضور شوهرش بدون اجازه او روزه (تطوع) بگیرد.

^۱ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۱ ص ۴۰۱) / شوکانی، نیل الاوطار، طبعه المنیریه (ج ۶ ص ۲۶۲) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۹ ص ۲۹۶)

^۲ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۱ ص ۴۰۱)

^۳ ابن حجر، فتح الباری (ج ۹ ص ۲۹۶)

^۴ الموسوعه الكويتیه (ج ۷ ص ۹۲)

^۵ حلّی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۳ ص ۷۲۴) / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۳۵۶)

^۶ بخاری (ش ۵۱۹۵) / نسایی، سنن کبری (ش ۲۹۲۱) / ابن حبان (ش ۴۱۷۰) / ابوعوانه، مستخرج (ش ۲۳۶۷) / معجم الاوسط (۲۸۲)

وقول به تحریم بودن، نظر صحیح می باشد و با وجود این چنین نص صریحی بیج مانعی در عدم تحریم آن نمی باشد. و آنهایی که آن را مکروه می دانند این نص را تأویل میکنند و میگویند منظور از (لا یحل)، عدم استوای برابری میباشد یعنی حلالی که دو طرفش برابر است نمی باشد بلکه راجح ترک آن است.

اما همچنانکه می بینیم این تأویل بسیار بعید و دور از لفظ حدیث است و اگر بر شریعت هر کس حرامها را به اینگونه تأویل کند، از شریعت چیزی باقی می ماند و لذا نیازی به ابطال ندارد و ابطال آن به خودی خود واضح است.

و در نزد من رأی امام ابن حزم رحمته الله راجح می باشد چرا که اولاً: قیاس در نزد ما حجیت ندارد و لذا کسانی که آن را قبول ندارند فقط بر این نص اکتفا می کنند و آن را بر چیزی دیگری تسری نمی دهند ثانیاً: به فرض حجیت قیاس، در اینجا نمی توان سایر عبادات مثل نماز و صدقه و ... را بر آن قیاس نمود. چرا که ما می دانیم در قیاس باید علت مشترکی باشد و وقتی ما به نهی رسول الله صلی الله علیه و آله نگاه شوهرش تا پایان روز نمی تواند با او نزدیکی کند و این موجب ضایع کردن حق شوهرش می باشد اما اگر نذر دو رکعت نماز سنت یا صدقه یا ذکر می کند هیچ کدام از اینها مانع فوت حق شوهرش نمی گردد پس چگونه علت بین اینها مشترک می باشد؟ و آیا نذر کردن صدقه و نماز مانند روزه می باشد؟

و باید به این نکته هم اشاره کنیم که منظور از «صوم» در حدیث به اتفاق علما روزه مستحبی می باشد چرا که روزهی فرض، تکلیف فردی می باشد و در وجوب آن اجازه هیچ فردی مطرح نیست و با دستور هیچ کس از انسان ساقط نمی گردد از طرفی همین حدیثی که شعیب بن ابی حمزه از ابوالزناد روایت می کند، امام سفیان بن عیینه از ابوالزناد روایت کرده و در آن زیادهای « غیر شهر رمضان » آمده است و امام ترمذی رحمته الله به سند صحیح روایت می کند:

حدثنا قتیبة بن سعید و نصر بن علی قالوا حدثنا سفیان بن عیینة عن أبی الزناد عن الأعرج عن أبی هريرة عن النبی صلی الله علیه و آله قال: « لا تصوم المرأة وزوجها شاهد یوما من غیر شهر رمضان إلا بإذنه »

^۱ ترمذی (ش ۷۸۲) / ابن ماجه (ش ۱۷۶۱) / دارمی (ش ۱۷۲۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۳۲۸۸) / ابن خزیمه (ش ۲۱۶۸) / ابوشیخ ابن حیان، احادیث ابوزبیر عن غیر جابر (ش ۱۳۱)

زن نباید در هنگام حضور شوهرش بدون اجازه او روزه‌ای غیر از روزه ماه رمضان بگیرد.

و چون زیاده «ثقة» مقبول می‌باشد و امام سفیان بن عیینه از شعیب اتقن و اثبت می‌باشد لذا پس اصل حدیث اینطور بوده که «... یوماً من غیر شهر رمضان إلا یاذنه» و شعیب بن ابی حمزه این قسمت «غیر رمضان» را روایت نکرده است.

۲-۲-۲ منذور و شروط آن

چیزیکه انسان آن را بر خود لازم میکند شروطی دارد که باید مراعات گردد تا نذر شرعی منعقد شود و در غیر این صورت منعقد نمی‌گردد که عبارتند از:

«الف) تحت ملکیت فرد بودن.

ب) در اعمال عبادی و تقریبی باشد.

ج) در تحت قدرت و توانایی فرد باشد.»

۲-۲-۱ تحت ملکیت فرد باشد:

یکی از شروط صحت انعقاد نذر این است که منذور در ملکیت ناذر باشد و اموال افراد دیگر را نذر نکند چرا که انسان حق دخل و تصرف در اموال دیگری را بدون اذن وی ندارد. و دلیل ما این است که عده ای در زمان رسول الله ﷺ دست به غارت زدند و زنی از انصار و شتر پیامبر ﷺ را به غارت بردند ناگهان زن انصاری از فرصت استفاده کرد و سوار بر شتر پیامبر ﷺ فرار کرد و نذر کرد که اگر نجات پیدا کند شتر پیامبر ﷺ را ذبح کند. و قتیکه ماجرا را به پیامبر ﷺ گفتند، پیامبر ﷺ فرمودند:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «... لَا نَذْرَ فِي مَغْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ» هیچ نذری در نافرمانی خداوند ﷻ و در آنچه که در ملکیت خود آدم نیست درست نمی‌باشد.

و همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الذِّبْرُ ؕ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَكْرَةً عَنْ قَرَارٍ بَيْنَكُمْ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون زدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) اد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

همچنانکه می بینیم خداوند ﷻ در این آیه از خوردن و بهره برداری از اموال کدیگر بدون اذن و رضایت طرف مقابل نهی می کند و لذا باید تصرف در اموال یگران، آنگونه باشد که شارع تعین کرده است و اصل هم در اموال انسانها بر حرمت است مگر اینکه نصی از شارع آن را مباح گرداند چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا بَشْرٌ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُزُونَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ ... « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... فَإِنْ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ وَأَعْرَاضُكُمْ بَيْنَكُمْ حَرَامٌ »
ابی بکره ؓ می گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: همانا بدانید که جانها و مالها و برویتان بین همدیگر حرام می باشد.

۱-۲-۲ در اعمال تقریبی باشد:

یکی دیگر از شرایط منذور این است که در اعمال عبادی و تقریبی باشد یعنی بنکه در اصل شرعی جایگاهی داشته باشد چرا که امام بخاری ؒ روایت می کند:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا « عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا فَصْلَ »

[نساء / ۲۹]

بخاری (ش) ۶۷-۱۰۵-۱۷۳۹-۱۷۴۱-۱۷۴۲-۲۴۰۲-۲۴۰۳-۲۴۰۶-۵۵۵۰-۶۰۲۳-۶۷۸۵-۷۰۸۷-
(۷۴۴۱) / مسلم (ش) ۳۰۰۹-۴۴۷۷-۴۴۷۸ / ابوداود (ش) ۱۹۰۷ / ترمذی (ش) ۲۱۵۹-۳۰۸۷ / ابن ماجه
(ش) ۳۰۵۵-۳۰۵۷-۳۹۳۱ / نسایی، سنن کبری (ش) ۴۰۰۱-۴۰۰۲-۴۰۹۲-۴۰۹۳-۴۰۹۹-۴۱۰۰-۵۸۵۰-
(۵۸۵۰-۱۱۲۱۳)

کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ « أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ... لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ »

جز در آنچه که خدا را با آن عبادت میکنند نذری نمی‌باشد.

وسندش حسن می‌باشد چرا که راوی آن عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ می‌باشد که حسن الحدیث می‌باشد.

همانطور که در این حدیث میبینیم پیامبر ﷺ دستور داده که اگر انسان نذر کرد خدا را عبادت کند پس به نذرش وفا کند و اگر نذر کرد که او را نافرمانی کند پس به این نذرش وفا نکند، و عبادت خداوند ﷻ وقتی امکان دارد که انسان چیزهایی انجام دهد که خداوند ﷻ خود عبادت می‌داند و تشریع فرموده است پس فقط اعمال واجب و مندوب باقی می‌ماند که به آن عمل شود چرا که مباحات و مکروهات به دلیل عبادی نبودن خارج می‌گردند و حرام‌ها هم به دلیل اینکه نافرمانی و عصیان خداوند ﷻ است با توجه به قسمت دوم حدیث خارج می‌شوند. و همچنین نذر کردن برای غیر خدا ﷻ جایز نمی‌باشد و منعقد هم نمی‌گردد چرا که عبادات جز برای خدا ﷻ درست نمی‌باشد و باید آن طور هم انجام شوند که خداوند ﷻ از ما می‌خواهد و خداوند ﷻ هیچ‌گاه از ما نخواسته که برای غیر او نذر و عبادت انجام دهیم چنانکه می‌فرماید:

^۱ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

^۲ ابوداود (ش ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۲۵-۲۰۵۵۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الاوسط (ش ۱۴۱۰)

^۳ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تفریب التهذیب (ش ۳۸۳۱)

^۴ جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۷) / سید سابق، فقه السنة (ج ۳ ص ۳۸-۳۹) / بهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۶)

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾^۱

در حالی که بدیشان دستور داده نشده است مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و شریعت او را آئین (خود) بدانند.

و لذا هر امری که از طرف پروردگار ﷻ شده ایم انجام آن عبادت است پس خالصانه و فقط در جهت رضای او باشد.
و در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ سَيِّهَا قَالَتْ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ »

عائشه رضی الله عنها می گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس در دین و عبادات چیزی بیاورد که به امر نشده باشد، آن عمل باطل و مردود است.

و امام ابن تیمیه رحمته الله می گوید اگر فردی برای غیر خداوند ﷻ نذر کرد به ماع مسلمین نمی خواهد که به نذرش وفا کند.

حنفیه می گویند: نذر در عباداتی منعقد می گردد که اصلی در فرضها داشته مند مانند نماز و روزه و اما در چیزهایی که اصلی در فرائض ندارند مانند بیع جنازه و عیادت مریض و منعقد نمی شوند و گفته اند که نذر ایجاب دن بنده چیزی را بر خود است و این ایجاب کردن باید تحت ایجاب داوند ﷻ در بیاید.^۲ مالکیه^۳ زیدیه^۴ بعضی از شافعیه^۵ مانند امام ابو محمد جوینی^۶ رحمته الله و هادویه^۷ هم بر این قول می باشند.

پینه / ۵

خاری (ش ۲۶۹۷) / مسلم (ش ۴۸۵۹) / ابوداود (ش ۴۶۰۸) / ابن ماجه (ش ۱۴)

ن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۸۱)

ناسانی، بذائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲-۸۳) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۲ ص ۲۰) / قرافی، الذخیره

۴ ص ۷۳) / ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۲۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۳۸) / فتاوی هندیه

۱ ص ۲۰۸

سنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶)

بن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۳۱۲ و ۴۱۵)

لموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۴۸) / قرافی، الذخیره (ج ۲ ص ۷۳)

نزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۶۳)

سنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶)

اما شافعیه^۱ و حنابله^۲ و قولی از مالکیه^۳ گفته‌اند هر چه که آن را عبادت بدانیم چه اصلی در واجب یا در سنت داشته باشد منعقد می‌گردد و دلیلش را این آورده‌اند که^۴ امام بخاری رحمه الله در صحیحش روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»

کسیکه نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

و گفته‌اند پس هر چه که عبادت محسوب شود پس نذر در آن درست است چه اصلی در واجب داشته باشد یا نداشته باشد و امام ابوداود رحمه الله روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ... لَا نَذَرَ إِلَّا فِيمَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که: نذر کردن جز در آنچه که رضای خدا را بتوان جلب کرد نمی‌باشد.

^۱ خن و شریعی و البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۲۶۱-۲۶۲) / شریعی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۲۲۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۲) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۸) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۲۷) / قرافی، الذخیرة (ج ۲ ص ۷۲)

^۲ ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۲۲۲) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۳)

^۳ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۲۷) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۲)

^۴ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۲۸)

^۵ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی

(ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

^۶ ابوداود (ش ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش ۶۷۱۲-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری

(ش ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) /

ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۲ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) /

معجم الاوسط (ش ۱۴۱۰)

و سندش حسن می باشد چرا که راوی آن عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ^۱ باشد که حسن الحديث می باشد.^۱ و گفته اند که در عباداتی که ریشه فرض دارند و مستحبی هستند می توان رضایت خداوند عز و جل را جلب نمود و این قول امیه هم می باشد.^۲

و همچنین گفته اند که اگر فردی نذر اضحیه، اعتکاف و یا عمره ای را کند و ن خلاف نذرش منعقد می گردد هر چند که اینها اصلی در وجوب ندارند.^۳

۲-۲-۱ بررسی نذر در واجبات و مستحبات و كفاره آنها:

شافعیه در این مورد می گویند: نذر در واجبات منعقد نمی گردد و نذر باید در بادت^۴ی باشد که در شریعت تعیین و واجب، نشده باشد^۴ و این مذهب حنفیه هم می باشد^۵ و دلیل آورده اند که: نذر کردن در واجبات عینی معنی ندارد چرا که لازم ردن چیزی که خود لازم می باشد معنی ندارد^۶ مذهب حنابل^۷ه هم بر این می باشد^۷ لازم کردن واجبات کفایی را درست می دانند چرا که واجبات کفایی اولاً در رع تأیید گردیده است و از طرفی هنوز بر فرد لازم و قطعی نشده اند و تا زمانی

ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۸۳)

حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۳ ص ۷۲۵) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام

ج ۳۵ ص ۳۷۷ / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت (ج ۲ ص ۱۸۱)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸)

دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) /

موسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۵۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۵) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۰)

زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار

ج ۴ ص ۴۰) / فتاوی الهندی (ج ۱ ص ۲۰۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۵) / تهانوی، إعلاء السنن

ج ۱۱ ص ۳۹۹

مصطفیٰ خن، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۲) / نووی، روضه الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۶) / انصاری، اسنی المطالب

ج ۱ ص ۵۷۷) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / بهوتی، کشاف القناع (ج ۴ ص ۲۷۴) / ابن مفلح، المبدع

ج ۹ ص ۳۲۲) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۲۰) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۰)

ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية

ج ۴۰ ص ۱۵۵) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه علی

مذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۲۰)

که به صورت عینی در نیامده‌اند می‌تواند آن را انجام ندهد و در واقع با نذر است که الزام قطعی در انجام آن پیدا می‌شود.^۱

در مذهب حنابله نذر در واجب منعقد نمی‌گردد اما احتمال دارد که منعقد شود چرا که نذر همانند یمین است و پیامبر ﷺ هم آن را یمین نامیده است^۲ و لذا در قولی از حنابله منعقد میشود و کفار هم دارد^۳ مذهب امامیه هم می‌گویند که نذر در واجبات منعقد می‌گردد و ما هم بر این نظر هستیم که نذر در واجبات منعقد می‌گردد و دلیل ما بر اینکه نذر در واجبات منعقد می‌گردد این است که امام بخاری رحمه الله روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يُفْصِيَهُ فَلَا يُفْصِهِ»
کسیکه نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.
ولذا باید به آن وفا گردد و در این حدیث پیامبر ﷺ فرموده‌اند که اگر نذر طاعتی کرده شد باید به آن وفا شود و نذر در واجبات داخل همان اطاعت خدا می‌باشد و این قول ایشان عام می‌باشد و لذا نباید بدون منحصصی از طرف ایشان تخصیص داده شود اما اینکه می‌گویند نذر در واجبات منعقد نمی‌شود چونکه الزام کردن چیزی که خود لازم است معنی ندارد، باید بگوییم این جواب خوبی برای تخصیص دادن حدیث نمی‌باشد چرا که گاهی انسان قسم می‌خورد که عمل واجبی را انجام دهد تا اینکه در انجام آن کوتاهی نکند اما اگر به قسمش عمل نکند علاوه بر کفار، گناهکار هم شده است و حق ندارند بگویند الزام کردن چیزی که لازم است معنی ندارد لذا منعقد نمی‌شود!

^۱ خن و شریجی و البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱ ص ۳۳۳) /

^۲ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / مرداوی، الانصاف (ج ۱ ص ۱۱۹) /

^۳ ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۲۱) / مرداوی، الانصاف (ج ۱ ص ۱۱۸) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۵۷) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) /

^۴ جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷) /

^۵ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶) /

حال اگر فردی در کار واجبی نذر کرد و سپس به آن عمل نکرد علاوه بر گناه یک واجب، باید کفاره بدهد و آن کفاره یمین می‌باشد چنانکه در صحیح مسلم آمده است:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَثِيونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ رُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ لُقْمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

عقبة بن عامر رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد. در این حدیث همان طور که می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت عام کفاره نذر را کفاره یمین می‌داند و هیچ دلیل شرعی برای تخصیص این حدیث نداریم لذا بر همان عموم خود باقی می‌ماند و اگر قرار بود نسخ یا تخصیص داده شود حتماً خود رسول الله صلی الله علیه و آله آن را برای ما تبیین می‌نمود اما دین اسلام تمام شده و آن را رای ما تخصیص نفرمودند لذا ما هم آنرا بر همان عموم خود قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲-۲ بررسی نذر در حرامها و مکروهات و کفاره آنها:

اگر نذر فرد در کارهایی مانند کشتن، نوشیدن شراب و مانند اینگونه امور حرام باشد این کار وی حرام می‌باشد و در نزد فقهای شافعیه نذرش منعقد نمی‌گردد و کفاره هم ندارد.^۲ و این نظر امام داود ظاهری رحمته الله علیه روایتی از امام ابوحنیفه رحمته الله علیه

مسلم (ش ۴۴۲) / نسایی (ش ۲۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۲۲۵)

شرینی، مفنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۲) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / انصاری، اسنی الطالبین (ج ۱ ص ۵۷۷) / قرافي، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۳) / دمياطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۰) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۳) / صنعانی، سبيل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / ماوردی، بحار الکبیر (ج ۱۵ ص ۵۰۱) / حصنی، کفایة الاخيار (ص ۶۵۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۳) / الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۵۱) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة الفقهاء (ج ۲ ص ۳۸۹ و ۳۹۰) / قتال شاشی، حلیة العلماء (ج ۳ ص ۳۳۴) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۲۳ و ۱۲۴) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / مزیری، الفقه على المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۸) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۳۵۲) / تھانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۹۸) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۷۸) / شیخی زاده، مجمع الانهر (ج ۱ ص ۲۷۴) / یلعی، تبیین الحقائق (ج ۱ ص ۳۲۴)

روایتی از امام شافعی رحمه الله و امام مالک رحمه الله مسروق رحمه الله شعبی رحمه الله زفر رحمه الله ابو ثور رحمه الله ابن منذر رحمه الله و امامیه و جمهور فقها و باضیه^{۱۱} هم می باشد. ولی جمهور حنفیه آن را مقید به حرام لعینه کرده اند که اگر جهت قربتی در آن باشد مثلاً نیت روزه عید فطر را کند منعقد می شود و باید به جای آن روزی دیگر را روزه بگیرد^{۱۲} و این سخن امام اوزاعی و ابراهیم نخعی رحمه الله

^۱ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۷) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲)

^۲ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۷) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۴۸) / ابن همام، شرح فتح القدر (ج ۵ ص ۹۱) / ابن هیبره، اختلاف الائمة الفقها (ج ۲ ص ۲۸۹-۳۹۰) / ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۲۵ ص ۳۵۴) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۴ ص ۴۰) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸) / شیخی زاده، مجمع الانهر (ج ۱ ص ۲۷۴) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۳ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۷) / قیروانی، النوادر و الزیادات (ج ۴ ص ۲۵-۲۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر (ج ۲ ص ۱۶۲) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۵۱) / ابن هیبره، اختلاف الائمة الفقها (ج ۲ ص ۲۸۹-۳۹۰) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۲۳ و ۱۲۴) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / ترمذی (ش ۱۵۲۵) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / قیروانی، النوادر و الزیادات (ج ۴ ص ۲۵-۲۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۰) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱ ص ۳۹۸) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۸) / ابن عبدالبر، الکافی فی فقه اهل المدينة (ص ۱۹۹) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۴ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۵۱) / ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۵)

^۵ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۵۱) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۲) / ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۵)

^۶ ابن همام، شرح فتح القدر (ج ۵ ص ۹۱) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱ ص ۳۹۸) / شیخی زاده، مجمع الانهر (ج ۱ ص ۲۷۴) / زیلی، تبیین الحقائق (ج ۱ ص ۳۴۴)

^۷ ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۸ حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۳ ص ۷۳۱) / مفید، المقنعة (ص ۵۶۲) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷)

^۹ الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۵۷-۱۵۸) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۵۸۷) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۲) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۲۳ و ۱۲۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۸)

^{۱۰} یوسف اطفیش، شرح التیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۶)

^{۱۱} الموسوعه الكويتیه (ج ۴۰ ص ۱۴۸) / ابن همام، شرح فتح القدر (ج ۵ ص ۹۱) / فقال شاشی، حلیة العلماء (ج ۳ ص ۳۳۴) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۴ ص ۴۰) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸) / تهانوی، إعلاء السنن

هم می‌باشد^۱ و بعضی دیگر از حنفیه مانند امام طحاوی رحمه الله گفته‌اند که نذر معصیت منعقد می‌گردد و حکم یمین را پیدا می‌کند و باید فرد کفاره بدهد^۲ عده ای دیگر از حنفیه گفته‌اند نذر در حرام منعقد نمی‌گردد اما اگر آن را انجام دهد باید کفاره یمین بدهد^۳ و در واقع بین وجوب کفاره و انعقاد نذر ملازمی ندانسته‌اند.

و ربیع بن سلیمان رحمه الله قولی را به امام شافعی رحمه الله نسبت داده که نذر در حرامها منعقد می‌گردد^۴ ولی امام نووی رحمه الله امام ماوردی رحمه الله و امام عمرانی رحمه الله این نقل ربیع بن سلیمان رحمه الله را درست نمی‌دانند و آن را نظر خودش می‌دانند^۵ چرا که نص امام شافعی رحمه الله بر عدم انعقاد و کفاره می‌باشد^۶. قولی از حنابله هم بر این است که نذر در حرام منعقد می‌گردد^۷ امام ابن تیمیه رحمه الله بر این قول است که نذر در حرام منعقد نمی‌شود و کفاره هم ندارد و گفته است که: چون خود نذر منعقد نمی‌شود لذا کفاره هم ندارد^۸ البته شاید این قول دیگری از امام ابن تیمیه رحمه الله باشد چرا که نص وی بر وجوب کفاره می‌باشد^۹ و قول به عدم کفاره روایتی دیگر از حنابله هم می‌باشد^{۱۰}.

(ج ۱۱ ص ۳۹۹) / رویانی، بحرالمذهب (ج ۱۱ ص ۹۴) / شیخی زاده، مجمع الانهر (ج ۱ ص ۲۷۳) / زیلعی، تبیین الحقائق (ج ۱ ص ۳۴۴-۳۴۵)

^۱ ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۴)

^۲ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸)

^۳ سمرقندی، تحفة الفقهاء (ج ۲ ص ۳۳۹)

^۴ نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۵۰۱) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۲)

^۵ نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۵۰۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۳)

^۶ شافعی، الأم (ج ۳ ص ۲۲۶ و ۲۳۱)

^۷ ابن جوزی، التحقيق فی احادیث الخلاف (ج ۲ ص ۳۸۳) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۳۵۴)

^۸ مرداوی، الاتصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱)

^۹ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۲۵ ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

^{۱۰} ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۱) / ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

ابن قدامه رحمته الله می گوید: اجماع است که نباید به نذر حرام وفا شود^۱ و ابن حزم رحمته الله هم این اجماع را نقل کرده است.^۲

و برای عدم وجوب كفاره در نذر حرام این دلیل را آورده اند^۳ که در صحیح مسلم آمده است:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ «

عمران بن حصین رحمته الله می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ نذری در حرام نیست. و همچنین در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا « عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ »

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسیکه نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند. و همچنین صلی الله علیه و آله می فرماید:

^۱ ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲)

^۲ ابن حزم، مراتب الاجماع (ص ۱۶۱)

^۳ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۴ ص ۱۲۳-۱۲۴) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / بیوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۶) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۹) / ابن مطیع، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۲) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰-۳۴۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱ ص ۴۶۵)

^۴ مسلم (ش ۴۳۳۳) / ابوداود (ش ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۱) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۵-۲۱۲۴) / ترمذی (ش ۱۵۲۴-۱۵۲۵) / نسایی (ش ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶-۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰)

^۵ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ « قَالَ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... لَا وَقَاءَ لِنَذْرِ فِي مَغْصِيَةٍ »

عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می گوید که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: به نذرهای حرام نباید وفا شود.

و همچنین گفته‌اند که اصل در اموال مردم بر تحریم است لذا جز با نصی حلال نمی‌شوند و حال که هیچ نصی درباره وجوب کفاره نداریم لذا نذر در حرام کفاره ندارد و فقط فرد باید استغفار کند.

اما دلیل آنها که گفته‌اند نذر در حرام کفاره دارد به حدیثی استناد کرده‌اند که در المتقی امام ابن الجارود رحمته اللہ علیہ آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ ثنا خَطَّابٌ قَالَ ثنا عَبْدُ الْكَرِيمِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « النَّذْرُ نَذْرَانِ، فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَقَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَقَاءَ فِيهِ وَعَلَيْهِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ »

نذر دو نوع است، نوعی که برای خداوند صلی اللہ علیہ وسلم منعقد شده پس کفاره آن این است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده پس نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفاره اش، کفاره یمین بدهد.

و محمد بن یحیی ذهلی: « امام حافظ ثبت و متقن » می‌باشد.

محمد بن موسی بن أعین الجزری: امام ذهبی او را « ثقه » می‌داند و امام ابن حجر می‌گوید « صدوق » و امام ابن حبان هم « او را در ثقات آورده است » و در نزد ما هم « ثقه » می‌باشد. و امام دارقطنی هم او را ثقه می‌داند.

^۱ مسلم (ش ۴۲۳۳) / ابوداود (ش ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۵-۲۱۲۴) / ترمذی (ش ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسایی (ش ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶-۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰)

^۲ مسلم (ش ۴۲۳۳) / ابوداود (ش ۳۳۱۸)

^۳ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۶)

^۴ ابن الجارود، المتقی (ش ۹۳۵) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش ۳۸۴۵) / دارقطنی

(ج ۴ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳)

^۵ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۵۱۱)

خطاب بن قاسم حرانی: امام ابن حجر و امام ابوزرعه رازی و امام یحیی بن
مین او را «ثقه» می‌دانند و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است» و امام
رحاتم می‌گوید «یکتب حدیثه»^۲ و گفته شده که در آخر عمر دچار اختلاط یا
بیر گردیده ولی ظاهراً صحیح نمی‌باشد چرا که امام ابن حجر و امام ذهبی که
ن نقل را آورده‌اند با صیغه «قیل» و مجهول آورده‌اند و آن را به کسی نسبت
اده‌اند و خود امام ابن حجر در تقریب او را «ثقه» می‌داند^۳ و اگر نقل قول
یحیی بود امام ابن حجر به آن بها می‌داد. و از امام ابوزرعه قولی مخالف قول
ل از وی نقل گردیده که: برزعی از امام ابوزرعه نقل کرده که گفته‌اند «منکر
حدیث» می‌باشد^۴ اما امام ابن ابی حاتم از امام ابوزرعه نقل کرده که گفته‌اند
قه^۵ می‌باشد و لذا نظر اصح با توجه به اینکه امام یحیی بن معین و امام ابن
حجر و امام ابن حبان و در روایتی امام ابوزرعه او را «ثقه» می‌دانند، «ثقه»
باشد و چونکه امام ابوزرعه در روایتی دیگر وی را «منکر الحدیث» می‌دانند
ا، اصل بر «ثقه» بودن وی می‌باشد اگر چه کمی خطا هم دارد.

عبدالکریم بن مالک جزری: «ثقه و متقن» می‌باشد^۶

عطاء بن ابی رباح: تابعی «ثقه و ثبت» می‌باشد^۷

عبدالله بن عباس: صحابی جلیلی است که نیازی به بحث ندارد.

و هیچ علتی هم برای ضعفش نمی‌دانم لذا سندش صحیح می‌باشد.

بن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۷۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۳۴) / ذهبی، الکاشف فی معرفة
له رواية فی الكتب الستة (ش ۵۱۷۴) / ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۶۲) / دارقطنی، سؤالات حاکم (ش ۴۷۶).

بن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۱۶۲) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۷۲۴) / ابن ابی حاتم، الجرح و
دیل (ج ۳ ص ۲۸۶) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۳۲)

بن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۷۲۴)

وزرعه، الضعفاء (ج ۲ ص ۳۵۹)

بن ابی حاتم، الجرح و التصدیق (ج ۳ ص ۳۸۶)

بن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۷۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۴۱۵۴) / ابن ابی حاتم، الجرح و
دیل (ج ۶ ص ۵۸) / ذهبی، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة (ش ۳۲۳۰)

بن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۹۹)

و این مذهب ابن عباس^۱، ابن مسعود^۲، جابر بن عبدالله^۳، عمران بن حصین^۴، سمره بن جندب^۵، روایتی امام ابوحنیفه^۶ و امام حسن شیبانی^۷، مذهب امام سفیان ثوری^۸، عطاء بن ابی رباح^۹، مجاهد^{۱۰}، ابراهیم نخعی^{۱۱}، اسحاق بن راهویه^{۱۲} و قولی از امام احمد حنبل^{۱۳}، امام بیهقی^{۱۴}، مذاهب هادویه^{۱۵}، زیدیه^{۱۶} و اباضیه^{۱۷} می باشد. امام ابن شهاب زهری^{۱۸} می گوید: اگر فرد در عمل حرامی نذر کند، با

^۱ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱)

^۲ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۳ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء

(ج ۷ ص ۱۸۰)

^۴ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

^۵ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۶ ابونعیم، مسند ابی حنیفه (ج ۱ ص ۴۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۲) / ابن قدامة، الشرح الکبیر

(ج ۱۱ ص ۳۳۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / شوکانی، نیل الاوطار

(ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ (ج ۴ ص ۱۲۳) / ابن حزم، مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن رشد،

بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۷ ابونعیم، مسند ابی حنیفه (ج ۱ ص ۴۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۲) / ابن قدامة، الشرح الکبیر

(ج ۱۱ ص ۳۳۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

^۸ ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن حجر، فتح الباری

(ج ۱۱ ص ۵۸۷) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / ابن منذر،

الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۹ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۰)

^{۱۰} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۰)

^{۱۱} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۰)

^{۱۲} ترمذی (ش ۱۵۲۵) / ابن جوزی، التحقيق فی احادیث الخلاف (ج ۲ ص ۳۸۳) / ابن حجر، فتح الباری

(ج ۱۱ ص ۵۸۷) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۱) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن حزم،

مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۹) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۲) / ابن قدامة،

الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۳) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن

مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۱۹)

^{۱۳} نووی، روضه الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / حصنی، کفایة الاخيار (ص ۶۵۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳)

^{۱۴} صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

^{۱۵} ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۶)

^{۱۶} یوسف اطفیش، شرح النیل وشفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۳)

رعمل خیری که می تواند به خداوند تقرب جوید^۱ و در واقع گویی که کفاره اش عمل خیری می داند ولی آن را تعیین نکرده است و شاید بتوان گفت که وی نذر حرام را دارای کفاره نمی داند اما چون خویبها بدیها را از بین می برد لذا خواسته این کار فرد گناهش را پاک گرداند که البته این کار شامل تمامی گناهان می شود و استحباب است که انسان اگر عمل حرامی را انجام داد سریعاً کار نیکویی کند تا آن ک گردد.

امام شافعی رحمه الله می گوید: نذر کردن در حرام کفاره ندارد چون منعقد نشده است^۲ و گفته اند چون خود نذر منعقد نمی شود لذا کفاره ای هم ندارد.^۳

اما حنفیه که بین حرام لغیره و لذاته فرق گذاشته اند این دلیل را آورده اند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که نذر در حرام کفاره دارد مستلزم این است که نذر در حرام منعقد شده باشد تا کفاره داشته باشد، اما از طرفی هم به اجماع فعل حرام نباید انجام دهیم لذا ما این حدیث را حمل بر حرام لغیره کرده ایم تا از آن جهت که اصلش قربت است منعقد شده باشد و از این جهت که حرام شده نباید را انجام دهیم و کفاره بدهیم و از آنجا که اگر منعقد نشده باشد پس کفاره هم دارد لذا ما نذری که منعقد نشده است را بر حرام لذاته حمل کرده ایم.

ما هم بر این قول هستیم که نذر کردن در حرام کفاره دارد و دلیلش، وجود صریح از رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد اما اینکه چون منعقد نمی شود و عمل می گردد لذا کفاره هم ندارد، در جواب می گوئیم:

اولاً پیامبر صلی الله علیه و آله خود امر به کفاره فرموده است و این خود برای وجوب کفاره فی است.

و ثانیاً عدم وفای به نذر حرام منافاتی با عدم کفاره ندارد و یا اینکه چون منعقد نمی گردد پس کفاره ندارد، چرا که اگر فردی به انجام کار حرامی (چه حرام اتمه و یا حرام لغیره) سوگند بخورد حق انجام دادن آن را ندارد اما باید کفاره

ن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲)

ن قدامة الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۷) / ترمذی (ش ۱۵۲۵) / خن، بغی، شریعی (ج ۱ ص ۴۶۱) / نووی، ضه الطالین (ج ۲ ص ۵۶۵)

رداوی، الاضاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱) / ماوردی، الحاوی الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۵)

بانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۴۰۰)

بدهد و این دو ملازمتی با هم ندارند و نمی‌توانند بگویند چونکه قصد فعل حرام لذاته کرده پس منعقد نشده است.

اما اینکه گفته‌اند دلیلی برای وجوب کفاره نداریم این درست نمی‌باشد و همانطور که گفتیم حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ در مسند امام ابن الجارود رحمته الله درباره وجوب کفاره داریم که:

حدثنا محمد بن یحیی قال ثنا محمد بن موسی بن أعین قال ثنا خطاب قال ثنا عبد
الکریم عن عطاء بن أبي رباح عن بن عباس رضی الله عنهما عن النبی ﷺ قال: « النَّذْرُ
نَذْرَانِ، فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَفَاءَ فِيهِ وَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ يَمِينٍ »
نذر دو نوع است، نوعی که برای خداوند رحمته الله منعقد شده پس کفاره آن این
است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده پس
نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفاره‌اش، کفاره یمین بدهد.
و کسی که حدیث صحیح به وی رسیده است مقدم بر کسی است که به وی
نرسیده است.

و اما مذهب حنابله در مورد نذر مکروه بر این است که نذر مکروه منعقد
نمی‌گردد^۱ اما مستحب است که کفاره بدهد^۲ و در روایتی از آنها آمده که منعقد
می‌گردد و کفاره دارد^۳ و امام نووی رحمته الله این را راجح می‌داند.^۴ و شافعی^۵ و
مالکیه^۶ و اباضیه^۷ و امامیه^۸ بر این قول هستند که نذر در مکروهات منعقد

^۱ ابن الجارود، المنتقى (ش ۹۳۵) / بی‌هی، سنن کبری (ش ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش ۳۸۴۵) / دارقطنی
(ج ۴ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳)

^۲ مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۲) / ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۵) / ابن قدامة، المغنی
(ج ۱۱ ص ۳۳۲) / یهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۳ ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / یهوتی، کشف القناع
(ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۴ ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)
^۵ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳)

^۶ خن، بغی، شربجی، الفقه المنهجی (ج ۱ ص ۴۶۱-۴۶۲) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / ابن شهاب
رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۷) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج

(ج ۱ ص ۸۱)
^۷ حاشیه الدسوقي علی الشرح الکبیر (ج ۲ ص ۱۶۲) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۲۳۰)

می‌کردند و این قول نزد ما راجح می‌باشد چرا که امام ابو داود رحمه الله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالَمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ « أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ ... لَا رَأْيَ لِي فِي مَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ »

جز در آنچه که خدا را با آن عبادت می‌کنند نذری نمی‌باشد.
و سندش حسن می‌باشد چرا که راوی آن عبد الرحمن بن الحارث المخزومی
می‌باشد که حسن الحديث می‌باشد.

جز در آنچه که خدا را با آن عبادت می‌کنند نذری نمی‌باشد.
و ما در حدیث می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید نذر در آن چیزهایی است که
نوان با آن به خدا تقرب جست و ما می‌دانیم که مکروهات انجام ندادن آن‌ها بهتر
می‌باشد و در انجام دادن آنها تقربی نمی‌باشد، و چون تقربی در آن نمی‌باشد لذا
لیق حدیث، پس نذری هم نمی‌باشد پس دانستیم که نذر در مکروهات منعقد
می‌گردد اما در مورد کفاره آن هم بگوئیم چون نص شرعی در مورد وجوب
کفاره نداریم لذا کفاره هم ندارد و باز هم می‌گوئیم چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند
« كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ » لذا ما هم می‌گوئیم هر کجا که نذر منعقد گردید
پس کفاره یمین دارد اما اگر منعقد نگردید دلیل نمی‌شود کفاره ندارد البته طبق
ناعه برائت اصلیه می‌گوئیم که کفاره ندارد اما اگر نصی بر وجوب کفاره بود ما
هم می‌گوئیم کفاره دارد و حق نداریم در مقابل نص بگوئیم چون منعقد نشده پس
کفاره ندارد.

یوسف اطغیش، شرح التیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۶)

نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷)

ابوداود (ش ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری

(ش ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) /

بن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) /

معجم الاوسط (ش ۱۴۱۰)

ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۸۳۱)

۲-۲-۳ بررسی نذر در مباحات و کفاره آنها:

جمهور حنابلة بر این قول هستند که نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد^۱ و در قولی از امام احمد رحمه الله آمده است که منعقد می‌شود و کفاره هم دارد.^۲ و بعضی از مالکیه هم بر این قول هستند^۳ و امام نووی رحمه الله و امام رافعی رحمه الله و قاضی حسین رحمه الله این قول را راجح می‌دانند ولی امام نووی رحمه الله در المجموع عدم وجوب کفاره را راجح می‌داند^۴ و لذا از امام نووی رحمه الله در این مورد دو قول می‌باشد که راجح از ایشان همان قولی است که در مجموع خویش آورده‌اند و این مذهب هادویه هم می‌باشد.^۵

و مذهب امام شافعی رحمه الله امام مالک رحمه الله امام داود ظاهری رحمه الله و حنفیة زیدیه^۶ اباضیه^۷ امامیه^۸ و جمهور علما^۹ و قول دیگری از امام

^۱ مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

^۲ ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۹) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / ابن حزم، مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸) / بیهقی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۵۳) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (ج ۲ ص ۱۲۳) / ماوردی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱) / ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع (ج ۱۵ ص ۲۱۴) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۴)

^۳ الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۵۳)

^۴ دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۳) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۸۱) / شربینی، الاقناع (ج ۲ ص ۶۰۸)

^۵ حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۳)

^۶ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۵) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۳)

^۷ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸ و ۴۵۵)

^۸ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

^۹ خن، شریعی، البقاء، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۱) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۳) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۵) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۳) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۹) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۸۱) / شربینی، الاقناع (ج ۲ ص ۶۰۷) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۴)

امام نووی رحمه الله بر این قول می‌باشد که نذر در مباحات منعقد نمی‌شود و این قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز می‌باشد^۱ فقط امامیه می‌گویند اگر مباح را به نیت انجام عبادت انجام دهد احتمال انعقاد آن می‌رود مثلاً خوابیدن را نذر کند تا برای انجام نماز نشاط عبادت را بدست بیاورد^۲.

امام ابن تیمیه رحمه الله هم بر این قول است که نذر در مباح منعقد نمی‌شود و کفار هم ندارد و گفته است که: چون خود نذر منعقد نمی‌شود لذا کفارهای هم ندارد^۳.
دلیل آنان که می‌گویند نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد^۴ این است که امام بخاری رحمه الله روایت کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ أَخْبَرَنَا الْقَزَارِيُّ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه « أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى شَيْخًا يُهَادِي بَيْنَ أَهْنَيْهِ قَالَ مَا بَالُ هَذَا قَالُوا نَذَرْنَا أَنْ يَمْسِيَ قَالَ إِنْ اللَّهَ عَنْ تَغْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغْنِي وَأَمْرُهُ أَنْ يَرْكَبَ »

^۱ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافي، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / حاشية الدسوقي (ج ۲ ص ۱۶۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / جزیری، الفقه على المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۲۳۰)

^۲ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۸)
^۳ سمرقندی، تحفة الفقها (ج ۲ ص ۳۳۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲)

^۴ ابن المرتضى، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۵)
^۵ يوسف اطفیش، شرح النبل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۲۲۵)

^۶ جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱)
^۷ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸)

^۸ شرینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳)
^۹ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۲۷۰)

^{۱۰} جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱)
^{۱۱} مرداوی، الاتصاف (ج ۱ ص ۱۲۱)

^{۱۲} ابن شهاب زہری، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۳) / شرینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳) / ماوردی، الحاوی الكبير (ج ۱۵ ص ۲۶۵-۲۶۶) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۳) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۵۲-۱۵۳) / یهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۲۱۸-۲۱۹) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۲ ص ۲۷۲)

پیامبر ﷺ پیرمردی را دید که دو پسرش او را در بین خود نگه داشته و او را راه ببرند، پیامبر ﷺ ماجرا را پرسید و به وی گفتند: نذر کرده که پیاده به حج برود. پیامبر ﷺ فرمود: (اگر برای رضای خداوند ﷻ به خودش سختی می‌دهد و پیاده می‌رود بدانید که) خداوند ﷻ احتیاجی به سختی کشیدنش ندارد، و سپس به او ستور داد که سواره به حج برود.

و گفته‌اند که پیاده راه رفتن فعل مباحی می‌باشد و حال که پیامبر ﷺ به او ستور می‌دهد که به نذرش وفا نکند درحالی‌که وفای به نذر منعقد واجب باشد پس نشان می‌دهد که نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد چرا که راه رفتن از مباح می‌باشد و امر حرامی نبوده که بگوییم چون حرام بوده پس پیامبر ﷺ از نهی کرده‌اند، لذا نتیجه می‌گیریم منعقد نشده بود که پیامبر ﷺ فرمودند که این از مباح را انجام نده.

و همچنین امام بخاری رحمه الله در جایی دیگر روایت کرده است:

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا وَهْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ لَيْسَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا «هَذَا أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَوْمَ وَلَا يَقْعُدَ وَلَا يَسْتَظِلَّ وَلَا يَتَكَلَّمَ وَيَصُومُ» قَالَ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ»

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فردی را دید که جلوی آفتاب ایستاده است و شان علت این کار را جویا شدند و به وی گفتند که: این ابو اسرائیل است و نذر کرده که بایستد و ننشیند و جلوی سایه نرود و صحبت نکند و در آن حال روزه شد پیامبر ﷺ فرمود: به او بگویند صحبت کند و جلوی سایه برود و بنشیند ولی روزه‌اش را تمام کند.

و گفته‌اند در اینجا هم پیامبر ﷺ به او دستور داد که به نذر افعال مباحی مثل صحبت کردن و ایستادن وفا نکند و به روزه اش که عمل مستحبی است عمل

کند و اگر نذر در مباح منعقد می‌گردید به وی دستور اتمام آن را می‌داد. و در اینجا پیامبر ﷺ به هیچکدام از آنان نفرمود که کفاره بدهد لذا نذر در مباحات کفاره ندارد چرا که محل تعلیم بوده و تأخیر بیان از محل نیاز جایز نمی‌باشد. و گفته‌اند در سنن امام ابوداود رحمه الله آمده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ « أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ... لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ »

جز در آنچه که خدا را با آن عبادت میکنند نذری نمی‌باشد.

و همانطور که گفتیم سندش حسن می‌باشد چرا که راوی آن عبد الرحمن بن الحارث المخزومی می‌باشد که حسن الحدیث است.

و ما در حدیث می‌بینیم که پیامبر ﷺ می‌فرماید نذر در آن چیزهایی است که بتوان با آن به خدا تقرب جست و ما می‌دانیم که مباحات انجام دادن و انجام ندادن آن‌ها برابر می‌باشد لذا تقریبی در آن نمی‌باشد، و چون تقریبی در آن نمی‌باشد لذا طبق حدیث، پس نذری هم نمی‌باشد.

امام نووی رحمه الله هم می‌گوید: نذر مباح قربت نمی‌باشد پس منعقد نمی‌گردد و به اجماع هم نمی‌خواهد که به آن وفا گردد.

در قولی از حنابلہ، نذر مباح اگر انجام نشود باید کفاره یمین داده شود^۴ و در قولی هم کفاره ندارد^۵ و قول امام ابوحنیفه رحمه الله و امام ابویوسف رحمه الله و امام حسن شیبانی رحمه الله بر این می‌باشد که در صورت عدم وفا باید کفاره بدهد^۶ و امامیه هم بر

^۱ ابوداود (ش ۲۱۹۲) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الاوسط (ش ۱۴۱۰)

^۲ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۸۳۱)

^۳ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸)

^۴ ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶)

^۵ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

^۶ طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱)

بن دیدگاه هستند^۱ و برای این کار دلیل آورده‌اند که نذر همان یمین است و حکامش مثل هم می‌باشد و لذا کفاره عمل نکردن به آن همانند کفاره یمین می‌باشد.

البته ما هم می‌گوییم پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الِیَمِینِ» لذا هر جا که ثابت گردد کفاره دارد ما هم می‌گوییم کفاره‌اش، کفاره نذر می‌باشد، اما شما را باید ثابت کنید که کفاره دارد آنگاه بگویید که کفاره‌اش کفاره یمین می‌باشد و می‌توان چیزی را با خودش ثابت کرد ثانیاً توضیح دادیم که نذر از جهاتی شبیه یمین و از جهات دیگر با آن متفاوت می‌باشد لذا هر جایی نمی‌توان فوراً بگوییم بنجا شبیه یمین و آنجا متفاوت با آن است.

و به حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه که امام احمد رحمه الله روایت کرده است استناد کرده‌اند که:

حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا شَرِیْكَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبِ بْنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ «قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُخْتِي نَذَرَتْ أَنْ حُجَّ مَاشِيَةً قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئًا لَتُخْرَجَ رَاكِبَةً وَلَتَكْفُرَ عَنْ يَمِينِهَا»

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید که فردی به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که با پای پیاده به حج برود. نظرش شما در این مورد چیست؟ ایشان ﷺ فرمودند: خداوند ﷻ نیازی به سختی کشیدن خواهرت ندارد به او بگو سواره به حج برود و بعداً به خاطر قسمی که خورده کفاره بدهد.

البته به این حدیث نمیتواند استناد کنند چرا که همانطور قبلاً گفتیم [ثُمَّ تَكْفُرُ مِنْهَا] زیاده منکری می‌باشد.

همچنین گفته‌اند که امام بیهقی رحمه الله روایت کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ حَمْدٍ الدُّوْرِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ أَنبَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ

حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۱)

مسلم (ش ۷۳۴۲) / نسایی (ش ۳۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۲۲۵)

طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۶۱۵) / ابوداود (ش ۳۲۹۷) / ابویعلی (ش ۲۴۴۳) / احمد (ش ۲۸۲۸) / بزار (ش ۵۲۳۰)

بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۹۵-۲۰۵۹۶) / ابن حبان (ش ۴۳۸۶) / ترمذی (ش ۳۶۹۰) / ابوداود (ش ۳۴۱۴) /

حمد (ش ۲۳۰۱۱) / بزار (ش ۴۴۱۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۲۴ ص ۸۴۰۸۳)

نُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ - قَدِمَ مِنْ بَعْضِ مَغَازِيهِ فَأَتَتْهُ جَارِيَةٌ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ إِنْ رَزَقَ اللَّهُ سَالِمًا أَنْ أَضْرِبَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالْذُّفِّ فَقَالَ: «إِنْ نَتَّ نَذَرْتُ فَأَضْرِبِي». قَالَ فَجَعَلَتْ تَضْرِبُ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَالْقَتِ الذُّفَّ تَحْتَهَا وَقَعَدَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لَشَيْطَانَ لَيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ»

رسول الله ﷺ از یکی از غزوات به مدینه بازگشتند، و کنیزی سیاه پوست نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ من نذر کرده بودم که اگر خداوند ﷻ شما را سالم بازگرداند جلوی شما دف بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر نذر کرده ای دفت را زن. و آن کنیز دف می زد تا اینکه ابوبکر ﷺ وارد شد و باز هم می زد؛ وبعد عمر ﷺ وارد شد که ناگهان دفش را کنار گذاشت و روی آن نشست (گوی که می خواست آن را پنهان کند)؛ پس پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر ﷺ شیطان از تو می ترسد (و با تو در یکجا نمی ماند).

وما می دانیم که دف زدن مباح می باشد و پیامبر ﷺ به این کنیز که دف زدن را نذر کرده بود فرمود به نذرت وفا کن پس باید نذرکردن در مباحات منعقد شود که پیامبر ﷺ ایفای نذرش امر نمود.

اما باید بگوییم که اولاً: اگر چه در اینجا پیامبر ﷺ به وفای نذر مباح امر فرمود، ما در مقابل احادیث دیگری داریم که در آن پیامبر ﷺ فرمودند که نمی خواهد به مباحات آن عمل شود مثلاً در صحیح امام بخاری ﷺ آمده است که:

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا «هَذَا أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرُ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْعُدَ وَلَا يَسْتَظِلَّ وَلَا يَتَكَلَّمَ وَيَصُومَ». قَالَ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ»

پیامبر ﷺ فردی را دید که جلوی آفتاب ایستاده است و ایشان علت این کار را جویا شدند و به وی گفتند که این ابو اسرائیل است و نذر کرده که بایستد و ننشیند

و جلوی سایه نرود و صحبت نکند و در آن حال روزه باشد. پیامبر ﷺ فرمود: به او بگویند صحبت کند و جلوی سایه برود و بنشیند ولی روزه اش را تمام کند. و در اینجا پیامبر ﷺ به او دستور داد که به نذر افعال مباحی مثل صحبت کردن و ایستادن وفا نکند و به روزه اش که عمل مستحبی است عمل کند و اگر نذر در مباح منعقد می گردید به وی دستور اتمام آن ها را هم می داد و این دو حدیث هیچ کدام از دیگری اولی نمی باشد که آن را برگزینیم و باید آن دو را با یکدیگر جمع نماییم لذا دلالت این حدیث برای عدم انعقاد نذر مباح قویتر از دلالت حدیث قبلی در مورد انعقاد نذر مباحات می باشد چرا که در این حدیث اگر نذر در مباحات منعقد می گردید پیامبر ﷺ دستور به اتمام سایر اعمال منذور مباحش را می داد و یا حداقل امر به دادن کفاره می فرمود اما اینطور نشد ولی حدیث قبلی را می توان با این حدیث جمع کرد چرا که آن کنیز دف زدن را نذر نکرده بود که ما بگوییم چون زدن دف مباح است پس نذر در مباحات منعقد می گردد، بلکه همانطور که در آن آمده و گفته شده که: «إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ أَنْ رَدَّكَ اللَّهُ سَالِمًا أَنْ أَضْرِبَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالذُّفِّ»

من نذر کرده بودم که اگر خداوند ﷻ شما را سالم بازگرداند جلوی شما دف بزنم. پس نذر آن کنیز به خاطر به سلامت بازگشتن پیامبر ﷺ از جنگ بود لذا منعقد شده بود چرا که خوشحالی از سلامت بودن پیامبر ﷺ واجب می باشد و به همین دلیل نذرش منعقد گردیده بود.

و همچنین گفته اند از آنجا که نذر حرامها کفاره دارد پس در مباحات هم به طریق اولی کفاره دارد.^۱

اما باید بگوییم که این دلیل قوی نمی باشد چرا که اولاً کفارات تعبدی هستند و باید وجوب آن را شارع تعیین کند ثانیاً: گاهی در اعمال حرام تنبیهاتی وجود دارد که در مباحات نمی باشد و وقتی می گوییم که این چیز حرام است یعنی نباید به این محدوده نزدیک گردید حال اگر کسی به آنجا نزدیک شد شارع برایش تنبیهاتی را هم در نظر گرفته است اما وقتی می گوییم که این چیز مباح است یعنی

^۱ ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۸) / قراfi، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲)

انجام دادن یا ندادن آن به مکلف مخیر شده است لذا بین نذر در حرام و نذر در مباح وجه شباهتی وجود ندارد که آنها را به هم قیاس کنیم و بگوییم که چون نذر در حرام کفاره دارد پس نذر در مباح هم کفاره دارد؛ اما از کجا معلوم که علت کفاره داشتن نذر حرام این نباشد که فرد با عمل مقربی قصد تجاوز از محدوده‌های خداوند ﷻ را دارد لذا برای آن کفاره تعیین گردیده است؟ ثالثاً در قیاسات باید علت مشترکی بین مقیس و مقیس علیه باشد اما در اینجا حرام و مباح کاملاً با یکدیگر در تضاد هستند پس چه وجه شباهتی با یکدیگر دارند؟ مثلاً آمیزش در روز ماه رمضان کفاره دارد و عمل حرامی می باشد اما ما حق نداریم بگوییم چون که آمیزش در روز ماه رمضان کفاره دارد و کار حرامی است پس در سایر روزهای سال که آمیزش مباح است به طریق اولی کفاره دارد و اگر ما بخواهیم مثالهایی همانند این بیاوریم باید در این مورد خود کتابی بنویسم لذا ما می گوییم خداوند ﷻ در آنجا حرام کرده و کفاره قرار داده و در اینجا مباح کرده و کفاره‌ای قرار نداده است.

وما هم این نظر را ترجیح می دهیم که نذر در مباحات کفاره ندارد همانطور که در بالا دیدیم پیامبر ﷺ به ابواسرائیل و پیر مردیکه در بعضی مباحات نذر کرده بودند، فرمودند که به آن مباحات عمل نکنند و با اینکه در محل تعلیم بودند اما چیزی به آنها نگفتند و اگر کفاره‌ای داشت باید در آنجا گفته می شد و اصل عدم وجوب کفاره است مگر اینکه نص شرعی آن را واجب گرداند.

۲-۳ در قدرت و توانایی فرد باشد:

جمهور علما میگویند که نذر در محالات منعقد نمی گردد^۱ و در رأیی از حنابله آمده است که منعقد می گردد و در صورت عدم عمل به آن کفاره هم دارد.

^۱ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷) / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن قدامة، الکافی (ج ۲ ص ۴۲۱) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۲ ص ۱۲۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸)
^۲ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۷) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن قدامة، الکافی (ج ۲ ص ۴۲۱)

اما در نذر مالایطاق، مالکيه می گویند که منعقد نمی گردد^۱ و شافعيه هم می گویند اگر فرد نذری کرد که از توانش خارج بود کفارہ ندارد اما باید قضایش را به جای بیاورد. حنفیه هم می گویند نذر در چیزهایی که ذاتاً محال هستند مانند نذر روزه دیروز و ... منعقد نمی گردد^۲ ولی می گویند اگر محال نباشد ولی در ندرت و توانایی فرد نباشد فدیہ دارد^۳ امامیه و زیدیه^۴ هم می گویند که نذر در الایطاق منعقد نمی گردد.

و میگویند که، چون تصور انعقاد آن نمیشود چه شرعاً و عقلاً، پس شبیه یمین ر امر محال میشود و چون در صورت عدم عمل به یمین محال کفارہ ای لازم میشود پس نذر در محال هم به طریق اولی کفارہ ندارد.

و می گویند^۵ خداوند ﷻ می فرماید:

﴿ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا ۙ ﴾^۶

خداوند ﷻ جز به اندازه توانایی افراد از آنها باز خواست نمی کند.

شافعيه هم میگویند نذر در ما لایطاق، اگر وقت معین داشته باشد و فرد در آن حظه نتوانست آن را انجام دهد باید قضایش را به جای بیاورد^۷ اما در گُل می گویند نذر ما لایطاق منعقد نمی گردد^۸.

و ابن عباس رضی اللہ عنہما نذر در مالایطاق را منعقد می داند و می گوید در صورت عدم جِام آن باید کفارہ داده شود. و امام ابن ابی شیبہ رضی اللہ عنہ از وی نقل کرده است که:

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۸)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹)

فتاوی الهندی (ج ۱ ص ۲۰۸)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹)

حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۱) / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب اربعه و مذهب اهل البیت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷)

ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸-۱۵۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۵)

[بقره / ۲۸۶]

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹)

دیمایطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی (ج ۸ ص ۲۱۹)

حدثنا وكيع عن عبد الله بن سعيد بن أبي هند عن بكير بن عبد الله بن الأشجع عن كريب عن ابن عباس رضي الله عنه قال: النذور أربعة: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمِّهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِي مَعْصِيَةٍ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِيمَا لَا يُطِيقُ فَكَفَّارَتُهُ نَقَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِيمَا يَطِيقُ فَلْيُوفِ بِنَذْرِهِ»

ابن عباس رضي الله عنه می گوید: نذور بر چهار قسم هستند: کسیکه نذری کند و نام برد کفاره اش، کفاره سوگند است و کسیکه در امر گناهی نذر کند کفاره اش، کفاره سوگند است و کسیکه نذری کند و خارج از توانایی او باشد کفاره اش، کفاره یمن است و کسیکه نذری کند و میتواند آن را انجام دهد پس به نذرش وفا کند. اما نظر راجح در نزد ما این است که نذر در مالایطاق و محالات منعقد می گردد و کفاره هم ندارد چرا که در تعریف نذر گفتیم که «نذر عبارت است از واجب کردن چیزی که شریعت آن را واجب ننموده است» و هیچگاه خداوند تعالی عمال محال و مالایطاق را بر انسانها واجب نگردانده و نمی کند و خداوند تعالی بی فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۲

خداوند تعالی جز به اندازه توانایی افراد از آنها باز خواست نمی کند.
و در جایی دیگر می فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَانَهَا﴾^۳

خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد.
و صراحتاً می فرماید که بر انسانها جز در اندازه توانایی خودشان آنها را ازخواست نمی کند پس مجالی برای ما در این مورد نمی ماند که حکم مخالفی دهیم و لذا هرچه قدر که فرد می خواهد خود را در امور محال و مالایطاق مکلف سازد! هیچ کفاره و لزومی ندارد چرا که خداوند تکلیف را از وی برداشته است. حال ممکن است کسی بپرسد: خداوند تعالی می فرماید:

این ابی شبیه (ج ۳ ص ۴۷۲)

[بقره / ۲۸۶]

[طلاق / ۷]

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَنْقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد.

و خداوند به اعمال حرام امر نمی‌کند و حتی از آنها نهی هم کرده است پس چرا شما در نذور حرام قائل به وجوب کفاره می‌باشید؟
ما در جواب می‌گوییم: بله، خداوند به امور حرام دستور نمی‌دهد و از آن نهی هم کرده است و لذا اگر این حدیث صحیح در مورد وجوب کفاره در نذور حرام نمی‌بود که:

حدثنا^۲ محمد بن یحیی قال ثنا محمد بن موسی بن أعین قال ثنا خطاب قال ثنا عبد‌الکریم عن عطاء بن أبی رباح عن بن عباس رضی الله عنهما عن النبی ﷺ قال: «النَّذْرُ نَذْرَانِ، فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَفَاءَ فِيهِ وَ عَلَيْهِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ»
پیامبر ﷺ فرمودند: نذر دو نوع است، نوعی که برای خداوند ﷻ منعقد شده پس کفاره آن این است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده پس نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفاره اش، کفاره یمین بدهد.
ما هم قائل به این می‌شدیم که در امور حرام هیچ کفاره ای واجب نمی‌باشد چرا که از نظر شرعی انسان مسلمان قادر به انجام عمل گناه نمی‌باشد و مقدور وی نیست لیکن در مقابل نص صریح و صحیح اجتهاد جایز نمی‌باشد و ما جز اینکه بگوییم:

﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^۳

و مومنان می‌گویند: (اوامر و نواهی ربانی را توسط محمد ﷺ شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگار! آموزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.

حرفی برای گفتن نداریم و چون این نص برخلاف اصل می‌باشد حتی قائلان به قیاس هم نمی‌توانند چیزی بر آن قیاس نمایند چرا که در قیاس قاعده بر این می‌باشد بر چیزیکه خود مخالف اصل است حق قیاس نداریم.

^۱ [اعراف / ۲۸]

^۲ ابن الجارود، المتقی (ش ۹۳۵) / بهیقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش ۳۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳)

[بقره / ۲۸۵]

البته باید در اینجا به نکته ای باید اشاره کنیم و آن این است که: مراد ما از اینکه گفتیم نذر در مالا یطاق منعقد نمی‌گردد، زمان گفتن و تلفظ نذر می‌باشد و نه زمان ادای آن؛ مثلاً اگر فردی نذر کند که امشب را تا صبح نماز بخواند و وی مریض می‌باشد این نذر وی منعقد نمی‌گردد چرا که در لحظه تلفظ نذر، وی توانایی انجام آن را ندارد؛ اما اگر فرد نذر کند که برده‌ای را در راه خدا آزاد کند و بعد از چند مدت وی مفلس گردید، این نذر وی منعقد گردیده و باید هر وقت که توانست به نذر خود عمل کند چرا که در لحظه انعقاد نذر، وی توانایی انجام آن را داشته است و افلاس بعداً به وی رو کرده است.

۲-۳ صیغه و شروط آن

نذر کردن باید با لفظ باشد و تنها با نیت کردن منعقد نمی‌گردد اگر چه آنچه که نیتش را کرده بر او موکد می‌گردد. جمهور امامیه می‌گویند نذر کردن جز با طق و الفاظ منعقد نمی‌گردد اما عده‌ای هم از آنان می‌گویند که با نیت و اعتقاد منعقد می‌گردد. اما اینکه در انعقاد نذر، آیا باید لفظ صریح نذر به کار برده شود مثلاً گفته شود «لله علی نذر کذا» یا اینکه لفظ «لله علی کذا» کفایت می‌کند اختلاف می‌باشد. جمهور علمای مذاهب مثل حنفیه^۱، شافعیه^۲، حنابله^۳ و مالکیه^۴

ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / زبدان، المفصل (ج ۲ ص ۲۳۱) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۲۰۶) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری، اسنی طالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۲) / حاشیتا قلیوبی (ج ۴ ص ۲۸۹) / قتال شاشی، حلیه لماء (ج ۳ ص ۳۳۳) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱) / یهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۸) / مرداوی، تصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / شربینی، مفنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۰) / وکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۵) / قتال شاشی، حلیه العلما (ج ۳ ص ۳۳۳) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۲ ص ۴۷۲)

حلی، شرائع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام (ج ۳ ص ۷۳۲)

الموسوعة الكويتية (ج ۲ ص ۱۴۱)

الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۱) / دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۲۰۶) /

حجر، تحفة المحتاج (ج ۱ ص ۶۸)

الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱) / یهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد

ستیع (ج ۱۵ ص ۲۰۷) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۷۳)

الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۰)

گفته‌اند که لازم نمی‌باشد که حتماً لفظ نذر به کار برده شود بلکه اگر صیغه‌ایکه لازم از آن فهمیده می‌شود به کار برده شود کافی است و این قول را به ابن عمر^۱ سعید بن مسیب^۲ قاسم بن محمد^۳ و یزید بن ابراهیم تیمی^۴ هم نسبت داده‌اند. ابن تیمیّه^۵ هم می‌گوید هر کس این را نذر نداند اشتباه کرده است^۶ و در مقابل قول دیگری می‌باشد که نذر جز با لفظ صریح «نذر» منعقد نمی‌گردد که این قول دیگری از سعید بن مسیب^۷ و قاسم بن محمد^۸ می‌باشد و دلیلشان این است که نذر، اخبار از وجوب چیزی است که خداوند^۹ آن را واجب نکرده است لذا باید ناذر جهتی که آن شیء را واجب گردانیده است را معلوم کند و لذا باید لفظ صریح نذر را به کار ببرد و در نزد ما هم این قول قضائاً راجح می‌باشد چرا که در غیر این صورت اگر هر فردی بگوید این کار را برای خداوند انجام می‌دهم، واجب است که به آن عمل کند در صورتیکه این الفاظ را اکثر انسانها می‌گویند تا اینکه نشان دهند عملی را فقط به خاطر خداوند انجام می‌دهند و می‌خواهند خلوص نیت خود را بیان کنند و گاهی هم آن را انجام نمی‌دهند و کسی هم نگفته که این عمل با این الفاظ بر وی واجب می‌گردد چرا که این الفاظ تکیه کلام مردم می‌باشد و زیاد هم به کار می‌رود اما اگر فردی همین کلمات را با لفظ نذر به کار ببرد به اتفاق بر وی واجب می‌باشد مگر اینکه فرد قصد نذر را نداشته باشد و فقط بر زیانش جاری شده باشد لذا باید الفاظ نذر طوری باشد که مانع از دخول چیزهایی باشد که اکثراً در کلام انسانها به کار می‌رود پس از نظر قضایی نذر منعقد نمی‌گردد لیکن از نظر اخروی منعقد می‌گردد و باید فرد به آن عمل نماید چرا که خود قصد نذر نموده هرچند لفظ «نذر» را به کار نبرده است و خدا به احوال وی آگاه است.

^۱ الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۱) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۲۱۷)

^۲ الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱)

^۳ بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۷)

^۴ ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۱)

^۵ الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۱)

^۶ الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۱) / ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰)

۲-۳-۱ استثناء در صیغه:

فقط می‌گویند اگر نذر، نذر را به مشیت خداوند ﷻ و یا مشیت مثلاً زید معلق ساخت، این نذر صحیح نمی‌باشد هر چند که زید بخواند؛ و می‌گویند چون انعقاد قُرب باید قطعی باشد و در آن شک و تردید راه نرود و در اینجا انعقاد نذر را به خواسته زید معلق ساخته است.^۱ اما اگر منظور از تعلیق ساختن آن به مشیت خداوند ﷻ تبرک باشد چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۚ ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۖ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ ۚ﴾^۲

«در باره هیچ چیز (بدون مقترن کردن سخن به مشیت خدا) مگو که فردا آن را انجام می‌دهم (مگر این که بگوئی): اگر خدا بخواند (فردا چنین و چنان کنم). چرا که تا اراده او نباشد چیزی و کاری انجام نمی‌پذیرد). و چون دچار فراموشی شدی (و) «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را نگفتی، همین که به یادت آمد، پروردگارت را به خاطر آور و (و) «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را بگو، تا گذشته را جبران بکنی و همیشه دلت با خدا باشد». پس نذر صحیح می‌باشد^۳ و اگر منظور از تعلیق ساختن نذر به زید حصول نعمتی باشد مثلاً بگوید: «اگر زید از مسافرت باز گشت بر من این چیز نذر باشد» در این صورت این نذر مجازا می‌شود که صحیح می‌باشد و در اینجا اصل نذر را قصد دارد انجام دهد اما در حالت اولی اصل انعقاد اصل نذر را به مشیت زید معلق ساخته است و لذا با بالایی متفاوت است و نص امام شافعی^۴ رحمه الله حنفیه^۵ ظاهریه^۶ و زیدیه^۷ هم بر این قول می‌باشند. امام ابن حزم^۸ رحمه الله می‌گوید این استثناء

^۱ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱-۴۱۲) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۲) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۳) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۶۰) / شربینی، الاقناع (ج ۲ ص ۶۰۹) [کشف / ۲۳-۲۴]

^۲ شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱-۴۱۲) / انصاری، اسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵)

^۳ نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۲)

^۴ سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۳) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰)

^۵ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۴-۲۵)

^۶ ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۷)

صحیح است و اگر فرد آن را انجام ندهد معلوم می شود که مشیت خدا بر این
 ده که نخواست است.^۱ اما امام مالک رحمته الله در مورد استثناء به مشیت خداوند ﷻ
 می گوید: برای اینچنین فردی نذر منعقد می گردد چرا که تمامی امور به اذن و
 خواسته خداوند ﷻ می باشد و با ذکر مشیت خداوند ﷻ حکم احکام تغییر
 می کند.^۲ مذهب زیدیه می گویند: اگر فرد بگوید: «علی رکعتان إن شاء الله» این
 نذر بر وی لازم می باشد چرا که خداوند ﷻ این را می خواهد و هنگامیکه نذر به
 قوع پیوست می فهمیم که خداوند ﷻ آن را خواسته است اما اگر بر مشیت زید
 علق کرد درست نمی باشد چرا که عقد با شرط مجهول درست نمی باشد اما ابن
 مرتضی صاحب بحر الزخار این را ترجیح داده که عقود با هر نوع شرطی صحیح
 می باشد و گفته اقرب این است که با تعلیق به مشیت زید منعقد گردد.^۳ اما دلیل
 امام مالک رحمته الله قوی نمی باشد چرا که ما گونه ای دیگر آن را بررسی می کنیم و
 می گوئیم اگر فرد آن را انجام ندهد آیا خواسته خدا بوده است یا خیر؟ باید بگوئیم
 خواسته خدا بوده و چون ما انجام آن را به خواسته خدا منوط کرده بودیم و حالا
 انجام نشده است می فهمیم که خدا هم انجام آن را نخواست بوده و لذا خلاف نذر
 خود هم عمل نکرده ایم چون گفته ایم: وقتی آن را انجام می دهیم که خدا بخواهد و
 حالا خدا نخواست است.

^۱ ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۴-۲۵)

^۲ سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۲۳)

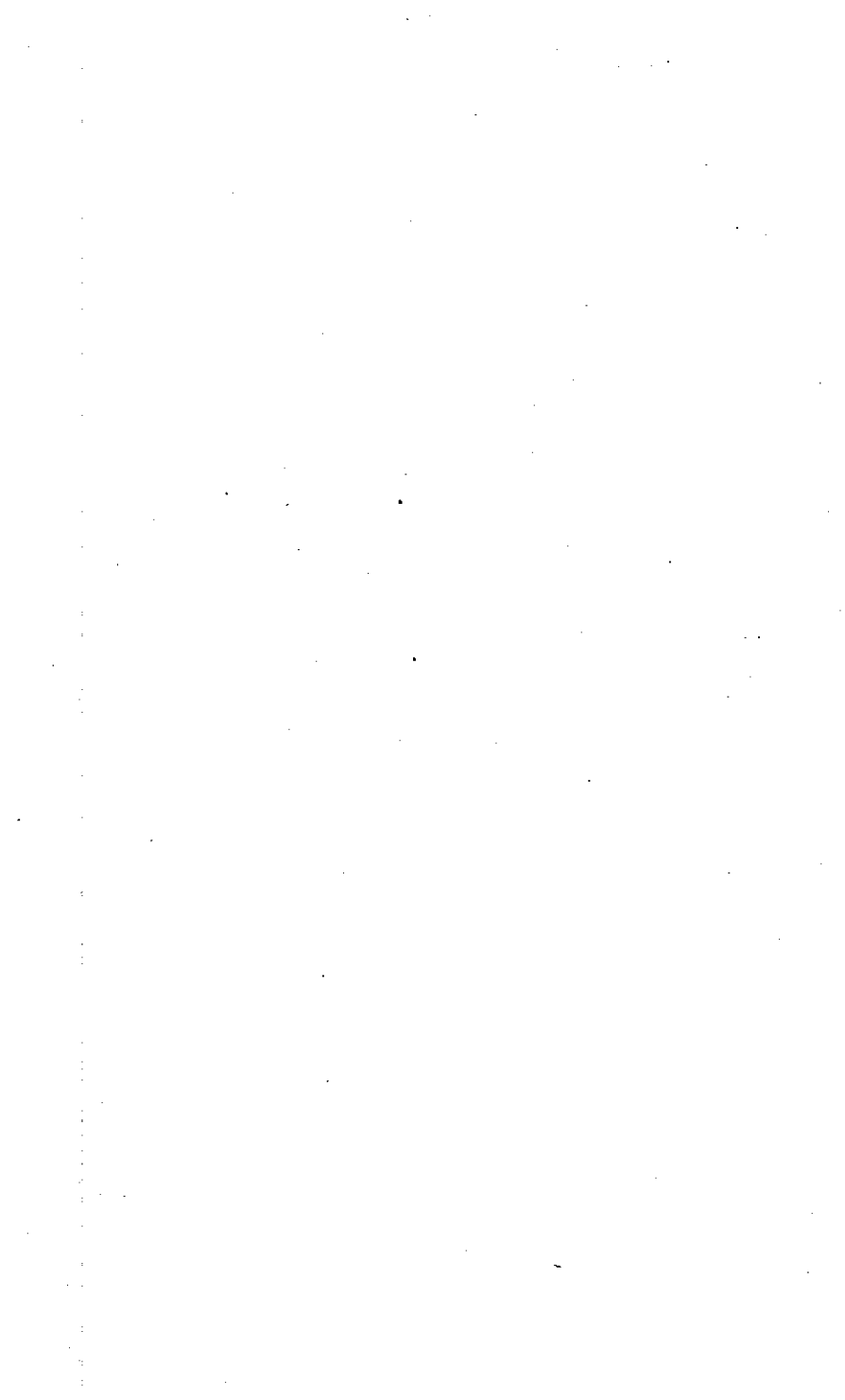
^۳ ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۷)



فصل سوم

آثار مرتبت بر نذر





۳-۱ حکم عمل به نذر

بعد از اینکه نذر منعقد گردید و تمام شرایط خود را دارا شد باید به آن عمل شود و گرنه فرد گناهکار می‌گردد. چرا که اگر عمل به نذر واجب نمی‌بود در صورت عمل نکردن به آن کفاره‌ای واجب نمی‌گردید. و خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾^۱

به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید هرگاه که بستید.

و نذر هم نوعی عهد و پیمان است که فرد با خداوند ﷻ می‌بندد.

همچنین در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ سَمِعْتُ زُهْدَمَ بْنَ مُضَرَّبٍ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ قَالَ عُمَرَانُ فَلَا أَدْرِي أَذْكَرُ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُقُونَ وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ »

بهترین عصرها، عصر من و کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند می‌باشد؛ و بعد از این عصور اقوامی می‌آیند که شهادت

^۱ [نحل / ۹۱]

^۲ بخاری (ش ۳۴۵۰) / مسلم (ش ۶۶۳۸) / ابوداود (ش ۴۶۵۹) / نسایی (ش ۳۸۰۹)

می‌دهند اما از آنها خواسته نشده که شهادت دهند [در کاریکه شاهدان وجود دارند برای قضاوت کافی هستند اما این فرد با وجود عدم نیاز به شاهد خود می‌رود و هادت می‌دهد^۱]، و خیانت می‌کنند ولی مورد اطمینان شمرده نمی‌شوند، و نذر می‌کنند ولی به آن وفا نمی‌کنند و به خاطر پر خوری چاقی در بینشان زیاد است. همانطور که در این حدیث می‌بینیم پیامبر ﷺ اینگونه افرادی را که به زرهايشان وفا نمی‌کنند را در محل ذم قرار داده است. پس عمل نکرده به نذر باید نار مذمومی باشد که اینطور از آن ذم شده است.

و در جایی دیگر از صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ « قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا نُصَدِّهُ »

عائشه رضی الله عنها می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که نذر کند عمل ناعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند با اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

و در اینجا پیامبر ﷺ به وفای نذوری که در طاعت منعقد شده امر فرموده‌اند اصل در اوامر ایشان بر وجوب است مگر قرینه‌ای دال بر عدم وجوب باشد.

و همچنین خداوند ﷻ در قرآن می‌فرماید:

﴿ وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَیْسَ ءَاتِئْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوْنُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّآ ءَاتٰهُمْ مِنْ فَضْلِهِ جَآءُوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۷۶﴾ فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ لَیْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ بِمَا اٰخَفَوْا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَاٰنُوْا یَكْذِبُوْنَ ﴿۷۷﴾ ﴾

در میان منافقان کسانی هستند که (سوگند می‌خورند و) با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی برساند) بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از

ابن حجر، فتح الباری (ج ۵ ص ۲۶۰)

بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

[توبه / ۷۵-۷۶-۷۷]

زمره شایستگان (درگاه یزدان و نیکوکاران مردمان) خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گردانیدند. خداوند ﷻ نفاق را در دلهایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند.

و در اینجا می‌بینیم که خداوند ﷻ کسانی را که به انجام عبادتی وعده می‌دهند و سپس به آن عمل نمی‌کنند به شدت توبیخ نموده است و حتی آنها را به نفاق توصیف فرموده است و نذر هم همان عهدی است که با خداوند ﷻ در مورد عبادتی بسته می‌شود پس باید واجب باشد که این گونه صحبت کرده است. امام نووی رحمته الله علیه، امام ابن قدامة رحمته الله علیه و امام کاسانی رحمته الله علیه هم می‌گویند به اجماع باید به نذر منعقد وفا شود.^۱

۳-۱-۱ وکالت در نذر:

وکالت در نذر بستگی به نوع نذر دارد یعنی آیا مطلق فعل مورد نظرش بوده است و یا فاعل آن، مثلاً اگر فردی نذر کند که فلان کار انجام شود، پس اگر مطلق عمل انجام شود وی نذرش را ادا کرده است و به آن وفا نموده است و لذا وکالت در آن درست می‌باشد. اما اگر فاعل معینی را تعیین کرده باشد پس باید حتماً آن شخص به انجام نذر بپردازد چرا که در غیر این صورت به نذرش عمل نکرده است لذا در اینگونه مواقع نیابت و وکالت در آن درست نمی‌باشد و دلیل این است که نذر بر طبق نذر ناذر منعقد می‌گردد و نیتش را به هر چه که منوط بگرداند بر اساس آن با وی حکم می‌گردد.

۳-۱-۲ ادای نذر بعد از فوت ناذر توسط دیگران:

اگر فردی بمیرد و نذوری داشته باشد که به آن وفا نکرده باشد، از نظر حنابله مستحب است که اولیایش به جای او به نذرهایش عمل کنند و این مذهب جمهور هم می‌باشد.^۱ اما مذهب ظاهریه ادا کردن این نذر را بر اولیای میت واجب می‌دانند.

^۱ الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / یزدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۴) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

و دلیل ظاهریه^۳ برای وجوب انجام واجباتی که فرد میت بر ذمه دارد این است که امام بخاری رحمه الله در صحیح خود روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه «أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رضی الله عنه اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ عَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا»^۴

سعد بن عبادۀ رضی الله عنه به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ مادرم مرده است و نذری کرده است که هنوز آن را انجام نداده است؛ پیامبر ﷺ فرمود: به جای او نذرش را ادا کن.

و می‌گویند چون در این حدیث امر به ادای نذور شده و اصل در اوامر پیامبر ﷺ هم بر وجوب می‌باشد مگر اینکه قرینه‌ای باشد و چون قرینه‌ای نیست لذا حمل بر وجوب می‌گردد.

و یا همچنین روایت کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَمْرِو بْنِ حَارِثٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»

پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که بمیرد و روزه واجبی بر عهده او باشد، پس و پیش به جای او روزه بگیرد

زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۱) / ابن بطال، شرح بخاری (ج ۶ ص ۱۵۹) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱) / ابن دقیق العید، احکام الاحکام (ص ۹۰۶-۹۰۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۸)

ابن بطال، شرح بخاری (ج ۶ ص ۱۵۹) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱) / شوکانی، نیل الوطار (ج ۱ ص ۱۶۴) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۸) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱)

بخاری (ش ۲۷۶۱-۶۹۵۹) / مسلم (ش ۴۲۲۳) / موطأ (ش ۱۷۱۰) / ابوداود (ش ۲۳۰۹) / نسائی (ش ۲۱۳۲)

بخاری (ش ۱۹۵۲) / مسلم (ش ۲۷۴۸) / ابوداود (ش ۲۴۰۲) / نسائی، سنن کبری (ش ۲۹۱۹) / ابن ماجه (ش ۲۳۱۱)

امام نووی رحمته الله در مورد حدیث سعد رضی الله عنهما می‌گوید: ادای دیون میت از «مال وارث» واجب نمی‌باشد و این هم دین میت است لذا ادای آن هم واجب نمی‌باشد اما ظاهراً سعد رضی الله عنهما از روی تبرع این کار را کرده و یا از ترکه مادرش آن را ادا کرده است.^۱

اما در مورد نذوراتی که میتوان به جای میت انجام داد، در روایتی از اسحاق بن راهویه رحمته الله و لیث بن سعد رحمته الله آمده که فقط به جای میت می‌توان روزه هایش را ادا کرد و نه عبادات بدنی دیگر را^۲ و حنفیه می‌گویند: نماز و روزه و اعتکاف منذور را نمی‌توان به جای میت گرفت بلکه به جای اعتکاف^۳ و روزه هایش^۴ طعام داده می‌شود و این مذهب ابن عمر رضی الله عنهما عائشه رضی الله عنها، حسن بصری رحمته الله، مالکیه در مورد روزه نذری می‌باشد^۵ و قولی از شافعیه و حنبله و قول مشهور از مالکیه در مورد نمازهای نذری میت، با حنفیه هم رأی هستند.^۶ اما ابن عمر رضی الله عنهما اوزاعی رحمته الله، عطاء رحمته الله، اسحاق بن راهویه رحمته الله، محمد بن عبدالحکم رحمته الله و متأخرین شافعیه بر این هستند که میتوان به جای میت نمازهای منذور او را خواند^۷ البته جمهور گفته‌اند ادای آن از ترکه میت لازم است اگرچه وصیتی هم نکرده باشد و گویی که دین میت می‌باشد اما حنفیه و مالکیه گفته‌اند اگر وصیت نکرده باشد نمی‌خواهد از ترکه داده شود و اموال حق ورثه می‌باشد.^۸ اما باید بگوییم در حدیث سعد رضی الله عنهما بحث وصیت نشده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه در محل تعلیم بودند از سعد رضی الله عنهما تفصیل ماجرا را جویا نگردیدند که آیا مادرش وصیت کرده است و یا خیر، و حال که اینچنین می‌باشد لذا ما هم تفصیل را جویا نمی‌شویم و بر همان عموم حمل می‌کنیم مگر اینکه نصی از شارع بیاید که دال بر

^۱ نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۷)^۲ عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۸)^۳ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۹)^۴ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۵)^۵ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۵)^۶ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۰)^۷ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۱)^۸ شوکانی، نیل الوطار (ص ۱۶۴۱) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۷) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۷)

الْبر تعیین شرط وصیت میّت، در صحت قضای واجبات میّت باشد و از طرفی ر سنن امام نسایی رحمه الله از خود سعد بن عبادۀ رضی الله عنه آمده است که می گوید:

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَنْبَأَنَا سَفِيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أُمَّ سَعْدٌ تُوَفِّيتْ وَلَمْ تُوصَ، أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ»

گفتم ای پیامبر صلی الله علیه و آله مادر سعد (منظور خود سعد بن عبادۀ رضی الله عنه می باشد) مرده و وصیتی هم نکرده است آیا میتوانم به جای او صدقه بدهم؟ فرمود: بلی می توانی. و سند این روایت هم صحیح می باشد. وبعد از این سخن خود سعد رضی الله عنه بجایی رای قول به شرط قرار دادن وصیت میت برای قضای نذورات از وی باقی نمی ماند. و لذا ما این نظر را راجح می دانیم که در ادای واجبات میّت نیازی به وصیت ی نمی باشد.

مذهب ظاهریه^۲ و قول مشهور از حنبله بر این است که هر نوع عبادتی که بر بدهی میت باشد را میتوان به جایش انجام داد چه نماز باشد چه روزه باشد و یا بایر عبادات باشد^۳ فقط امام احمد حنبل رحمه الله نماز را استثنا کرده و می گوید چون در هیچ حالت نماز بدلی ندارد و لذا نمیتوان به نیابت کسی هم آن را انجام داد^۴ ولی در روایت دیگری از ایشان آمده که میتوان به جای میت نماز هم خواند با قول اصح این است که میتوان به جای میت نماز های نذریش را هم خواند و لیل ما این است که امام بخاری رحمه الله روایت می کند:

حَدَّثَنَا آدَمُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَشْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ نَضَى اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله «فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَخْتِي قَدْ نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ وَإِنَّهَا

ابن سعد، طبقات الکبری (ج ۳ ص ۶۱۵) / سعید بن منصور، سنن (ش ۴۱۸) / نسایی (ش ۳۶۵۴) / نسایی، سنن بری (ش ۶۴۸) / معجم الکبیر (ش ۵۳۸۰-۵۳۸۲-۱۱۶۰۱-۱۱۶۳۰) / معجم الاوسط (ش ۷۴۹۰-۸۰۴۱-۸۱۷) / بخاری، ادب المفرد (ش ۳۹) / ابویعلی (ش ۲۵۱۵)

ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۷)

زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۲۱۱-۲۲۴) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰)

زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰)

ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰)

بخاری (ش ۶۶۹۹) / نسایی، سنن کبری (ش ۳۶۱۲) / نسایی (ش ۲۶۳۲)

مَاتَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دِينَ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاقْضِ اللَّهَ فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ»

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: فردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که به حج برود اما قبل از ادای نذرش فوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا اگر خواهرت قرضی از مردم بر عهده ی او بود تو به جایش قرض او را ادا می کردی؟ گفت: بله. فرمود: پس حجتش را انجام بده که قرض خدا حقتر است که ادا شود. همچنانکه در این حدیث می بینیم رسول صلی الله علیه و آله به طور عموم تمامی حقوق خداوند جل جلاله را نام برده و هیچ تخصیصی هم بر این حدیث نداریم و اگر قرار بود تخصیص زده شود خود رسول صلی الله علیه و آله تخصیص می زدند اما دین تمام شد و این حدیث تخصیص زده نشد و لذا ما هم می گوئیم: هر چه که جزء حقوق خداوند جل جلاله باشد را می توان به نیابت از میت انجام داد، چه نماز باشد یا غیر نماز، و ابن عباس رضی الله عنه و ابن عمر رضی الله عنه هم به این مطلب فتوی داده اند. و این حدیث هم جوابی در رد امام لیث رحمته الله و امام اسحاق بن راهویه رحمته الله می باشد که گفته اند فقط به جای میت روزه هایش را می توان ادا کرد.

اما اینکه امام احمد رحمته الله می گوید چون در هیچ حالتی بدل ندارد لذا نمیتوان به جای میت نمازهایش را خواند مقبول نمی باشد چرا که ملاک ادا کرد یا ادا نکردن اعمال به جای میت، داشتن بدل نمی باشد و شما چگونه می گوئید که ملاک داشتن بدل است؟ و آیا غیر از این است که عبادات را خداوند جل جلاله خود تأیید و یا رد می کند و وقتی می گوئیم این عبادت و عمل درست نمی باشد یعنی خداوند جل جلاله آن را نمی پذیرد؟ و آیا خداوند جل جلاله و رسولش داشتن بدل را برای ما ملاک تعیین و تأیید کرده اند یا خیر؟ و اکنون که پیامبر صلی الله علیه و آله خود به ادا کردن تمام حقوق خداوند جل جلاله امر فرموده اند و این ملاک را هم تأیید نکرده اند مشخص است که ملاک انجام دادن اعمال میت داشتن بدل نمی باشد و ما هم حق تعیین ملاک طاعتی که خدا و رسولش آن را تعیین نکرده است را نداریم از طرفی ما می دانیم که حج برای کسی واجب است که توانایی داشته باشد و در صورت عدم توانایی

^۱ بخاری (ش ۶۶۹۷) / موطأ (ش ۱۷۱۱)

^۲ بخاری (ش ۶۶۹۷)

بروی واجب نمی‌باشد و اگر به توانایی رسید و آن را ادا نکرد و سپس ناتوان گردید جز انجام حج هیچ بدلی ندارد و باید هرطور شده حجتش را ادا کند اما در مورد روزه می‌بینیم که در صورت عدم توانایی می‌توان کفاره داد و بدل دارد، اما در هردو حالت روایات صحیح دال بر نیابت از آنها به جای میت داریم حال ما می‌گوییم اگر شما بر این عقیده هستید که فقط نماز است که بدل ندارد پس در این حالت حج را چه کار می‌کنید؟

و ابن وهب رحمه الله و أبو مصعب رحمه الله از أصحاب امام مالک رحمه الله گفته‌اند که فرزند می‌تواند به جای مرده قضاها را بخواند اما غیر از آنها نمی‌تواند^۱ و دلیلشان این است که فرزند انسان از کسب و عمل اوست و با مرگ انسان اعمال انسان هم قطع میشود جز چند چیز که یکی از آنها فرزند صالحی است که برای انسان دعا کند. اما این دلیل قوی نمی‌باشد چرا که امام بخاری رحمه الله روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا آدَمُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَشْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ إِنَّ أُخْتِي قَدْ نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ وَإِنَّهَا مَاتَتْ « فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاقْضِ اللَّهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ »

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: فردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که به حج برود اما قبل از ادای نذرش فوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا اگر خواهرت قرضی از مردم بر عهده‌ی او بود تو به جایش قرض او را ادا می‌کردی؟ گفت: بلیه. فرمود: پس حجتش را انجام بده که قرض خدا حقتر است که ادا شود. و در اینجا ما می‌بینیم که وی برادر میت است و نه فرزند او، لذا باید آن را عام بگیریم و شامل تمامی انسانها بدانیم و به کسی تخصیص نزنیم.

و همچنین گفته‌اند امامان عینی رحمه الله و قاضی عیاض رحمه الله و قرافی رحمه الله و ابن بطال رحمه الله ادعای اجماع کرده‌اند که نمیتوان به جای هیچ کس، نماز خواند و امام مالک رحمه الله هم می‌گوید از هیچ یک از صحابه و تابعین را نشنیده‌ام که می‌توان به جای میت نماز خواند و یا روزه گرفت^۲ و گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

^۱ شوکانی، نیل الوطار / الطبعة المنيرية (ج ۹ ص ۱۲۷) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴)

^۲ بخاری (ش ۶۶۹۹) / نسایی، سنن کبری (ش ۳۶۱۲) / نسایی (ش ۲۶۳۲)

^۳ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۰-۲۲۱)

«لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ»^۱

هیچ کس به جای کسی نماز و روزه نخواند.

اما باید بگوییم که این حدیث با هیچ سندی از پیامبر ﷺ در کتب حدیثی نیامده است اما امام نسایی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که:

أَبْنَانُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ وَهُوَ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُجَّاجُ الْأَحْوَالِ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ «لَا صَوْمٌ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ يُطْعَمُ عَنْهُ مَكَانُ كُلِّ يَوْمٍ مَدَّةَ حِنْطَةٍ»^۲ ابن عباس رضی الله عنه می گوید: هیچ کس به جای کسی نماز و روزه نخواند اما به جای و در عوض هر روز یک مد گندم باید داده شود.

و از امام عبدالرزاق هم با سند صحیح از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده است که: عبد الرزاق^۳ عن عبد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ عَنْ حَدٍّ وَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ إِنْ كُنْتُ فَاعِلًا تَصَدَّقْتُ عَنْهُ أَوْ أُهْدِيَتْ»^۴ هیچ کس به جای کسی نباید نماز و روزه بگیرد اما اگر من بخوام این کار را کنم، در عوض آن صدقه می دهم.

حال که از این دو صحابه بزرگوار دو روایت مختلف آمده است ما نباید بگوییم که آنها از حرف خود برگشته اند و بعد از این قول آنان اجماع شده است، بلکه تا جاییکه ممکن است باید روایات را با هم جمع نمود. و آنچه که معلوم شده این است که از رسول الله ﷺ احادیث صحیح در مورد نیابت از عبادات به طور عام و خاص، برای بعد از مرگ داریم اما روایتی دال بر منع نداریم. اما صحابه مختلف ندهاند و مانند ابن عمر رضی الله عنه و ابن عباس رضی الله عنه سخنان متفاوتی زده اند که ظاهراً متضاد هستند اما آنچه که به نظر من می آید این است که سخن این دو صحابه متضاد نمی باشد بلکه روایات دال بر منع مربوط به زمانی است که فرد زنده باشد و از انجام آن عبادات عاجز باشد و به این خاطر گفته اند به نیابت آنها نماز و روزه بخوانید اما صدقه بدهید و این را ما هم قبول داریم و امام ابن حجر رحمه الله هم این

^۱ لا اصل له و این متن از قول ابن عمر (رضی) و ابن عباس (رضی) روایت شده است.

^۲ نسایی، سنن کبری (ش ۲۹۱۸)

^۳ موطأ مالک بلاغا (ش ۱۶۰۹) / عبدالرزاق (ج ۹ ص ۶۱)

دلیل را در فتح الباری آورده‌اند^۱ و همچنین تأویل دیگری را آورده‌اند که منظور نهی ابن عمر رضی الله عنهما و ابن عباس رضی الله عنهما برای کسانی است که می‌خواهند به جای مرده‌ای نماز و روزه بخوانند که قرضی بر عهده ندارد اما اگر فرضی بر عهده آن مرده‌ها باشد که انجام نداده‌اند اشکالی ندارد که به جای آن مرده نماز و روزه خوانده شود و در مصنف ابن ابی شیبہ به سند صحیح آمده است که:

حدثنا^۲ ابن علی بن الحکم البنانی عن میمون عن ابن عباس رضی الله عنهما «سئل ابن عباس عن رجل مات وعليه نذر فقال: يصام عنه النذر»

از ابن عباس در مورد فردیکه مرده است و نذری بر عهده ی او باقی مانده سؤال شد. ایشان گفتند: به جایش نذرش را انجام دهند.

و در اینجا به طور عام از ایشان سؤال شد و او هم به صورت عموم جواب دادند^۳ و باز هم امام ابن ابی شیبہ رضی الله عنه از ایشان با سند صحیح نقل کرده است که: نا وکیع^۴ عن سفیان عن أبی حصین عن سعید بن جبیر قال مرة عن ابن عباس:

«إذا مات وعليه نذر قضی عنه ولیه»

سعید بن جبیر رضی الله عنه یکبار از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: اگر فردی مُرد و نذری بر عهده وی بود، پس ولیش به جای او به نذرش وفا کند.

و در اینجا ابن عباس رضی الله عنه باز هم به صورت عموم این مطلب را بیان کردند. و دلیل این حرف ما دو چیز است: اول اینکه از خود ایندو بزرگواران سخنانی مخالف این آمده است^۵ ثانیاً امام طحاوی رضی الله عنه با سند صحیح روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است که:

حدثنا^۱ الربیع المرادی قال حدثنا ابن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث أن بكیراً حدثه أن کریراً مولی ابن عباس حدثه أن ابن عباس قال «يَقْتَدِي الْكَبِيرُ إِذَا لَمْ يُطِيقُ الصَّيَامَ»

^۱ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴)

^۲ ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۵۱۰)

^۳ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴)

^۴ ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۵۱۰)

^۵ بخاری (ش ۶۶۱۷) / ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۵۱۰)

فردی که به علت سن زیاد نمی تواند روزه بگیرد باید به جایش فدیة بدهد. پس معلوم می شود منظور نهی ایشان انسانهای زنده بوده، که نهی کرده اند به جای وی روزه یا نماز و ... انجام داد اما اگر فرد بمیرد و بر وی قضای باشد با وجه به احادیث و روایات دیگر اجازه داده اند.

و بعضی از فقها، سخنان متضاد آنها را به جای اینکه با هم جمع کنند، می گویند از حرف خود برگشته اند و حتی فراتر رفته و ادعای اجماع می کنند و باید بگوئیم بن از این فقها بسیار تعجب می کنم که برای تقویت مذهب خود به هر ادله ای استناد می کنند و ادله ی مخالفان شان را با کوچکترین عیبی رد می کنند. چگونه ادعای اجماع می کنند در حالیکه گفتیم ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما به نماز خواندن نذری به جای یت فتوی داده اند و مذهب ظاهریه ابو زاعی رضی الله عنه عطاء رضی الله عنه اسحاق بن اهریه رضی الله عنه محمد بن عبدالحکم رضی الله عنه و متأخرین شافعیه ^۴ و حنبله ^۵ هم بر این ی باشد؟ و یا رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد روزه می فرمایند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَمْرِو بْنِ حَارِثٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ « مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ »

کسیکه بمیرد و روزه واجب بر عهده او باشد، پس ویش به جای او روزه گیرد.

و یا آمده است که:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا « أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رضی الله عنه اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنْ مَاتَ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا »

طحاوی، شرح مشکل الانار (ج ۶ ص ۶۲)

بخاری (ش ۶۶۹۷)

ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۸)

الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۲۲۱)

الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۲۲۱) / زبدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰)

بخاری (ش ۱۹۵۲) / مسلم (۲۷۴۸) / ابوداود (ش ۲۴۰۲) / نسایی، سنن کبری (ش ۲۹۱۹) / ابن ماجه

(۳۳۱۱)

سعد بن عباد^۱ به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ مادرم مرده است و نذری کرده است که هنوز آن را انجام نداده است؛ پیامبر ﷺ فرمود: به جای او نذرش را ادا کن.

و این مذهب ابن عباس^۲، لیث بن سعد^۳، ابی عییند^۴، زهری^۵، اسحاق بن راهویه^۶، حماد بن ابی سلیمان^۷، طاوس^۸، قتاده^۹، و قول قدیم امام شافعی^{۱۰} و اختیار امام نووی^{۱۱} و حنبله و جمهور اهل علم هم می باشد.

امام ابن حجر^{۱۲} هم بر این اجماع ایراد وارد میکنند و آن را نقل چندان درستی نمی دانند و در مورد سخن امام مالک^{۱۳} می گوید: مالک^{۱۴} نقل قولی در مورد خواندن نماز و روزه در مدینه نشنیده است؛ اما همشهری و شیخ او ابن شهاب زهری^{۱۵} در این مورد شنیده است و حتی آن را سنت و روش مردم آن زمان می داند پس قول ایشان هم چندان صحیح نمی باشد.

۳-۲ کفاره نذر

۳-۲-۱ کفاره نذر تبر (مطلق):

در مورد نذر تبر فقهای شافعیه گفته اند حتما باید به نذرش عمل کند و نمی تواند کفاره دهد^۱ و حتی امام سبکی^۲ و امام ابن قدامة^۳ و امام ابن شهاب رملی^۴ و امام دمیاطی^۵ و امام نووی^۶ می گویند هیچ

^۱ بخاری (ش ۲۷۶۱-۶۹۵۹) / مسلم (ش ۴۲۲۳) / موطأ (ش ۱۷۱۰) / ابوداود (ش ۳۳۰۹) / نسایی (ش ۳۶۵۷-۳۶۵۸-۳۶۵۹-۳۶۶۰-۳۶۶۱-۳۶۶۲-۳۸۱۷-۲۸۱۸-۲۸۱۹) / ابن ماجه (ش ۲۱۳۲)

^۲ الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۷)

^۳ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴)

^۴ ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۵)

^۵ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / حصنی، کفایة الاخیار (ص ۶۵۱) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۷) / ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۹) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۰) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / ابن عبد البر، الکافی فی فقه اهل المدينة (ص ۱۹۹) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۵)

^۶ سبکی، فتاوی (ج ۲ ص ۳۰۶)

^۷ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

^۸ ابن شهاب رملی، نهایة المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹)

تلافی نیست که در نذر تبرر کفار و واجب نمی‌باشد و فرد فقط باید به نذرش عمل کند و مذهب حنابلہ^۲ و حنفیه هم بر این می‌باشد^۴ البته در قولی از شافعی^۵ و روایتی از امام شافعی^۶ و امام ابو اسحاق^۷ و امام ابوبکر سیرفی^۸ آمده است که منعقد نمی‌گردد و روایت شده که امام شافعی^۹ آن را نذر نمی‌داند بلکه به عنوان یمین محسوب می‌کند^{۱۰} و در روایتی دیگر از شان آمده که ایشان گفته‌اند با دادن کفار نذر از وی ساقط می‌گردد^{۱۱} و دلیلشان این است که: نذر در نزد عرب وعده دادن به شرط است و چون در اینجا شرطی می‌باشد پس مشروطی هم نیست همچنانکه اگر در بیوعات عوضی نباشد منعقد می‌گردند^{۱۲} و می‌گویند که: ابوعمر و غلام ثعلب می‌گوید: نذر در نزد عرب به هنی وعده دادن با شرط می‌باشد.^{۱۳}

اما امام ابن قدامة^{۱۴} و ابن مفلح حنبلی^{۱۵} نسبت این قول را به ابوعمر و رست نمی‌داند و می‌گویند: عرب، چیزیکه انسان آن را بر خود ملزم کرده است نذر می‌نامند اگر چه بدون هیچ شرطی باشد و جعسالة، وعده‌ای با شرط می‌باشد اگر چه نذر نمی‌باشد.^{۱۶}

دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷)

نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹)

ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۶)

حصنی، کفایة الاختیار (ص ۶۵۱) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن رشد، بدایة المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۹)

نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۰)

ابن هیبر، اختلاف الائمة العلما (ج ۲ ص ۳۹۲)

عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۵)

صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶)

عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۶)

حصنی، کفایة الاختیار (ص ۶۵۱) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۰) /

رانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۲۷۵)

ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۷)

ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۳۲۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۴۳)

و بعضی فقها هم این قول را پذیرفته‌اند و استنادشان علاوه بر بالا به اشعار عربی است که:

عتره عیسی میگوید:

«النَّاتِمِي عَرَضِي وَلَمْ أَشْتَمِهَا وَالنَّاذِرِينَ إِذَا لَمْ الْقَهْبَمَا دُمِي»^۱
به ناموس و آبرویم توهین کردند ولی من به ناموسشان اهانت نکردم و در حالیکه آنها را ملاقات نکرده‌ام قصد کشتن مرا کرده‌اند.
و جمیل هم می‌گوید:

«فَلَيْتَ رَجُلًا فَيَكُ قَدْ نَذَرُوا دُمِي وَهَمُوا بِقَتْلِي يَا بَشِينَ لِقُونِي»^۲
ای بشینه، ای کاش مردانیکه به خاطر تو قصد ریختن خونم را کرده‌اند و می‌خواهند هرگاه که مرا دیدند بکشند، با من ملاقات کنند.

و این آیات نشان می‌دهد که عرب، وعده دادن بدون شرط را هم نذر می‌نامند. و این نزد ما راجح می‌باشد که نذر مطلق منعقد می‌گردد اگر چه مشروطی در کار نباشد مثلاً بگوید: «لله علي نذر يوم» اما اگر فرد به آن عمل نکرد کفاره اش کفاره یمین می‌باشد و دلیلش هم حدیث پیامبر ﷺ می‌باشد که در صحیح مسلم ﷺ آمده است:

حَدَّثَنِي ۳ هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُونُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد.

و ما این حدیث را بر همان عمومش حمل می‌کنیم و چیزی را به آن تخصیص نمی‌دهیم و می‌گوییم هر جا که نذری منعقد گردید در صورت عمل نکردن به آن، کفاره اش کفاره یمین می‌باشد. ابن عباس ؓ، عمر ؓ، عائشه

^۱ ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۱)

^۲ قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۱)

^۳ مسلم (ش ۴۳۴۲) / نسایی (ش ۳۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۵)

^۴ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۲۱)

رضی الله عنها، ام سلمة رضی الله عنها، ابن عمر رضی الله عنهما ^۱ عده ای از اهل حدیث، ^۲ معبی رضی الله عنه، ^۳ مجاهد رضی الله عنه و ^۴ حسن بصری رضی الله عنه بر نذر احکام یمین را جاری می کنند و به طور مطلق کفارۀ نذر را کفارۀ یمین می دانند ولی از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده که ایشان عتق را استثنا کرده و آن را واقع می دانند.

۱-۲-۲ کفارۀ نذر مجازاة:

امام ابن منذر رضی الله عنه می گوید: اگر فردی بگوید « إن شفی الله مریضاً أو شفانی من علتی أو ما اشیبه ذلک » به اجماع باید به نذرش عمل کند.^۵
در نزد حنفیه نذر معلق به شرط و مطلق یکی است ^۸ و مذهبشان بر این است که گر فردی نذر مطلق یا معلق به شرطی نمود باید به آن حتماً عمل کند^۹ و گفته اند که امام ابوحنیفه از این قول رجوع کرده اند و گفته که ناذر میتواند کفارۀ یمین را بدهد و این قول امام حسن شیبانی رضی الله عنه و امام سرخسی رضی الله عنه و مشایخ و فقهای بلخ^{۱۱} و امام زیلعی رضی الله عنه و قاضی مروزی رضی الله عنه^{۱۲} و اختیار امام نووی رضی الله عنه^{۱۳} و اظهر نزد

^۱ صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶)

^۲ صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷)

^۳ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲)

^۴ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲)

^۵ صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵)

^۶ صنعانی، سبل السلام (ج ۲ ص ۳۶۶)

^۷ ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلما (ج ۷ ص ۱۸۰)

^۸ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کتز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / کاسانی، بدائع

الصنائع (ج ۵ ص ۹۱) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۳)

^۹ قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۴) / ابن نجیم، البحر الرائق شرح کتز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی، الهدایة

(ج ۲ ص ۷۶) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۳)

^{۱۰} ابن همام، فتح القدير (ج ۵ ص ۹۲-۹۳) / ابن نجیم، البحر الرائق شرح کتز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی،

الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۳ ص ۴۹) / سرقندی، تحفة الفقهاء (ج ۲ ص ۳۳۹) /

مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۱) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۳)

^{۱۱} ابن همام، فتح القدير (ج ۵ ص ۹۵) / ابن نجیم، البحر الرائق شرح کتز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰)

^{۱۲} أفندی، تکملة حاشیة رد المحتار (ج ۱ ص ۲۵۷)

^{۱۳} الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۳)

مراقبون از شافعیه^۱ می باشد اما مذهب امام شافعی رحمه الله و حنابله^۲ بر این است که اید فرد به نذر خود وفا کند و نمی تواند کفاره بدهد و مذهب مالکیه قاعده کلی گذاشته اند که باید به نذر مسمی عمل گردد و کفاره ندارد^۳ امامیه هم گفته اند که اگر نذر به صورت عمد و مختار به نذر منعقد اش عمل نکند باید کفاره یمین بدهد^۴.

اما رأی راجح در نزد ما هم این است که اگر فردی خواست به نذر مجازاتش عمل نکند می تواند به جای آن کفاره یمین بدهد و لازم نیست که حتماً به نذرش عمل کند چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^۵ کفاره نذر، همان کفاره یمین می باشد.

و باز هم گفته ایم و می گوئیم که این حدیث را بر همان عمومش حمل می کنیم و چیزی را به آن تخصیص نمی دهیم و هر جا که نذری منعقد گردید در صورت عمل نکردن به آن، کفاره اش کفاره یمین می باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما، عمر رضی الله عنهما، عائشه رضی الله عنها، ام سلمه رضی الله عنها، ابن عمر رضی الله عنهما عده ای از اهل حدیث^۶ شعبی رضی الله عنه، مجاهد رضی الله عنه^۷ و حسن بصری رضی الله عنه^۸ بر نذر احکام یمین را جاری می کنند و به طور مطلق کفاره نذر را کفاره یمین می دانند؛ فقط از ابن عمر نقل شده که عتق را استثنا کرده

^۱ الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۳)

^۲ خن و شریعی و الیفا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۰) / شریعی، مفنی المحتاج (ج ۴ ص ۲۱۱) / ابن هیرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / نووی، المجموع (ج ۵ ص ۲۵۹)

^۳ ابن قدامة المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۳)

^۴ ابن عبد البر، الکافی فی فقه اهل المدينة (ص ۱۹۹)

^۵ حلی، شرایع الاسلام (ج ۳ ص ۷۳۰)

^۶ مسلم (ش ۴۳۴۲) / نسایی (ش ۳۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۵)

^۷ صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۲۱)

^۸ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

^۹ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷)

^{۱۰} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۲۲)

^{۱۱} صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۲۳)

^{۱۲} صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۲۵)

و آن را واقع می‌داند.^۱ اما شافعیان این حدیث را بر نذر لجاج حمل کرده‌اند^۲ و مالکیه هم آن را بر نذر مبهم مانند «علی نذر» حمل کرده‌اند^۳ ولی نص شرعی از کتاب خدا یا سنت رسول الله دال بر تخصیص این حدیث به نذر لجاج یا مبهم نمی باشد پس اصل بر همان عموم می‌باشد.

۳-۲-۳ کفاره نذر لجاج:

شافعیه در قول أصح خود می‌گویند: ناذر در نذر لجاج بین کفاره و انجام آن منخیر است^۴ و این نص امام شافعی رحمه الله هم می‌باشد و عده ای هم مانند بغوی رحمه الله رویانی رحمه الله و ابراهیم مروزی رحمه الله و ابن طاهر رحمه الله گفته‌اند فقط کفاره لازم است^۵ و عده ای دیگر هم گفته‌اند باید به نذرش وفا کند و کفاره ندارد.^۶ مذهب حنابلہ^۷ و امام ابوحنیفه رحمه الله و مالکیه^۸ در قول مشهور خود می‌گویند باید به نذرش عمل کند و چیزی جز وفای به آن نیست. و در روایتی از امام ابوحنیفه رحمه الله آمده که از این نظر خود برگشته‌اند و گفته که می‌توان به

^۱ صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)

^۲ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶)

^۳ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶)

^۴ دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷) / ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن شهاب زہری، نهضة المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶) / خن و شربجی و البغاء، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۵۹) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۹)

^۵ شافعی، الأم (ج ۳ ص ۲۲۶)

^۶ نووی، المجموع (ج ۵ ص ۴۵۹)

^۷ دمیاطی، اعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷) / ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸)

^۸ ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۲) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۷) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴)

^۹ ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوى (ج ۳ ص ۲۵۲) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۴۲)

^{۱۰} / جزیری، الفقه على المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۲۲۹) / ابن عبدالبر، الکافی فی فقه اهل المدينة (ص ۱۹۹)

نای آن كفاره ی یمین هم داد^۱ و این قول دیگری از حنابلہ^۲ و مالکیہ^۳ می باشد و ن قول عمر رضی اللہ عنہ عائشہ رضی اللہ عنہا حفصہ رضی اللہ عنہا ابن عمر رضی اللہ عنہما أم سلمة رضی اللہ عنہا ابن عباس رضی اللہ عنہما طاء ابن ابی رباح رضی اللہ عنہ لیث بن سعد رضی اللہ عنہ جابر بن زید رضی اللہ عنہ حسن بصری رضی اللہ عنہ طاووس رضی اللہ عنہ و فتوی آخر امام حسن شیبانی رضی اللہ عنہ هم می باشد^{۱۳} همچنین کسانی که نذر و یمین را شبیه به هم می دانند مانند اهل ندیث^{۱۴}، ... لفظ حدیث را عام می گیرند بر این نظر هستند. امام مالک رضی اللہ عنہ می گوید: اگر منذور مال بوده باشد، با دادن ثلث آن به نذرش وفا کرده است اما در یر آن فقط باید به نذرش عمل کند.^{۱۵} و از علی رضی اللہ عنہ و ابن عباس رضی اللہ عنہما نقل شده که گفته اند فقط باید به نذرشان وفا کنند.^{۱۶}

- کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۱) / الموسوعة الكويتية (ج ۲۰ ص ۱۴۳) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۲۱)
 بیوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۷) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱)
 مرداوی، الاوصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن عثيمين، الشرح الممتع علی زاد المسکن (ج ۱۵ ص ۲۱۲) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴) / جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۹)
 جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۲۰)
 کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۲۵ ص ۲۵۵-۲۵۶) / صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)
 کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰)
 شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶)
 شریینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰)
 ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۶)
 ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴)
 ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴)
 صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۳) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۷)
 ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۷)
 کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰)
 صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الأوطار (ج ۱۶ ص ۳۶)
 ابن تیمیة، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن هبيرة، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۲۲۹)
 کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰)

اما آنهایی که گفته‌اند می‌توان به جای آن کفاره هم داد به این حدیث پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُونُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَفْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

کفاره نذر، همان کفاره یمین می باشد.

و این حدیث چون عام است بر همان عموم گرفته شده است و امام نووی رحمته الله می گوید شافعیان این حدیث را بر نذر لجاج حمل کرده‌اند.^۲

و همچنین به این حدیث پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که در سنن امام نسایی رحمته الله آمده است:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشَرَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا نَذْرَ فِي غَضَبٍ وَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

عمران بن حصین رحمته الله می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: در حالت غضب نذری نمیباشد و کفاره آن کفاره یمین است.

البته این حدیث واهی می‌باشد چرا که مدار آن بر محمد بن الزبیر حنظلی می‌باشد که متروک الحدیث است^۴ و از طرفی گاهی آن را از پدرش از عمران

^۱ مسلم (ش ۴۳۴۲) / نسایی (ش ۳۸۳۲) / ابوداود (ش ۳۳۲۵)

^۲ شوکانی، نیل الاوطار (ص ۱۶۳۶)

^۳ بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۶۱-۲۰۵۶۲-۲۰۵۶۳-۲۰۵۶۴) / نسایی (ش ۳۸۴۲-۳۸۴۳-۳۸۴۴-۳۸۴۶-۳۸۴۷) / معجم الکبیر (ش ۳۶۴-۳۶۳-۴۸۵-۴۸۶) / طایلیسی، المسند (ش ۸۷۸) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۳۴) / ابن حبان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۱۶۸) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۸) / احمد (ش ۱۹۸۸۸-۱۹۹۴۵-۱۹۹۵۵-۱۹۹۵۶-۱۹۹۸۵) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۸ و ۴۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹)

^۴ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۱۶۷)

ن حصین رضی الله عنه^۱ و گاهی هم از حسن بصری رضی الله عنه از عمران بن حصین رضی الله عنه^۲ روایت می‌کند که در طریق اولی، پدرش این حدیث را از عمران بن حصین رضی الله عنه شنیده است بلکه از فردی شنیده که مبهم می‌باشد و معلوم نیست که چه کسی است چنانکه عبدالوارث بن سعید این حدیث را از او نقل می‌کند و آن را از پدرش از رجل^۳ روایت می‌کند و خود محمد بن زبیر هم متروک الحدیث می‌باشد؛ و در طریق دوم هم خود محمد بن زبیر متروک الحدیث می‌باشد.

و همچنین دلیل آورده‌اند که نذر لجاج و غضب از آن جهت که التزام قربت است شبیه نذر و از آن جهت که هدف از آن همان هدف از یمین است شبیه به یمین است و چون نمی‌توان آنها را با هم جمع و یا هر دو را رد کرد لذا باید بین ن دو تخیر کرد.^۴

اما باید بگوییم که هدف از تمامی نذور، اجبار و ملزم کردن خود بر انجام عملی می‌باشد که این در یمین هم وجود دارد حال اگر کسی بیاید و در اینجا به بن دلیل استناد کند باید در تمامی نذور هم آن را بپذیرد که این همان قول ما در ورد عمومیت داشتن حدیث «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» در مورد تمامی نذور می‌باشد اما ما نمی‌گوییم که چون شبیه به هم هستند پس كفاره آنها هم برابر می‌باشد بلکه از عموم لفظ حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله استفاده می‌کنیم.

و آنهایی که گفته‌اند كفاره ندارد و باید حتماً به آن وفا شود استناد کرده‌اند به بنکه در صحیح بخاری آمده است که:

بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۶۲-۲۰۵۶۴) / نسایی (ش ۳۸۴۲-۳۸۴۳-۳۸۴۴) / طیبیسی، المسند (ش ۸۷۸) / لحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹) / معجم الکبیر (ش ۴۸۵-۴۸۶) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۹)

بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۶۷) / معجم الکبیر (ش ۳۶۳) / نسایی (ش ۳۸۴۷) / احمد (ش ۱۹۹۸۵-۱۹۹۴۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۱۶۸) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۸) / نسایی (ش ۳۸۴۶) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۸) / احمد (ش ۱۹۹۸۸-۱۹۹۵۶-۱۹۹۵۵) / ابن شهاب زملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / یهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / عمرانی، البیان فی مذهب شافعی (ج ۲ ص ۲۷۵)

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ « قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ »^۱ کسیکه نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند.

و گفته‌اند پیامبر ﷺ به طور عام فرموده‌اند که اگر کسی نذری کرد باید به آن عمل کند و ایشان ﷺ چیزی را تخصیص نداده‌اند. و همچنین گفته‌اند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند که: « مَنْ نَذَرَ وَ سَمَّى فَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِمَا سَمَى »^۲

کسیکه انجام کاری یا چیز معلومی را نذر کند باید به آنچه که نام برده وفا کند. و گفته‌اند که پیامبر ﷺ در اینجا باز هم به طور عموم سخن خود را فرموده‌اند و لذا جز عمل به آن چیز دیگری ندارد.

اما باید در جواب بگویم که حدیث « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ » نمی‌تواند مستند باشد چرا که پیامبر ﷺ در این حدیث بحث وجوب عمل به نذر را می‌کند و نه کفاره آن را، و می‌فرماید اگر کسی نذر طاعت کرد باید به آن عمل کند و نمی‌فرماید که در صورت عمل نکردن کفاره‌ای ندارد و این دو چیز متفاوت می‌باشد. مثلاً خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ﴾^۳

سوگندهای خود را حفظ کنید (و سعی کنید سوگند نخورید و اگر خوردید بدانها عمل کنید).

^۱ بخاری (ش ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش ۱۷۲۶) / ابوداود (ش ۳۲۹۱) / ترمذی (ش ۱۵۲۶) / نسایی (ش ۲۸۰۶-۲۸۰۷-۲۸۰۸) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۶)

^۲ لا اصل له. بعضی فقها این حدیث را در کتب خود می‌آورند اما اصلی ندارد و احتمالاً بعضی از آنان از حدیث ضعیف « مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يَسْمَعْ فَكْفَارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ » مفهوم مخالف را برداشت کرده‌اند و بعضی دیگر هم از حدیث « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ » و من نذر أن يعصيه فلا يعصيه « این مفهوم را فهمیده‌اند و کم کم در پندار بعضی از آنان به صورت حدیث در آمده و در کتب فقهی نقل شده است همچنانکه بعضی دیگر از احادیث واهی هم به همین طریق شکل گرفته است.

^۳ [مانده / ۸۹]

و این دلیل نمی‌شود که آیات و احادیث دیگری که در مورد کفاره آن آمده است را نادیده بگیریم و بگوییم که دیگر حق نداریم آن را بشکنیم و کفاره‌ای هم دارد؛ بلکه اگر آیه و حدیثی در مورد کفاره سوگند نمی‌بود ما هم می‌گفتیم کفاره دارد اما وقتی که خداوند ﷻ و پیامبر ﷺ کفاره تعیین کرده‌اند ما هم می‌گوییم کفاره دارد؛ و در مورد نذر هم اگر نمی‌فرمود ﷻ «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» هم می‌گفتیم پس جز عمل کردن، کفاره و راهی ندارد اما حال که خود موده‌اند دیگر سخنی برای گفتن نمانده است و باید این نکته را هم بگوییم که ربهت فقط از یک آیه یا حدیث گرفته نمی‌شود و اگر بگوییم این حکم چون در حدیث نیامده است پس لازم نمی‌باشد دیگر چیزی از شریعت باقی نمی‌ماند و ما هم می‌گوییم کفاره نذر همان کفاره یمین است که شامل نذر لجاج هم می‌گردد و مصداق این قول رسول الله است که امام مسلم رحمته الله علیه روایت می‌کند:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُسُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كُفَيْبِ بْنِ لُقْمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَل: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

کفاره نذر همان کفاره یمین است که رأی راجح نزد ما هم می‌باشد.

و اما به حدیث «مَنْ نَذَرَ وَ سَمَّى فَقَلْبُهُ الْوَفَاءُ بِمَا سَمَّى» هم نمی‌توان استناد کرد چرا که بعضی از فقها این حدیث را در کتب خود می‌آورند اما اصلی ندارد و احتمالاً بعضی از آنان از حدیث ضعیف «مَنْ نَذَرَ لَمْ يَسْمِهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» مفهوم مخالف را برداشت کرده‌اند و عده‌ای دیگر هم از حدیث «مَنْ نَذَرَ أَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فَلْيَطِيعَهُ وَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ فَلَا يَعْصِيهِ» این مفهوم را بدست آورده‌اند کم کم در پندار بعضی از آنان به صورت حدیث در آمده و در کتب فقهی نقل گردیده است؛ همچنانکه می‌توان احادیث بسیاری را بدون اینکه اصلی داشته باشد در کتب مذاهب ببینیم و فقط چون در افواه مردمان و فقها بوده است از آن

۳-۲-۴ كفاره نذر مبهم:

العلماء (ج ٧ ص ١٨١)

لک ^۲ قولی از امام شافعی رحمه الله جمهور شافعیه ^۳ امام بغوی رحمه الله و
اهیم مروزی رحمه الله امام ابوحنیفه رحمه الله امام حسن شیبانی رحمه الله ابو ثور رحمه الله
هریه حنابلہ زیدیه ^{۱۰} و قولی از اباضیه ^{۱۱} میگویند که نذر لم یسم کفارہ دارد و
د کفارہ یمین داده شود. البتہ حنفیہ تفصیل قائل شده‌اند و گفته‌اند که اگر ناذر
ی نداشته باشد باید کفارہ یمین بدهد اما اگر نیتی داشته باشد باید به نیتش عمل
د.

عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که کفارہ ظہار دارد که خارج از نقل و سماع
باشد ^{۱۳}. سعید بن مسیب رحمه الله میگوید اگر کسی نذر کرد و آن را نام نبرد بروی
ری لازم می‌باشد (و یا هر انجام هرندری از آن بری می‌گردد) ^{۱۴}. و این قول را هم
جمهور علما و بسیاری از آنان نسبت داده‌اند ^{۱۵} که البتہ با نظراتی که گفتیم
بیت این قول به جمهور درست نمی‌باشد. و بعضی از شافعیہ هم می‌گویند نذر

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب
لماء (ج ۷ ص ۱۸۲)

موطأ (ش ۱۰۱۷) / قیروانی، النوادر و الزیادات (ج ۲ ص ۲۵-۲۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۳) / ابن قدامة،
غنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الآبی الازهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۹) / ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء
ص ۱۸۲

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۰)

نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۰)

موطأ مالک به روایت حسن شیبانی (ج ۳ ص ۱۴۰) / سرخسی، المبسوط (ج ۷ ص ۲۳) / مرغینانی، الهدایه
ج ۲ ص ۷۴ / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۳ ص ۷)

موطأ مالک به روایت حسن شیبانی (ج ۳ ص ۱۴۰) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲)

ابن منذر، الاشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲)

ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۳)

زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۲۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / یهوتی، کشاف القناع عن متن الاقناع
ج ۶ ص ۲۷۴ / مرداوی، الانصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه علی

مذاهب الاربعة (ج ۲ ص ۱۱۹)

ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۰)

یوسف اطفیض، شرح التیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۰۸)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۹)

ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۲)

صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۴۷۱)

الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۲)

مبهم منعقد نمی‌شود و کفاره هم ندارد^۱ و این نص امام شافعی رحمه الله می‌باشد^۲. امام ابن شهاب رملی رحمه الله می‌گوید در نذر مبهم فرد بین انجام دادن یکی از قرب و یا کفاره یمین مخیر می‌باشد^۳. امامیه هم می‌گویند اگر فردی نذر کرد که تقریبی را انجام دهد اما آن را معین نکند منعقد نمی‌گردد و فرد مخیر است بین اینکه روزه بگیرد و یا اینکه صدقه‌ای بدهد و یا دو رکعت نماز بخواند^۴ و دلیلشان این است که گفته‌اند اقل آنچه که از قرب به آن اسم نذر تعلق می‌گیرد دو رکعت نماز یا روزه‌ی یک روز است^۵. و این قولی دیگر در مذهب اباضیه می‌باشد^۶.
دلیل آنها که در نذر مبهم کفاره را واجب میدانند حدیثی است که در سنن امام ترمذی رحمه الله آمده است:

حدثنا^۷ احمد بن منيع حدثنا ابو بكر بن عياش حدثني محمد مولى المغيرة بن شعبة حدثني كعب بن علقمة عن أبي الخير عن عقبة بن عامر قال: قال رسول الله ﷺ «كفارة النذر اذا لم يسم كفارة یمین» کفاره نذر مبهم، همان کفاره سوگند است اما در این حدیث لفظ (لم یسم) زیاده‌ای منکر می‌باشد و متن حدیث بدون این زیاده صحیح است چرا که سند حدیث اینگونه می‌باشد که:
ابوالخیر مرثد بن عبدالله یزنی آن را از عقبه بن عامر و او هم از رسول الله ﷺ این روایت را نقل می‌کند.

و از ابوالخیر هم، عبدالرحمن بن شماسه، و کعب بن علقمه
و از عبدالرحمن ابن شماسه، عبدالله بن بشر^۸
و از کعب بن علقمه افرادی مثل:

^۱ زبدان، المفصل (ج ۲ ص ۲۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴ ص ۱۵۸ و ۱۶۰) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۳۳۲)
^۲ شافعی، الاُمّ (ج ۳ ص ۲۲۶)
^۳ ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۰)
^۴ حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۳ ص ۷۲۸) / ابن بابویه، المقنع (ص ۴۱۱) / مفید، المقنعة (ص ۵۶۲) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳ ص ۲۷۷)
^۵ ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۲)
^۶ یوسف اطغیش، شرح التیل و شفاء العلیل (ج ۲ ص ۴۰۸)
^۷ ترمذی (ش ۱۵۲۸)
^۸ معجم الکبیر (ش ۷۴۸)

عبدالله بن لهیعه^۱، و یحیی بن ایوب^۲، و عمرو بن الحارث^۳، یحیی بن ایوب و مولى مغیره بن شعبه، محمد بن یزید بن ابی زیاد^۴ این حدیث را روایت کرده‌اند اما تنها مولى مغیره بن شعبه است که لفظ (لم یسم) را آورده است و در سایر روایات ثقات فقط متن (کفارة النذر کفارة الیمین) آمده است و چون خود محمد بن یزید، مولى مغیره مجهول الحال می‌باشد لذا زیاده‌ای که در حدیث می‌آورد و یا مخالف سایر ثقات، حدیثی را نقل می‌کند حکم منکر را پیدا می‌کند. البته برای این حدیث دو متابعه‌ی واهی از عقبه^۵ و عائشه رضی الله عنها مده است که از پیامبر ﷺ نقل شده است:

حدثنا^۶ علی بن محمد حدثنا وکیع حدثنا اسماعیل بن رافع عن خالد بن یزید عن عقبه بن عامر الجهنی قال؛ قال رسول الله ﷺ « من نذر نذرا لم یسمه فکفارته کفارة یمین »

کسیکه نذر مبهمی را کند برای کفاره اش کفاره یمین بدهد.

اما راوی حدیث عقبه بن عامر^۷ اسماعیل بن رافع بن عویمر انصاری می‌باشد که متروک می‌باشد و لذا قابل استناد نمی‌باشد.

اما حدیث عائشه رضی الله عنها: امام دارقطنی روایت می‌کند: نا، أحمد بن محمد بن زیاد القطان نا جعفر بن محمد بن کزال أبو الفضل نا محمد بن نعم بن

^۱ احمد (ش ۱۷۳۲۰-۱۷۳۲۳-۱۷۳۱۹) / معجم الكبير (ش ۷۴۶-۸۶۶-۱۷۴۴-۱۷۳۱۹) / رویانی.

المسند (ج ۱ ص ۱۹۱) / ابویعلی (ش ۱۷۴۴)

^۲ احمد (ش ۱۷۳۲۵) / معجم الكبير (ش ۸۶۵) / رویانی. المسند (ج ۱ ص ۱۶۵)

^۳ مسلم (ش ۲۳۴۲) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۴۴) / معجم الكبير (ش ۷۴۷) / نسائی (ش ۳۸۳۲) / نسائی.

سنن کبری (ش ۴۷۷۳) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ش ۴۷۳۱) / ابن عساکر المعجم

(ج ۱ ص ۸۹)

^۴ معجم الكبير (ش ۸۶۵) / احمد (ش ۱۷۳۲۵)

^۵ ترمذی (ش ۱۵۲۸) / ابوداود (ش ۳۳۲۵) / احمد (ش ۱۷۳۰۱) / رویانی. المسند (ج ۱ ص ۱۵۸) / معجم الكبير

(ش ۷۴۹)

^۶ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۵۲۴)

^۷ بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۴۰۶) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۷)

^۸ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۹۴)

^۹ دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۹)

هارون نا کثیر بن مروان نا غالب بن عبید الله العقیلی عن عطاء بن ابی رباح « عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... من جعل عليه نذرا لم يسمه فكفارة يمين ... » ولی راویش غالب بن عبیدالله عقیلی است که او نیز متروک می باشد^۱ و به حدیث دیگری استناد کرده اند که امام ابوداود رحمه الله روایت می کند:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُسَافِرٍ التَّنِيسِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ قَالَ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ أَبِي هَنْدٍ عَنْ بُكَيْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ « مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسْمِهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ »
کسیکه نذر مبهمی کند کفاره اش کفاره نذر است.

اما این حدیث غیر محفوظ و منکر می باشد و اصح و محفوظ این است که قول ابن عباس است و نه فرموده پیامبر ﷺ چرا که سند حدیث اینطور است که: کریم آن را از ابن عباس و او هم از رسول الله ﷺ نقل می کند. و از کریم، بکیر بن عبدالله اشج و اسماعیل بن ابی عویمر این حدیث را نقل کرده اند. و از اسماعیل بن ابی عویمر، ابراهیم بن محمد بن یحیی این حدیث را نقل کرده است^۲ اما اسماعیل بن ابی عویمر^۳ و ابراهیم بن ابی یحیی^۴ هر دو متروکند لذا مورد استناد نمی توانند باشند. و از بکیر بن عبدالله هم، (۱) خارجه بن مصعب^۵، (۲) عبدالله بن سعید بن ابی هند^۶، (۳) ثور بن زید دلیلی^۷، (۴) داود بن حصین قریشی^۸، (۵) طلحه بن یحیی انصاری^۹، (۶) موسی بن میسر^{۱۰} به نقل این حدیث پرداخته اند.

^۱ ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۲۱) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۱۰۱) / ابوحاتم، الجرح و التعديل (ج ۷ ص ۲۸)
^۲ ابوداود (ش ۳۲۲۴) / ابن ماجه (ش ۲۱۲۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۴۰۷-۲۰۵۷۰) / معجم الكبير (ش ۱۲۱۶۹) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰)
^۳ عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰)
^۴ ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۹۴)
^۵ ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۲۱۷)
^۶ ابن ماجه (ش ۲۱۲۸)
^۷ دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۴۰۷-۲۰۵۷۰) / ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۲)
^۸ معجم الكبير (ش ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰)

اما این طرق معلول و یا ضعیف میباشند چرا که:

در طریق اول خارجه بن مصعب می باشد که متروک می باشد.^۴

و اما طریق دوم که عبدالله بن سعید است، از او افرادی مانند:

(۱) وکیع بن جراح^۵، (۲) ضحاک بن عثمان^۶، (۳) عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج^۷ روایت کرده اند اما وکیع بن جراح این حدیث را وقف بر ابن عباس کرده ما ابن جریج و ضحاک بن عثمان آن را رفع داده اند. و در اینگونه مواقع قاعده این ست که سخن فرد حافظ و اوثق یا تعداد زیادتیر حفاظ را بر می گزینیم. اما میبینیم که در یکی از طرق، ابن جریج است که او مدلس می باشد و عنعنه کرده است و عنعنه او از بدترین نوع تدلیس می باشد و امام دارقطنی رحمته الله میگوید: تدلیس ابن جریج از قبیح ترین انواع تدلیس است و جز از انسانهای مجروح مثل ابراهیم بن محمد بن یحیی و موسی بن عبیده تدلیس نمی کند^۸ و در مصنف عبدالرزاق^۹ آمده است که این حدیث را از اسماعیل بن عویمر، ابراهیم بن محمد بن یحیی روایت می کند و ابراهیم بن محمد بن یحیی متروک^{۱۰} می باشد.

و راوی ضحاک بن عثمان، طلحه بن یحیی انصاری است که او فرد صدوق و حسن الحدیث می باشد که دارای غلطهایی نیز می باشد^{۱۱} لذا زیادهای که در حدیث ثقات می آورد و یا اینکه مخالف سایر ثقات، حدیثی را نقل می کند، حکم

^۱ معجم الکبیر (ش ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰)

^۲ ابو داود (ش ۳۳۲۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۴۰۷)

^۳ معجم الکبیر (ش ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰)

^۴ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۷)

^۵ ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۲)

^۶ دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰) / بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۴۰۷)

^۷ بیهقی، سنن کبری (ش ۲۰۵۷۰)

^۸ دارقطنی، سوالات حاکم (ش ۲۶۵)

^۹ عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰)

^{۱۰} ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۵۸)

^{۱۱} ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۸)

منکر را پیدا می‌کند مخصوصاً که در اینجا مخالف امام حافظ و کعب بن الجراح حدیث را رفع داده است و لذا در این طریق اصح وقف آن می‌باشد.

اما راوی طریق موسی بن میسر و ثور بن زید و داود بن حصین، ابو اویس عبدالله بن عبدالله مدنی می‌باشد^۱ که او هم در حفظ همانند طلحه بن یحیی می‌باشد و تفرد مخالف ثقات از او مقبول نمی‌گردد. و چون مخالف و کعب رفع داده لذا مقبول نمی‌گردد و لذا این سخن و فتوای ابن عباس رضی الله عنه می‌باشد و نه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین می‌گویند که ابن عباس رضی الله عنه عائشه رضی الله عنها و عده‌ای دیگر از صحابه به این قول فتوی داده‌اند و مخالفی هم نداشته است لذا اجماع می‌باشد.^۲

اما اینکه می‌گویند صحابه به این فتوی داده‌اند و مخالفی هم نبوده لذا حکم اجماع را دارد، پذیرفته نمی‌باشد چرا که اول کسانی که مخالف اجماع سکوتی بوده‌اند خود صحابه بوده‌اند مثال واضح برای این سخن در مورد حد کسی است که مشروب می‌نوشد همه می‌دانیم که در زمان ابوبکر رضی الله عنه حد آن، چهل ضربه بود و کسی هم مخالفتی نکرد و در زمان عمر رضی الله عنه با نظر بعضی از صحابه و پیشنهاد علی رضی الله عنه هشتاد ضربه شد و تا پایان خلافت عثمان رضی الله عنه همین مقدار بود اما در زمان خلافت علی رضی الله عنه دوباره همان چهل ضربه زمان ابوبکر رضی الله عنه شد و در این چند دوره زمانی هیچ مخالفی دیده نمی‌شود حال اگر اجماع سکوتی حجت داشت چرا عمر رضی الله عنه مخالف اجماع سکوتی زمان ابوبکر رضی الله عنه عمل کرد و چرا علی رضی الله عنه هم مخالف پیشنهاد خودش و اجماع سکوتی زمان عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه شد؟ پس نمی‌توان برای احکام شرعی بدینگونه دلایل استناد نمود.

ممکن است کسی بگوید: شاید در این زمانها مخالفی باشد اما به ما نرسیده است. ما هم در جواب می‌گوییم: از کجا میدانید که در مورد کفاره نذر مبهم اجماع سکوتی شده است؟ شاید نظر مخالفی باشد ولی به ما نرسیده باشد؟ پس ما هم از آوردن دلیلی همانند دلیل آنها عاجز نمی‌باشیم.

^۱ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۸۰)

^۲ زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۲۴۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۲۳۲) / بیوتی، کشاف القناع عن متن الاقناع (ج ۶ ص ۲۷۲) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۲)

مالکیه هم به حدیث «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» استناد کرده‌اند و آن را بر نذر مطلق مانند «علیّ نذر» حمل کرده‌اند.^۱ که البته مستند قوی هم ندارند. اما معقول ن هست که نذر مبهم كفاره نداشته باشد چرا که وقتی فرد می‌گوید:

بر من چیزی برای خدا لازم باشد، و از طرفی گفتیم که نذر در واجبات هم تعقد می‌گردد پس ما آن چیز مبهم را به یکی از واجباتی که دارد حمل میکنیم انند: ایمان، نماز، روزه، پس هیچ گاه نذرش را ترک نمی‌کند و همواره به آن وفا می‌کند در واقع حتی روی نمی‌دهد که كفاره‌ای لازم باشد و لذا با دلایلی که گفتیم ما این قول را ترجیح می‌دهیم که نذر مبهم كفاره‌ای ندارد و در واقع نمواه یک انسان مسلمان به نذر مبهم خود وفا نموده است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

منايع و مأخذ

- الآبى الازهرى، صالح عبدالسميع، الثمر الدانى فى تقريب المعانى شرح رسالة ابى زيد القيروانى، بيروت، المكتبة الثقافية، بى تا
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادريس رازى، الجرح و التعديل، بيروت، دارأخياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٣٧١ هـ
- ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد بن ابى شيبة، المصنف، تعليق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ هـ
- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزرى، الكامل فى التاريخ، تحقيق: عبدالله القاضى، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٥ هـ
- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزرى، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد الطناحى، بيروت، المكتبة العلمية، ١٣٩٩ هـ
- بن اعرابى، ابوسعيد احمد بن محمد بن زياد بن بشر، المعجم، تحقيق: عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد، جدة، دار ابن جوزى، ١٤١٨ هـ
- بن بابويه، محمد بن على بن حسين، المقنع، تحقيق: لجنة التحقيق التابعة لمؤسسة لامام الهادى، قم، مؤسسة الامام الهادى، ١٤١٥ هـ
- بن بطلال، أبو الحسن على بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكرى القرطبى، نرح صحيح البخارى، الرياض، مكتبة الرشد، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، طبعة الثانية، ١٤٢٣ هـ
- بن تيميه، تقى الدين احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: انور الباز و عامر الجزار، دارالوفاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦ هـ

ن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المتقی من السنن المستنده،
حقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسه الكتاب الثقافیه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۶ هـ
بن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی، التحقيق فی
حادیث الخلاف، تحقیق: مسعد عبد الحمید محمد السعدنی، بیروت، دار الكتب
علمیه، ۱۴۱۵ هـ

بن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان،
حقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ
بن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین
حمد، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۳۹۵ هـ

بن حجر، شهاب الدین أحمد بن حجر، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، مع حواشی
شیخ عبدالحمید الشروانی و شیخ احمد بن قاسم العبادی، دارالفکر، بی تا
بن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، هند،
ناشره المعارف النظامیه، الطبعة الاولى، ۱۳۲۶ هـ

بن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، فتح الباری، تحقیق: عبد
لعزیز بن عبد الله بن باز ومحب الدین الخطیب، دارالفکر (مصور عن الطبعة
لسلفية)، بی تا

بن حزم، علی بن احمد بن سعید، المحلی، بیروت، دارالفکر، بی تا
بن حزم، علی بن احمد بن سعید، مراتب الإجماع مع اضافات ابن تیمیه، بیروت،
دارالکتب العلمیه، بی تا

ابن حیان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصاری، طبقات المحدثین بأصبهان، تحقیق:
عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲ هـ
ابن حیان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصاری، الجزء فیہ احادیث أبی الزبیر عن غیر
جابر، تحقیق: بدر بن عبدالله البدر، الرياض، مكتبة الرشید، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶ م

ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح، تحقيق: محمد مصطفى اعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٣٩٠ هـ.

ابن دقيق، محمد بن علي بن وهب القشيري، احكام الاحكام شرح عمده الاحكام، تحقيق: حسن أحمد اسبر، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، ١٤٢٣ هـ.

ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد الحنظلي، المسند، تحقيق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي، المدينة، مكتبة الايمان، الطبعة الاولى، ١٤١٢ هـ.

ابن رشد، محمد بن أحمد بن رشد، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، تصحيح: خالد العطار، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، طبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٩٦٨ م.

ابن السني، احمد بن محمد الدينوري الشافعي، عمل اليوم و الليلة، تحقيق: كوثر البرني، جدة بيروت، دارالقبلة للثقافة الإسلامية و مؤسسة علوم القرآن، بي تا

ابن شاهين، ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان، الترغيب في فضائل الاعمال و ثواب ذلك، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ.

ابن شهاب رملی، شمس الدين محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزه رملی، نهايه المحتاج الى شرح المنهاج، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ هـ.

ابن عابدين، محمد أمين، حاشيه رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الابصار في فقه مذهب الامام ابی حنيفه النعمان و يليه تكمله ابن عابدين لنجل المؤلف، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.

ابن عبدالهادي، شمس الدين محمد بن أحمد، تنقيح تحقيق أحاديث التعليق، تحقيق: أيمن صالح شعبان، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٨ م.

ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبدالله القرطبي، الكافي في فقه اهل المدينة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ هـ.

ن عدی، عبدالله بن عدی بن محمد الجرجانی، الکامل فی ضعفاء
رجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ هـ

ن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ هـ

ن عساکر، علی بن حسن، معجم الشيوخ، تحقیق: وفاء تقی الدین، دمشق،
البشائر، بی تا

ن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، مقاييس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد
رون، اتحاد الكتاب العرب، بی تا

ن فضیل الضبی، محمد، الدعاء، تحقیق: عبدالعزيز بن سلیمان بن ابراهیم، ریاض،
کتبه الرشید، ۱۴۱۹ هـ

ن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، دارالكتاب العربي، بی تا

ن قدامه، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو محمد، المغنی فی فقه الإمام
محمد بن حنبل الشیبانی بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ هـ

ن قدامه مقدسی، عبدالله، الکافی فی فقه الإمام المجبل احمد بن حنبل، بیروت،
مکتب الإسلامی، بی تا

ن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه
معارف، بی تا

ن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت،
دارالفکر، بی تا

ن مبارک، عبدالله بن مبارک بن واضح ابو عبدالله، الزهد، تحقیق: حبیب الرحمن
اعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا

ن المرتضی، احمد بن یحیی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار و
بامشه کتاب جواهر الاخبار و الآثار لمحمد بن یحیی بهران الصعدي، تحقیق:

حمد محمد تامر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ هـ

ابن مفلح، ابراهيم بن محمد بن عبدالله، المبدع فى شرح المقنع، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤٠٠ هـ.

ابن منذر، ابوبكر محمد بن ابراهيم، الاشراف على مذاهب العلماء، تحقيق: ابوحماد صغير احمد الانصارى، مكتبة مكة الثقافية، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ هـ.

ابن منظور، محمد بن مكرم الافريقى المصرى، لسان العرب، بيروت، دارصادر، الطبعة الاولى، بى تا.

ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
ابن هبيرة، يحيى بن محمد، اختلاف الأئمة العلماء، تحقيق سيد يوسف أحمد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ هـ.

ابن همام سيواسى، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، بيروت، دارالفكر، بى تا.

ابوداود، سليمان بن اشعث سجستانى، سنن، بيروت، دارالكتب العربى، بى تا.
ابوالشيخ الإصفهاني، محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان، الأمثال فى الحديث النبوى، تحقيق: عبدالعلى عبدالحميد حامد، الدارالسلفية - بومباى الهند، الطبعة الثانية، ١٩٨٧.

ابوعلى طوسى، حسن بن على بن نصر، مختصر الاحكام مستخرج الطوسى على جامع الاحكام، تحقيق: انيس بن احمد طاهر اندونوسى، مدينه، مكتبه الغربا الاثريه، ١٤١٥ هـ.

ابوعوانة، يعقوب بن اسحاق اسفرائينى، المسند، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٥ هـ.

ابو يعلى، أحمد بن على بن المثنى الموصلى، المسند، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، الطبعة الاولى، ١٤٠٤.

حمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، المسند، تحقيق: شعيب رنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ

حمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، العلل و معرفه الرجال، تحقيق: وحى الله بن محمد عباس، بيروت-رياض، المكتب الاسلامى-دارخاني، طبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ

زرقى، محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار، تحقيق: على عمر، مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة الاولى، بى تا

زهري، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار أحياء لثراث العربى، الطبعة الاولى، ٢٠٠١ م

سماعيل القاضى، اسماعيل بن اسحاق الجهمى، فضل الصلاة على النبى، تحقيق: ناصرالدين الألبانى، مدينة، المكتب الاسلامى، بى تا

أفندى، علاءالدين، حاشية قرء عيون الاخبار تكملة رد المحتار على الدر المختار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ هـ

انصارى، زكريا، أسنى المطالب فى شرح روض الطالب، تحقيق: محمد محمد تامر، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ

بخارى، محمد بن اسماعيل، ادب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، ١٤٠٩ هـ

بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوى، دارالفكر، بى تا

بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ

بزار، ابوبكر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت المدينة، المؤسسة علوم القرآن و مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٩ هـ

بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، السنن الكبرى و فى ذيله الجوهر النقى، حيدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه، الطبعة الاولى، ١٣٤٤ هـ

- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، شعب الايمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ
- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، معرفه السنن و الآثار، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجي، دارالوعى - دارالوفاء - دارقتيه - جامع الدراسات الإسلامية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ هـ
- البهوتي، منصور بن يونس، كشف القناع عن متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي و مصطفى هلال، دارالفكر، بی تا
- ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقيق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- تهانوی، ظفر احمد، إعلاء السنن، کراتشی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۵ هـ
- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، دارالفکر، ۱۴۲۴ هـ
- جزیری و محمد غروی و یاسرمازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ هـ
- جوهری، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۰ م
- حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ
- الحصنی، تقی الدین، کفایه الأخیار، دارالخیر، تحقيق: علی عبدالحمید ابو الخیر و محمد وهبی سلمان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶ هـ
- حلبی، حمزة بن علی بن زهرة، غنیة النزوع، تحقيق: ابراهیم البهادر، قم، اعتماد، ۱۴۱۷ هـ
- حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، معلق: صادق شیرازی، تهران، نشر استقلال، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ هـ
- خرمدل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، چاپ ششم، ۱۳۷۸ ش

خليل، خليل بن أحمد الفراهيدى، العين، تحقيق: مهدي المخزومى و ابراهيم
لسامرائى، دار ومكتبه الهلال، بى تا

عطيب بغدادى، ابوبكر أحمد بن على بن ثابت، المتفق و المفترق، تحقيق: محمد
صادق الحامدى، دمشق، دارالقارى، ١٤٠٨ هـ

عطيب بغدادى، ابوبكر أحمد بن على بن ثابت، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب
لعلمية، بى تا

ارقطنى، على بن عمر البغدادى، السنن، تحقيق: سيد عبدالله هاشم يمان، بيروت،
دارالمعرفة، ١٣٨٦ هـ

ارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقيق: فواز أحمد زمرلى و خالد السبع
لعلمى، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ

ردير، احمد بن محمد، اقرب المسالك الى مذهب الامام مالك، كانو، مكتبة ايوب،
١٤٢٠ هـ

سوقى، محمد عرفه، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عlish،
بيروت، دارالفكر، بى تا

مياطى، أبى بكر المشهور بالسيد البكرى ابن السيد محمد شطا الدمياطى، اعانه
لطالين، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ

ينورى، احمد بن مروان بن محمد القاضى المالكى، المجالسه و جواهر العلم،
تحقيق: ابو عبيده مشهور بن آل سلمان، دار ابن حزم فى بيروت و جمعيه الترييه
لاسلامية فى البحرين، ١٤١٩ هـ

هبي، شمس الدين محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعه محققين
إشراف شعيب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بى تا

هبي، شمس الدين محمد بن أحمد، الكاشف فى معرفة من له روايه فى الكتب
لسته، دار القبلة للثقافة الاسلاميه، مؤسسة علوم القرآن جدة، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ

راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد بن المفضل، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ١٤١٢ هـ.
رویانى، ابوبکر محمد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهره، مؤسسه قرطبه، ١٤١٦ هـ.

رویانى، ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب، تحقیق: احمد عزو عنایه، بیروت، دار أحياء التراث العربی، ١٤٢٣ هـ.

زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، الطبعة الأولى، بی تا
زمخشري، محمود بن عمر، اساس البلاغة، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدني، ١٩٩١ م

زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، بیروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.

زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی اصول الفقه، طهران، احسان، الطبعة الاولى، بی تا
زیلعی، فخر الدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، قاهره، دار الکتب الإسلامی، ١٣١٣ هـ.

سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، فتاوی السبکی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
سرخسی، شمس الدین محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
سعید بن منصور، سعید بن منصور بن شعبه الخراسانی، السنن، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ی تا

سمرقندی، علاءالدین، تحفه الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

سید سابق، فقه السنة، دارالکتاب العربی، بی تا
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، تحقیق: عبداللطیف حسن عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢١ هـ.

شاشی، هیثم بن کلیب، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، مدینه، مکتب لعلوم و الحکم، ١٤١٠ هـ.

شافعى، محمد بن ادريس، الأم، تحقيق: على محمد و عادل احمد، بيروت، دارالأحياء التراث العربى، ١٤٢٢ هـ

شافعى، محمد بن ادريس، المسند، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا

شافعى، ابوبكر محمد بن عبدالله بن ابراهيم، الفوائد (الغيلانيات)، تحقيق: حلمى كامل أسعد عبدالهادى، رياض، دار ابن جوزى، ١٤١٧ هـ

شربينى، شمس الدين محمد بن محمد، الإقناع فى حل ألفاظ أبى شجاع، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ

شربينى، شمس الدين محمد بن محمد، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، تحقيق: على محمد عوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٢٧ هـ

شوكانى، محمد بن على بن محمد، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، دار ابن حزم، الطبعة الأولى، بى تا

شوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أسرار متقى الأخبار، تخرىج: ابراهيم زهوه، بيروت، دارالكتاب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٢٤ هـ

شوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أسرار متقى الأخبار، اداره الطباعة المنيريه، بى تا

شيخى زاده، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان الكلبيولى، مجمع الانهار فى شرح ملتقى الأبحار، تحقيق: خليل عمران المنصور، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ هـ

صنعانى، محمد بن اسماعيل، سبل السلام شرح بلوغ المرام، تعليق: المحدث الشيخ الألبانى، رياض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٧ هـ

الصيداوى، محمد بن احمد بن الجميع، معجم الشيوخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت-ترابلس، مؤسسة الرسالة-دارالايمان، ١٤٠٥ هـ

ضياء المقدسى، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، أحاديث المختاره، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دارخضر، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ

طالقانى، اسماعيل بن عباد بن العباس بن أحمد بن إدريس، المحيط فى اللغة، تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتاب، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.
طبرانى، سليمان بن احمد، الدعاء، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسينى، القاهرة، دارالحرمين، ١٤١٤ هـ.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، تحقيق: محمد شكور و محمود الحاج أمير، بيروت، دارعمار و المكتب الإسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ هـ.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، الموصل، مكتبة العلوم و الحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الرسل و الملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ.

طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ.

طحاوى، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب ارنؤوط، دارنشر، بى تا.

طحاوى، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملك بن سلمه، شرح معانى الآثار، تحقيق: محمد زهرى النجار، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٣٩٩ هـ.

طوسى، محمد بن حسن طوسى، الخلاف، تحقيق: سيد على خراسانى و سيد جواد شهرستانى و شيخ محمد مهدى نجف، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٧ هـ.

طوسى، محمد بن حسن طوسى، المبسوط فى فقه الاماميه، تعليق: سيد محمد نقى كشفى، المكتبة المرتضويه، بى تا.

طياليسى، سليمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن تركى، دارهجر، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ.

عبد الرزاق، ابوبكر بن عبدالرزاق بن همام الصنعاني، مصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ

عثيمين، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار ابن جوزي، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ

عراقي، زين الدين ابوالفضل عبدالرحيم بن الحسين، ذيل ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد عوض و عادل أحمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ هـ

عراقي، زين الدين ابوالفضل عبدالرحيم بن الحسين، طرح الثريب في شرح التقريب، دارأحياء التراث العربي، بي تا

عظيم آبادي، ابو الطيب محمد شمس الحق، عون المعبود في شرح سنن ابوداود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ

عقيلي، الضعفاء الكبير، محمد بن عمر بن موسى، تحقيق: عبدالمعطي امين قلنجي، بيروت، دارالمكتبة العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ

عمراني، ابوالحسين يحيى بن ابي الخير بن سالم العمراني، البيان في مذهب الشافعي، إعتنى به: قاسم محمد نوري، بيروت، دارالمنهاج، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ

غزالي، محمد بن محمد بن محمد، الوسيط في المذهب، تحقيق: احمد محمود ابراهيم و محمد محمد تامر، قاهره، دارالسلام، ١٤١٧ هـ

الفسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، تحقيق: اكرم العمري، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٩٨١ م

الفيومي المقرئ، احمد بن محمد بن علي، المصباح المنير، تحقيق يوسف الشيخ محمد، المكتبة العصرية، بي تا

قاضي عياض، عياض بن موسى بن عياض السبتي المالكي، مشارق الانوار على صحاح الآثار، المكتبة العتيقة و دار التراث، بي تا

قاضي المغربي، حسن محمد، البدر التمام، تحقيق: محمد شحود خرفان، دارالوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ هـ

قراقرى، شهاب الدين، احمد بن ادريس، الذخيرة، تحقيق: محمد حجبى، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٤ م

قليوبى، شهاب الدين أحمد بن أحمد بن سلامة، حاشيتان قليوبى على شرح جلال الدين المحلى على منهاج الطالبين، تحقيق: مكتب البحوث و الدراسات، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ هـ

نمى، على بن محمد بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بين الامامية و بين الاثمة لحجاز و العراق، تحقيق: حسين حسنى بيرجندى، قم، زمينه سازان ظهور امام زمان، ١٣٧٩ شـ

نيروانى، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن، النوادر و الزيادات على ما فى المدونة من غيرها من الامهات، تحقيق: محمد امين بوخبره، دارالغرب الاسلامى، بى تا
ناسانى، علاء الدين الكاسانى، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت، دار لكتاب العربى، ١٤٠٢ هـ

الك بن أنس، الموطأ، روايت يحيى الليثى، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر،
ار احياء التراث العربى، بى تا

الك بن أنس، الموطأ، روايت يحيى الليثى، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى،
ؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ هـ

الك بن أنس، الموطأ، روايت حسن الشيبانى، تحقيق: تقى الدين ندوى، دمشق،
ار القلم، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ

ماوردى، على بن محمد، الحاوى الكبير، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاول،
١٤١ هـ

محاملى، حسين بن اسماعيل الضبى، أمالى بروايه ابن يحيى البيه، تحقيق: ابراهيم
نيسى، عمان، المكتبة الإسلامية-دار ابن قيم، ١٤١٢ هـ

حمد التجار و حامد عبدالقادر و أحمد الزيات و ابراهيم مصطفى، المعجم
وسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربيه، دارالدعوة، بى تا

- رداوى، على بن سليمان، الإنصاف فى معرفه الراجح من الخلاف، تحقيق: محمد حامد الفقى، داراحياء التراث العربى، بى تا
- رغينانى، على بن ابى بكر بن عبدالجليل الرشدانى، الهداية شرح بداية المبتدى، لمكتبة الإسلامية، بى تا
- مروزي، محمد بن نصر بن الحجاج، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفريوائى، المدينة، مكتبة الدار، ١٤٠٦ هـ
- مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح، بيروت، دارالجيل و دارالآفاق الجديدة، بى تا
- مصطفى خن و مصطفى بقا و على شربجى، الفقه المنهجى على مذهب الامام الشافعى، طهران، احسان، ١٤٢١ هـ
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجمعة المدرسين، ١٤١٠ هـ
- مقدسى، عبدالغنى بن عبدالواحد، الترغيب فى الدعاء، تحقيق فواز احمد مرلى، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٦ هـ
- منبجى، على بن زكريا، اللباب فى الجمع بين السنة و الكتاب، تحقيق: محمد فضل عبدالعزيز المراد، دمشق، دارالقلم، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ
- الموصلى، عبدالله بن محمود بن مودود، اختيار لتعليل المختار، تحقيق: عبداللطيف محمد عبدالرحمن، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبع الثانية، ١٤٢٦ هـ
- مهروانى، ابوالقاسم يوسف بن محمد، الفوائد المتخية الصحاح و الغرائب (المهروانيات)، تحقيق: خليل بن محمد العربى، رياض، دارالراية للنشر و التوزيع، ١٤١٩ هـ
- نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق: محمود القوچانى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٩٨١ م
- نساى، أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ هـ

نسایی، أحمد بن شعيب، سنن كبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ.
نظام و جماعه من علماء الهند، الفتاوى الهندية فى مذهب الامام ابى حنيفة، دارالفكر، ۱۴۱۱ هـ.

نووى، يحيى بن شرف بن مرى، روضة الطالبين، تحقيق: على محمد عوض و عادل احمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بى تا
نووى، يحيى بن شرف بن مرى، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار احياء التراث العربى، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ هـ.

نووى، يحيى بن شرف بن مرى، المجموع شرح المذهب، دارالفكر، بى تا
وزارة الاوقاف و الشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، الاجزاء ۱-۲۳ الطبعة
لثانية دارالسلاسل فى الكويت و الاجزاء ۲۴-۳۸ الطبعة الاولى مطابع دار الصفوة
بى مصر و الاجزاء ۳۹-۴۵ الطبعة الثانية طبع الوزارة، (۱۴۰۴-۱۴۲۷ هـ)

ميشى، نورالدين، بغية الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدينة، مركز خدمة السنة
السيرة النبوية، تحقيق: حسين احمد صالح الباكرى، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ.
وسف اطفيش، محمد بن يوسف، شرح كتاب النيل و شفاء العليل، جدة، مكتبة
لارشاد، ۱۴۰۵ هـ.

DVI المكتبة الشاملة.



در برخی جوامع خواسته‌های خود را در نقش «بنده» از «خالق» خود با تضرع و دعا تمنا می‌کنند. اما در جوامع دیگر انسان‌ها به جای دعا و صبر به درگاه خداوند سعی می‌کنند با او معامله کنند و در قبال حل مشکلاتشان از اموالشان در راه او صرف کنند. غافل از این‌که آنچه هست و نیست از آن خداوند متعال است.

در این کتاب سعی شده به بررسی جوانب «نذر» پرداخته شود. آیا نذر کردن گره از مشکلات، باز می‌کند؟ آیا انسان مسلمان می‌تواند خود را ملزم به پرداخت مال در راه خداوند نماید.

در صورت عدم التزام، آیا مرتکب گناه شده است؟ فقها در این باب دیدگاه‌های گوناگونی دارند. چکیده‌ی نظرات علما و بررسی آیات قرآن کریم و سنت صحیح نبوی را مورد کنکاش و بررسی قرار داده‌ایم تا آنچه در این باب لازم است را عرضه نماییم.

